

# سپاوون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸  
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

۲۳

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

صفحه ۲۸

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۴۶

# غذای خوشمزه و مقوی

دعوتک به سر شنجی، محضر عربی و شومر خور

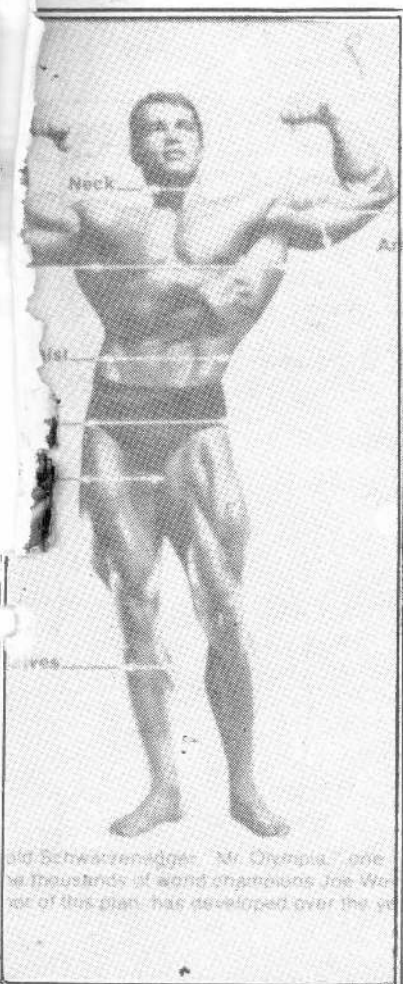
شهریایخ پذیرفته میشود.



ما در این راه بسیار  
سختی کشیدیم و در راه نیامیدیم  
پس استقامت و نظر از دست ندهید  
در خدمت شماست

# محیط پاکیزه

آدرس  
شهر نومه با مسجد جامع شیرپور



بادی شپر برای زیبایی اندام شما  
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما  
مشهور است. مجله سب و نم به قیمت معین  
همه را از فردا در آمانیا بدست آورید



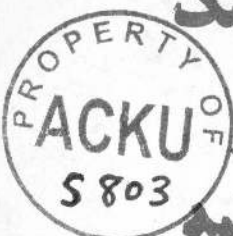
۸۶۳۳۳

شیرپور

آدرس: کاتر ۴

# Amanyar Store

# فروشگاه آمانیا



لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیهای لذیذ -  
قرطاسیه

# خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده‌گی تا نرا میتوانید  
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه دووشی

زندفوند میدان

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابله پارک شهر نو

فروشگاه الوارث

جاده صبح تقابل بخیمن نویسنده کاخ شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیته ابتدایه مریم  
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو گست

ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری معافله خوجا  
آدرس: متصل رستورانته لکی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتز نو تعمیری سنای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالصالح

مستورانت لکر فایف

مکروریان ویدیو گست

فلمبرداری از معافله خوشی بذر فقه عیشود  
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف

کدکس، ده رفغانام

کدکس: چادر اهر صدارت

مقابر شفاخانه جمهوریته

عکس رنگی و بیا و نقد همشهرینم را تهیه میدارد  
فلمبرداری معافله خوشی خانولده مالکوم پذیرد  
(عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

# سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهایم جدا از من نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند...

و من روزه حلقه بگوش داستانهایم هشتم... و شبکه نیکویم را اسکوتر، جیبیز و آر ام تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه



بسیار دلچسپ محتو  
اکرم عثمان را مطالعه  
نمایید. در این  
مصاحبه میخوانید:  
آسمان حویلی ما  
بسیار کوچک بود  
و فقط چند ستاره بیل  
بلی هز شب رنگهای  
بریده شانرا در آینه  
مغشوش چاه تماشا  
میکردند



## یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیاوون!  
یکسال از نشرات مجله ما میگذرد. در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند. اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد. با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند.



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸  
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

**دیسوزنگونه**  
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک و کانسپت (۲۰) ج

**عمری خیال بست و می آشنایی ات را**  
۳۲

**سباوون نخستین**  
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا نا کاپید  
قسمت دوم این فونورومان در شماره بعدی به نشر می رسد

مدیرمسئول	: د وکتور ظاهری
تلفون	: ۶۱۹۵۲
معاون	: محمد اصف معروف
تلفون	: ۶۱۸۷۸

**نشره اتحادیه روزنامه نگاران جمهوری افغانستان**  
هیات تحریر:

بارق شفیع  
د وکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شفیق رحمان

**SABA00N**  
MAGAZINE OF AFGHANISTAN  
Block 106, Kabul, Afghanistan

Our account No. **40233/8**  
Da Afghanistan Bank, Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars  
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

**دوستی**

آرت و گرافیک : روح الله نقشبندی  
سمیع مسعود و حمید  
خطاطی : کبیر امیر وحیدی تانعی  
تایپ : محمد اسحق جلیلی  
واحد شاه نصیری  
مختصر : محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضمینی که به اداره  
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.  
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد قابل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنانہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

# زندگی در

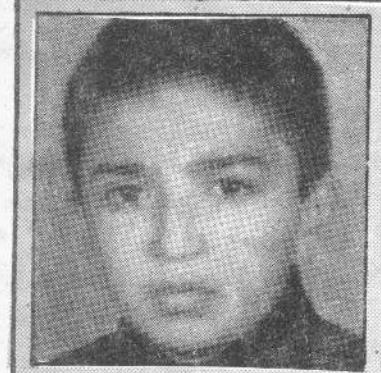
# پسترس

## جوانان امروز درباره

ازمن پند بوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگردد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت ابرازی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطرحه در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشورما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع ووق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یسی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

ازمن پند بوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگردد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت ابرازی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطرحه در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشورما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع ووق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یسی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

بقیه در صفحه (۹۱)



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشه که مجله سیاورن از چاپ برآید، من همسوات پدر خنده میگیرم و صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باکیفیت میادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم. همایش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم. وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

### مکاتب رانادیدنی

امارتی دختران مکاتب آن نظروا می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تد ریس و کارشان صاخبه ها صورت گیر د تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها د بگراین بهره گیرند.

جمیرا راد منش مدیره لیسه عایشه درانی: من از جمله علاتمندان سر سخت مجله سیاورن می باشم، طوری که در نخستین روز چاپ مجله حتماً آنرا به دست آورده مطالعه می کنم. تقاضای من از این مجله محبوب آنست که مکاتب ولیسه ها را نباید نادیده بگیرد. مثلاً صفحات (دختران و سران) که یکی از بخش های بسیار جالب مجله است اکثرًا به نظرات محصلان پوهنتون و موسسات تحصیلی اختصاص داده شده.

نباید فراموش کرد وقتی دختری از پوهنتون درباره مود و فیشن صحبت می کند، سن و سال او بدون جنبه انحرافی می تواند این مساله را ارزیابی کیسد.

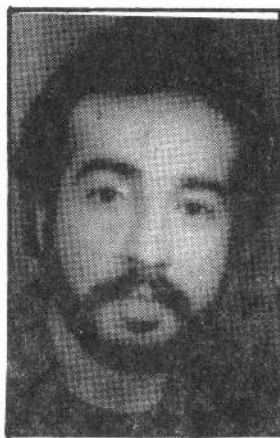


### راپ

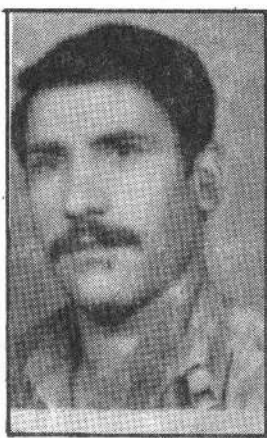
فتانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هار خانوادگی می چون سیاورن ندانسته ایسم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشورماست. درباره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی بگویی یا نه می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هج استناد علمی و منطقی نداره و این بنداشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثرًا مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کمتر توان در مجلات کشور های دورتر دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در آخرین خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



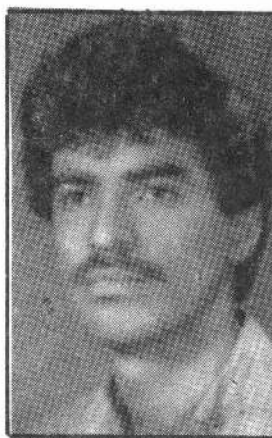
حات الله مسافر حکم الله محمد عارف شریفی محمد عارف ضیا رحمانی حمزه علمای سید نجیب الله حامد منصور زمري فرهنگ



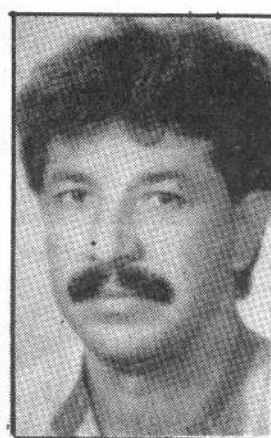
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

# پېښور ژوندگي در ۱۲ شمېره

● صفحه (د ختران و سمران)

بسيار فريد و دلچسپ است.

● مجله سباون بايد در نقاط

مختلف از خود غرنه هاي فروش

داشته باشد تا از بازار سپاه

جلوگيري شود.

● پيشي اخير مجله هميشه

اعلانات فروشگاه بزرگ افغان

را نشر مي کند. در اين زمينه بايد

تجديد نظر شود، زيرا کار يکواخت

خسته کن است.

● مطالب جنایي (دوسيه هاي

جنایي) بايد به شکل داستان

در آورده شود تا بيشتر دلچسپ

گردد مانند ((کشتزار سوخته))

● من کدام انتقاد ندانم.

● عکس هاي هندي بايد هيچ

چاپ نشود.

● نخير، عکس هاي هندي

بايد چاپ شود و در هلوئي آن

عکس ها و مباحه هاي هنرمندان

خود مانيز وجود داشته باشد

همينطور که حالا است.

● مطالب سياسي هيچ نشر

نشود.

● مطالب علمي و طبي مجله

بسيار جالب و خواندني است

بايد همچنان دوام داده شود.

براي آنها دانسته باشد.

● شعرهاي مجله اکثراً خام

و ناپخته است و در قسمت انتخاب

اشعار زياد تر به نفع افراد توجه

شده است نه به بختگي اشعار

که بايد اين نقيصه رفع گردد.

● صفحات طنز و تفریحي مجله

سباون واقعا بي نظير و استثنای

است.

● در سباون صفحه وجود دارد

به نام (اين صفحه را مرده ها

نخوانند) ما پيشنهاده ميکيم

يک صفحه ديگر هم ايجاد شود

بنام (اين صفحه رازنهان خوانند)

صف هاي مختلفه انستيتوت

دولتي طب کابل را يادداشت

نموده که جموعاً تقدیم میگردد:

● ما فکرمي کردیم که در اين سال

هاي اخير، مردم به مجلات و

مطبوعات بي علاقه شده اند

اما وقتي سباون از چاپ برآمد

دستيم که تقصير ما نبوده است.

زيرا سباون مجله هزينه ماکه با تيز

۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز

محدود ناپديد ميگردد مظهر

آنست که مردم به مجلات و مطبوعات

عادت شان علاقمند اند مشروط

برآنکه نشره ها چيزي و چيزها ي

## صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتي به انستيتوت دولتي طب کابل براي نظرگيري خوانندهگان مجله سري زدیم تعداد زيادي از محصلان را در کتابخانه طب سرا گرفتيم.

خبرنگار ما کتابکي از ميزها با محمد مصطفي نريد محصل صف اول طب کابل سر صحبت را گشود تا گفتم و شنودي داشته باشد، اما هنوز لحظه نگذشته بود که تعداد زيادي از محصلان، ميز خبرنگار سباون را در حلقه محاصره دستانه در آوردند.

نظرات گوناگون (ستائيشي و انتقادي) که از چار گوشه ميز به گوش مي رسيد سکوت کتابخانه را درهم شکست.

فصاخيلى صميانه بود. خبرنگار مجله، نظريات محصلان



جمعی از محصلان انستیتوت دولتی طب

# باید آموختانند

رئیس انجمن نس سینه گان افغانستان در مورد سیاورن نشریات آن چنین ابراز نظر نمود:

سیاورن صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت‌جویی بایستی جوانان را به نوجوانان زندگی بهتر و اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت را بیانشان یاد دهد و راه های رسیدن به مقام شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بدان معنی نیست که سیاورن مشی کلی نشراتی اثر را - عرض کند و بسندل به نشر صرفاً علمی و آموزشی شود.

مرضی من اینست که -  
گردانندگان مجله نصاب و تفسیر هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایاهم پیامیزد و منشور جالبی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندک و کوچک این که باید مجله سیاورن يك مقصد دار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاورن مجله روزنی است که جایش تاکنون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده ها هاند آشته ام.

می خواهم از تکه دل بگویم که من، مجله سیاورن را خیلی دوست دارم.

# صبح وطن

کارکنان بسیار مایه قدر رجله سیاورن السلام و ملیکم به شما یکی از هم نجهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست تان ام.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دست رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

# حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نپال روز: پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوستم به شما می فرستم. می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دور دست ترین ولسوالی های ولایت نپال به سر می برم همراه مجله محبوب سیاورن را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و همای سیاورن را بچه در صفحه (۹۲)

# فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و مدافع هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاورن گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاورن علاقه مند ان خود را در و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاورن صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

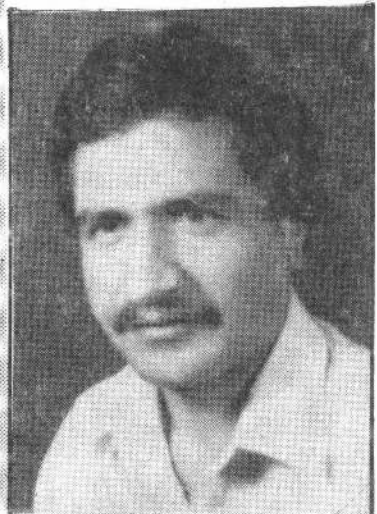
بخش های مختلفه زندگي اجازه ابراز نظره آنان داده شود.

مثلاً صفحه (دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان - سیاورن در پوهنتون مالتوق المعاده زیاد است.

# ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهری: هر بار که سیاورن را در قفسی زیم برام احساس غرور و افتخار دست می دهد زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاورن است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان نامی بدهد.

من مجلات خارجی، از آنجمله محبوب ترین مجله ایران (اطلاعات هفتگی) را فراوان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها داشته ولی جالب برای اینست که سیاورن کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شکی سیاورن مثلاً خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و دیزاین سیاورن تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملاً استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاورن در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر اکثریتها - می کشم؟) بسیار مفید است باید در اول داده شود.

برای این مجله دو سه داشته و پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکسره از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلاً (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضر باشم کمک و همکاری کنم.



# دختران و

# پسران چه میکنند؟

- حسب تر محصل طب دربراک تبعه بینین:
- می پرسد دربار عشق چه عقیده داری؟
- بلند بلند می خندد و میگوید: من به عشق باور ندارم، عشق چیست؟
- مگر شما کسی را دوست ندارید؟
- من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم.
- چه از روی درد دل دارید؟
- میخواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم.

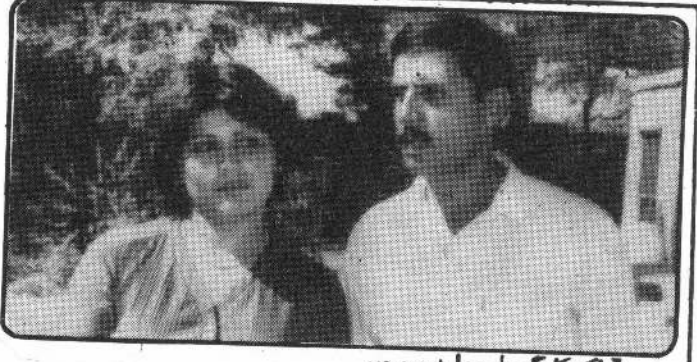
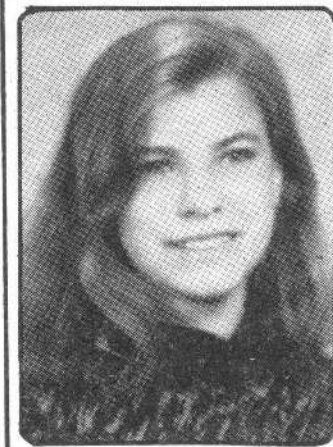


ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند:

کسانی که طب میخوانند زنده گی شان دشوار و محدود است. شامید انید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم.

شما درباره عشق چه عقیده دارید؟

در صورتیکه عشق موجود باشد، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی آورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمد تی گدره؟ گفته میتوانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو:

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدرایند؟ نزد یک هروس خواهیم کرد.
- نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل؟
- ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم.
- محترمه ذکره شما بگوئید بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زنده گی خواهید کرد و یا زنده گی جدا ارتکاره می خواهید؟
- خیلی از زود آمد در جمع نامیل

- شوهرم با مادر و پدرش زنده گی می کند.
- محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید؟
- والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زنده گی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند. هر چه از خواهد من هم می خواهم.
- ذکره جان چند؛ طقس از زود آرید؟
- سه طفل در وجه یک دختر.
- عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود.
- هر دو بگوئید در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زنده گی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید؟
- نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل آرید و روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم.

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود کدر اینجا با صد ها های از مسلمان خان از کشور ما دیده شد به نظر می رسد.



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند:

شما در کدام سن و سال ازدواج را بهتر می دانید؟

متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از ازدواج کردم و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد. مهم اینست که از ازدواج با عشق همراه باشد.

در کشور شما آیا برای دختران جوان، یافتن شوهر مشکل نیست؟

شما پاسخ افراد زنده گی من میتوانید پیدا نمائید زیرا من از ازدواج کرده ام اما میتواند سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زنده گی مشترک را مشکل سازد.

یکن از جوانان چکوسلواکیا علاقه گرفت تا در مجله سبأ و ن صاحبه او به نشر برسد.

خبرنگار مجله با زاور سپید کسه در باره عشق چه نظر دارد و پاسخ داد:

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا:

دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذرانند با چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زنده گی خود را انتخاب کنند.

ای شما عشق را هم دوست دارید؟

بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانه عشق واقعی خواهد بود.



ورانگ محصل طب در براک تبعه افغانستان:

در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زور کدر ماید که مثلاً شما یک چکی می بودید؟

هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زنده گی مرغه میداشتم.

اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید؟

نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از مسلمان دیگری پس نامم و در رس بخوانم و در رس بخوانم و فقط درس بخوانم.



عبدالله ندا محصل بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل:

بهترین مصروفیت های زنده گی شما کدام هابود ماست؟

بهترین مصروفیت من در زنده گی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زنده گی صرف تحصیل بوده و پس علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من دنیا بی کرانه و بی سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاند کی نا چیز به ان دسترسی دارم.



شکیلا کارمند شورای وزی سران:

نظرتان راجع به حسادت ها به خصوص در نزد زنان و دختران جوان چیست؟

باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی با نامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی نا شایسته برای یک انسان است. به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زنده گی واقعی به دور خواهد طند.



پوران کارمند شورای وزی سران:

خوبترین و خراب ترین عمل تان در زنده گی چه بوده؟

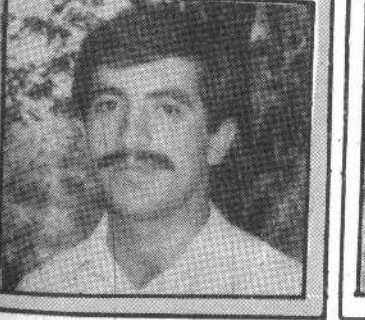
خوبترین عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت کزنده گی میکرد تمام هستی او زنده گی اش حریق کردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم. و خرابترین عمل من در زنده گی ترقتن به بوهنتون بود و وجود اینکه من در بوهنتون زورنالیم هم کامیاب شده بودم.



عبد المجید محصل سال چارم بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل:

خوبترین صفات یک انسان را تمس را در چه چیز نهفتند میدانید؟

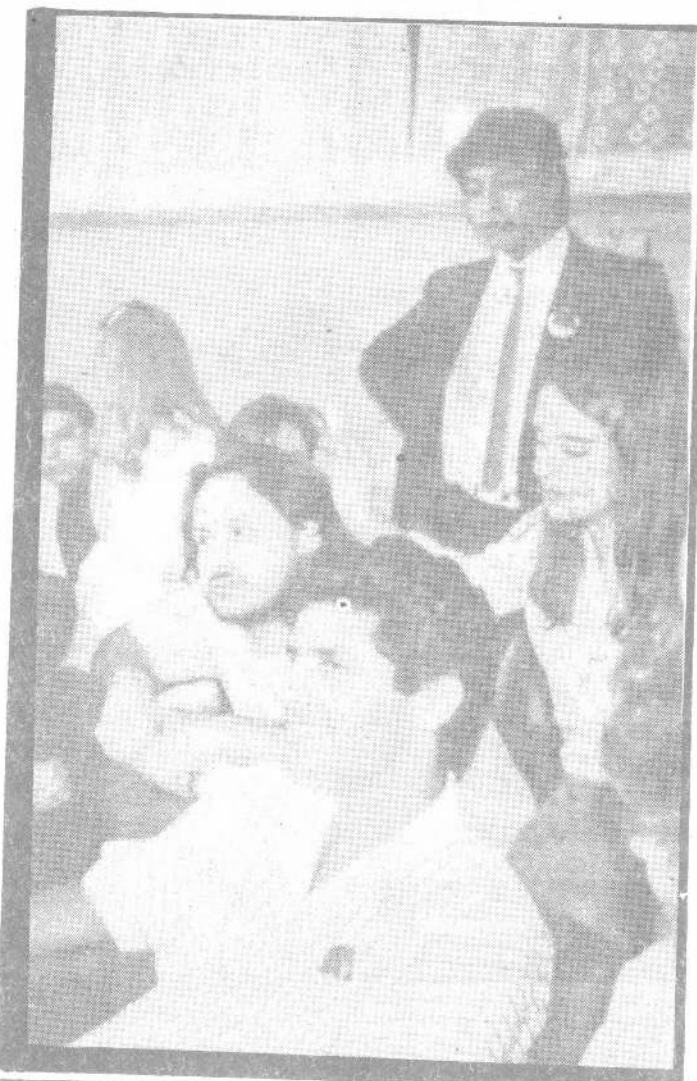
به نظرم انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند کدران حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد.



# میکسک جشنواره گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورششده و غیر پرورششده جهان است که بیشتر به یک المپیا بی موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک ورزیده بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:



چرا گل میکسک چرا سوچی؟  
برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شعرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از یروینگر میکم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا از همین سبب میکسک سرخ (۷۶) بقیه در صفحه

اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

## اسد بدیع حلقه نامزدی

## در دست به جشنواره

## میکسک سرخ رفت

## اولین هنرمند جوانی که

## دیپلم فستیوال را از میان

## ۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال





# د جادوونو د کلمو کورنۍ

خپلواکفکر ورسره خان بوخت وساتئ او له هغو څخه خوندي واخلي . - هغوي هيله لري چې ټول خلک روښانفکره اړسي . دوي لطيفه روحيه نه لري اوزياتره خواشينسي او پمغوسه وي . په آسمان او - چټکيا سره نارامه کيزي . د شنه رنگ يونشميرمينه وال د زور فکر او - لور نظريه لرلو سره د پيرو او په گزاره فکرکوي او معمولاً هغه وخت د يوه کار له باريه چاره - سنجوي چې کار له کاره تير شوي وي . داسي کسانوته بنايي چې د سره رنگ له مينه والو سره را نه وکړي خو پد به نه وي چې پوه شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال له خپل کورني ژوند څخه رضا نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو سرفرانده کسان دي چې ان له بخانه هم ندي راضي البته پد باب د پير لږ څه وايي ځکه ويرتيزي نه چې نور خلک پدې پوه شي چې هغوي هغه شان چې بنايي له ژوند ه خوندي نه اخلي .

## زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگ سره مينه لري هغه د جاخبره د ټولني مالگه وي او تل دې ته چمتو دي چې له نورو سره مرسته وکړي هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او د خپلو بچيانو له باريه زړه سوانده مور يا بلا وي . د خلکو د پرگنو - خير سليقه لري او هغه فلمونه - موسيقي او کتابونه چې د نورو خلکو خونيزي دي د دوي له باريه هم خوندي وردي . ساپوهان په يو ډول شک او ترديد سره وايي چې د دې رنگ بلويان بنايي د سره رنگ له مينه والوسره واده وکړي . ارقام څرگند وي چې د سره رنگ مينوال د زرفون رنگ علاقمندانوته د پيرنه ميره يا ښځه کيداي شي . د زرفون رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان دي چې له روح او عاطفي بلورې بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل بخان باندې د پام نه لري . له خلکو او ټولني څخه تښتې او هرگله دگڼ ترلاسه کولو پسي لالمانده وي او هغه کوي چې له نورو سره پسه معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي تر هغو چې څه شي له لاسه ورکړي . پاتې به ( ٩١ ) مخ

په انگرېزي ژبه کې اسطوري ته ( myth ) او علم الاساطيره ( mythos ) ويل کيږي . د myth کلمه د يوناني ژبې له mythology څخه مشتق شوي ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کيسې په مانا استعماليد . خو وروسته د هغې مفهوم له نکلونو څخه تر يوې اندازې پورې جلا شو . په داسي حال کې چې نکلونه زياتره د نغښت او سا - عنتيري له باريه ويل کيږي ، اسطوري مقدسي کيسې دي ، چې عملي هدفونه لري . د پرنسيپ له مخې اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او د پيشواو شيانو مبداء او منشا څرگندوي او په هغو کې د جعاني او دايي ارزښت لرونکو پيښو په باريه کې نوصيحات ورکوي کيږي لکه د ارباب الانوا عوکره ورپه عملي او آسمان پيدايش ترې نه داوړ ، مرگ او داسي نورو پد راتگ د پته او بند ترمنځ مبارزه له مړينې وروسته حالات او داسي نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې د منلو د باريه زمينه برابروي او د مند اولو شعاريو منغوي سلوک د ودونو او قبائلي تعاملاتو د تاثير د پارو شواهد او سابقه پيدا کوي او په دې توگه د ټولني يا قبيلې د يووالي او استقرار سره مرسته کوي . په دې اساس د اسطوري اصلي هدف توضح او سا د تعجب د روحيي تمکين نه بلکې تلقين او دايان استحکام دي . اسطوره لفظي فولکلور دی اولسه همدې امله د مذهبي شعاريو سره چې علسي اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري د تاريخ په لومړيو پړاوونو کې د خيالي ايمانوسو لکه ارباب الانواعو ، افسانوي اتلانو ، غتويښو ) په واسطه د طبيعت او ټولني د پديدو د توضح اونصم د باريه رامنځ ته شولي .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب تکړه کړي خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکي بللي شوي هغه وايي چې د يونان ارباب الانوا - ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان او د روم امپراتوران .

### جادو څه ته وايي ؟

جادو يو فن دی چې د مدعي له نظره د ما - فوق الطبيعي قوتونو يا د انسان د مرموزو او ناسا پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلي هدف د سرته رسولو په منظور د خاصو شعاريو د اجراء ، کولو له لاري پر خلکو ، حيواناتو او نامرئي موجودات او باندې اغيزه کوي . جادو پدې عقيدې بنا شوي دي چې د انسان او جاپيره ترې ترمنځ يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منغنيو په پيرو تروروسته هرڅي پيسوري جادو د خلکو په ژوند کې سترغش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه کې را څرگند شوي .

په لرغونو زمانو کې به خلکو اريانوونکي عمل ته د جادو په نظر کتلې . زموږ په عصر کې د ساينس او تکنالوجي په برکت اريانوونکي کارونه زيات شوي دي . خو هراړيانوونکي عمل چې د تجربي ميټود په واسطه د توضح ورته وي څارک العاده پيښه يا جادو گڼل کيږي . د جادو او سا - ينس او جادو او اوسد هب ترمنځ د توپير موضوع کله پاتې به ( ٩١ ) مخ کی

# ما هزاران



# کتابخانه اشعار در کتابخانه

# داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

دینی دینی میگذشت، راه میرودند، حرف می زدند...

تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

داکتر اکرم عثمان: داستانی می رفتند

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم

محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.

ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است. این کوجه مثل تمام کوجه ها دوسر و دوماه داشت. یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دگرش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش. چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحی را برام میخواند و یاد میداد. من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردیم و از قد دراز (لند هورا) و زور آزما میاینر با (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم. آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم و آن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیا، و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.

شبهای تفتیده و گرم تابستان، وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم در باره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی و شیرین رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور، به تاخت میگردد و گرد و غبار می انگیزد!

ج - من تا هیل را با عشق شروع کردم و همسرم ملیحه را مسئول بود و در آموزش کودکی بزرگسا و بازیگوش که در اولاد های پیش میباشند خیلی رنج برده و زحمت کشیده است. خوشالم که اهل صدق و صفاست و دنیا، ارکانون خانواده برایش رنگ میگرد و آغاز میشود. نام پسر بزرگ (میوند) است و مثل پدرش در نیال حقوق رفته - همان متاع از آن وی خرید ارکه در شهر ما بازار ندارد. امید وارم تا پایان تحصیلش دنیا آفتابی شود و ورشته، انتخابش رنگ بگیرد.

وقتی که سخن می گوید، فکری کنی باد ستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی، امیلی از موارید های یک فنر تاب را استادانه می تند. کلمات ذهنش را به بند نمی کشد، بلکه این اوست که کله ها و حرف هارا سرانندیشه های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به انداز او به زرفانی بدیده ها راه نیافته باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می گیرد که شنونده را در میان حاله جادوی از حقایق محسوس می کند.

اد او طوارش یک تواضع بسیار انسانی و شاید هم بسیار شرقی را چون نواری در برابر چشمان ما به نمایش می گذارد. با او میتوان گفتند داشت مثل یک دوست خوب که میخواهی تمام درد های دلست را به او حالی کنی. هیچ چیزی، او از مردم هادی بیگانه ساخته است، گویا سالها از میان کوجه هار و کوجه های نرس شهر بلعبر کرده باشد...

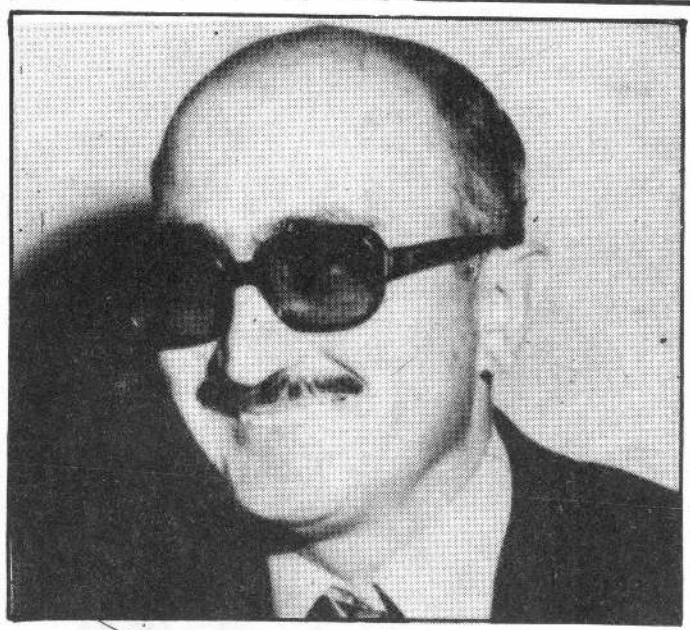
بیاید گفتگوی او را با هم بخوانیم:

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و محرابان شاکرد لیسه ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و در نیال هنرهای زیبا برود و ((امید)) بسرت کوچک که از رفتن به کوه کستان برهیز کرد. هر شب با قصه شور و شیری از پدرش، بخواب می رود، می بیند ام قصه نویسی شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.

و مادری بر عیزگارم در تمام نمازهایش ما را در نظر دارد و دعا های گرمش را کنار ما و تمام بندگانش خدامیکند. ما همه دوستش داریم و زیر سایه اش شاد مانیم.

س - و اما در باره داستان «ایتن»: داستانهای شما شور و کوه میگویند (برخواننده ترین و پر شنونده ترین) داستانهاست، شاید بخواننده شما زنده می رانم شناسید، کابل را می شناسید، زبان مردم را می فهمید و روان شان را. بهر صورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد و تا پایان نخواند. به نظر شما رمز موفقیت تان در چیست؟ جواب این سوال برای ما بخا - صتا، نسل جوان ضرور است.

ج - من هیچ قصد و تعهدی برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها و یاد رستریگوم داستانواره غایی اختیار رزمی آغاز شد. دوا، صفحه بر گردانید.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان درجاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود درجاي مناسبتر پايان نش میداد ي .

جواب دادم : درست ميگوئي اما اين داستان ، خود ش همانجا از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن - داستانهايم دستی ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس من کشند ، راه ميروند ، حرف ميزند و زندگي ميکنند . بنا بر اين قصه هاي دستور نايذ بهم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود است سرکشی استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل میدهند . من پرده حلقه بگوش داستانهايم استم . و از ادبي از همین نقطه برام آغاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بپرسم که شما در نوشته هاي تان چقدر حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديدگاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ - بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر مسلک تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکري ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روز تار و روز در پرورش کمالات معنويش بگوشد تا شفافتر آد متر ، واقعي تر و مستقل تر شود . هنرمندی صد اقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود - دشمنی بوسد . اگر نيت کتم که نویسنده باشم بايستی به قولی موزونی درون خویش را مجال دهم تا ما را تظهير نماید و از اسارت محدوديت هايی که به تنگ نظري و کوتاه نظري می انجامد نجات مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمی سنجم . هر نویسنده تا حد و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف و معننه و فرهنگ مسلط برجامعه به ارث برده است . مطالعه وضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما ميرساند که انسان اين سرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنياي ما - حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت هاي تاريخي را که به محدوديت ذهنی انجاميده اند ناديد و بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گراي در ادبيات - عموماً به بيباري باستان زده گي می انجامد و نویسنده ، عقب نگر ، رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد و بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نویسنده گي از من بپوره باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و فردا را در قصه ها کشف کنم و بابه باري تکامل تدريجي اندیشه در - پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم . بازتاب خاطره ها و گذشته ها در آثار داستاني خارج از من قاعده نمیتواند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي نگاه نمی کنم ، سعی ميکنم آنها را در سيتر تاريخ و شرايط برشته بکشم .

س - يك سوال ديگر : ميگويند شما زده سال اخير و از روزهاي غم - انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به پايستاده اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چي است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواح اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که اميد دارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟ منظور من اينست که نسل هاي امروز آينده شايد هم منتظر شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در (( نوار )) رومان اوبينند و اين انتظار است بجا ، و اما آيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانی کار ميکنم که هنوز به آخر نرسيده . آرزو مندم اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويداد هاي چند سال اخير را بنويسد .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب مي دهيد ماد ر کارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه - ادبيات مان دارم که همه ، از دشوارهاي عام زنده گي اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا باب اجتماعي قرار داريم و حالت روانی شمار زيادي از شعرا و - نویسنده گان ما به سيل زده گاني شباهت دارد که تصادفاً از توفانی هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث در پندار و کردارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت نيرعاد يست و ناگيريم از همین مقطع و برهه ، در بي علاج درد هلا براييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شدیدا محتاج اجرائي يك سياست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم تا جايی که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سياست بزرده گي ، با رسياسی آثار هنري و ادبي ما مصوناً فزوني گرفت و مسولان اموري توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نویسنده ، انهارا ناگير به آفرينش آثار اقتضاي کردند که عدتاً بر محور حوادث - متحول روزی چرخيد . از اين سبب هر آنچه آفريده و ساخته شد بيشتر ارزش خبري و گزارشی داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابيه کلي قلب ما عيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ها ميرفت . من براي اثبات مدعا ، ده ها مثال روشن دارم که در اين گفتگو آوردنش زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديگي ميبايد حد اکثر امکانات مساعد را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و - خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد ها را در آثارشان بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا - يوسفکي قبلاً مطرح کرده ، امداد من ميخواهد که به عنوان يك نویسنده ، بآن پاسخ بگويد : (( چه وقت نفاق برجيند ؟ خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد )) ؟ تا بتوان براي نسلا حقيقت راز مزمه کرد . فکري کيد نویسنده نه کمتر از خواننده به اين (زميزه) نياز دارد ؟

ج - وقتیکه نيت کتم راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشم .

# در دنیای بزرگ دانش

## غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثبات تجارب دانشمندان بدست آمده است. تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج مسای بودند، سم گرفتند. محصل اولی هر وقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود. دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها وروغن نباتی. سومی غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات و لبنیات بود.

موفقت اکادمیکي گروپ سم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروپ دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

## باران میثورت

دانشمندان نهرمسکو شیوه جدید محاسبه رتبهیت خواص میثورت هارا از طریق مطالعاتی ساخته برانگنده بارچه های انکاشف نموده اند.

قد بی ترین باران میثورت فلزی نسبت تاریخ علم به تاریخ ۱۲ فبروری سال ۱۹۴۷ در منطقه سیبری هیلنا صورت گرفته است. درین باران اجسام میثورتی باکثرت تا یکم تن رسوت ۱۲ کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر زمین شده اند. مسیر حرکت آنها از سیاره مریخ و مشتری آغاز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میثورتها هنگام داخل شدن به اتموسفر زمین خیلی بزرگ بوده و با تمام به اتموسفر زمین بارچه شده است. تعداد بارچه های زیاد این میثورتها باعث بوجود آمدن باران میثورتیت شده است. در مساحت ۱۲ در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ بارچه میثورتیت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که بارچه های میثورتیت هنگام دخول به اتموسفر زمین شکل امروز را نداشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میثورتیت به کمک ماشین های محاسباتی الکترونیك تثبیت شده است.

## آسمان خراشها و آلودگی هوا

تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوادر شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در منطقه راین ماین آلمان فدرال و در حوالی فرانکفورت برپا شده است.

## سرریزترین آشپزخانه جهان

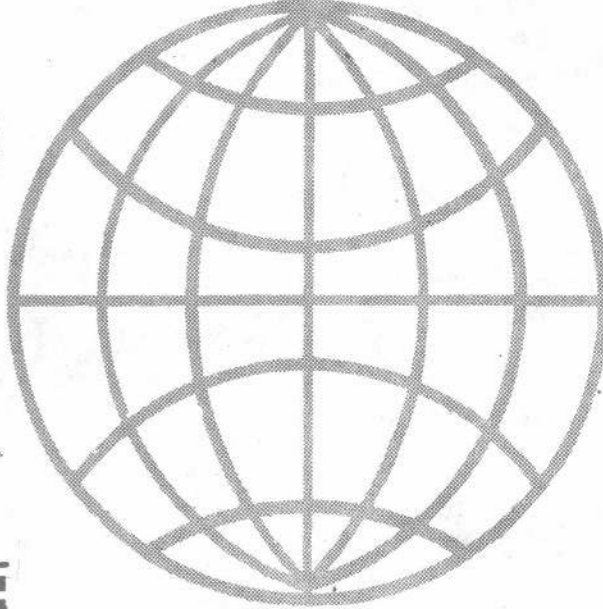
در یکی از پوهنتون های آلمان فدرال آشپزخانه با سرمت عمل خاگرد که پتر. پای آن پوهنتون ساخته شده، این آشپزخانه در طرف یک طبقه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشپزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود یک میلیون مارک به خاطر ساختن این آشپزخانه صرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشپزخانه در قاره اروپا میباشد. آشپزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا ارائه کرده میتواند وسهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

دانشمندان استیتوت هوا شناسی کنورسویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رعد را خنثی نمود. به تئوریکه ثابت شده ابرهای متحرک بین ازانکه برعد تبدیل نموند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکترونیکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را با کمک دستگاه مخصوصی ضبط نمایند.

میثورت را خنثی کرد

# ستاره



# برگردیدیم گامیهاست

## زمین مهد زندگیت عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۴.۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیت راکه در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه را در شکل شان توأم با (( ایجاد )) منرال های جدید در معرض تبلور (( کریستالیزاسیون )) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پرستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

این نمیتوانست شگفتی آور باشد اگر چنین منرال های در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماموجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره نظرم چنین می رسد که تنها اتموسفیر متراکم و شدیداً داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد (( گرمخانه )) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی آکسید که ساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفیر متراکم و شدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳.۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

### حادثه ای در کمربند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کیهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخداد.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زئوس (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همخوانی دارند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبوده است.

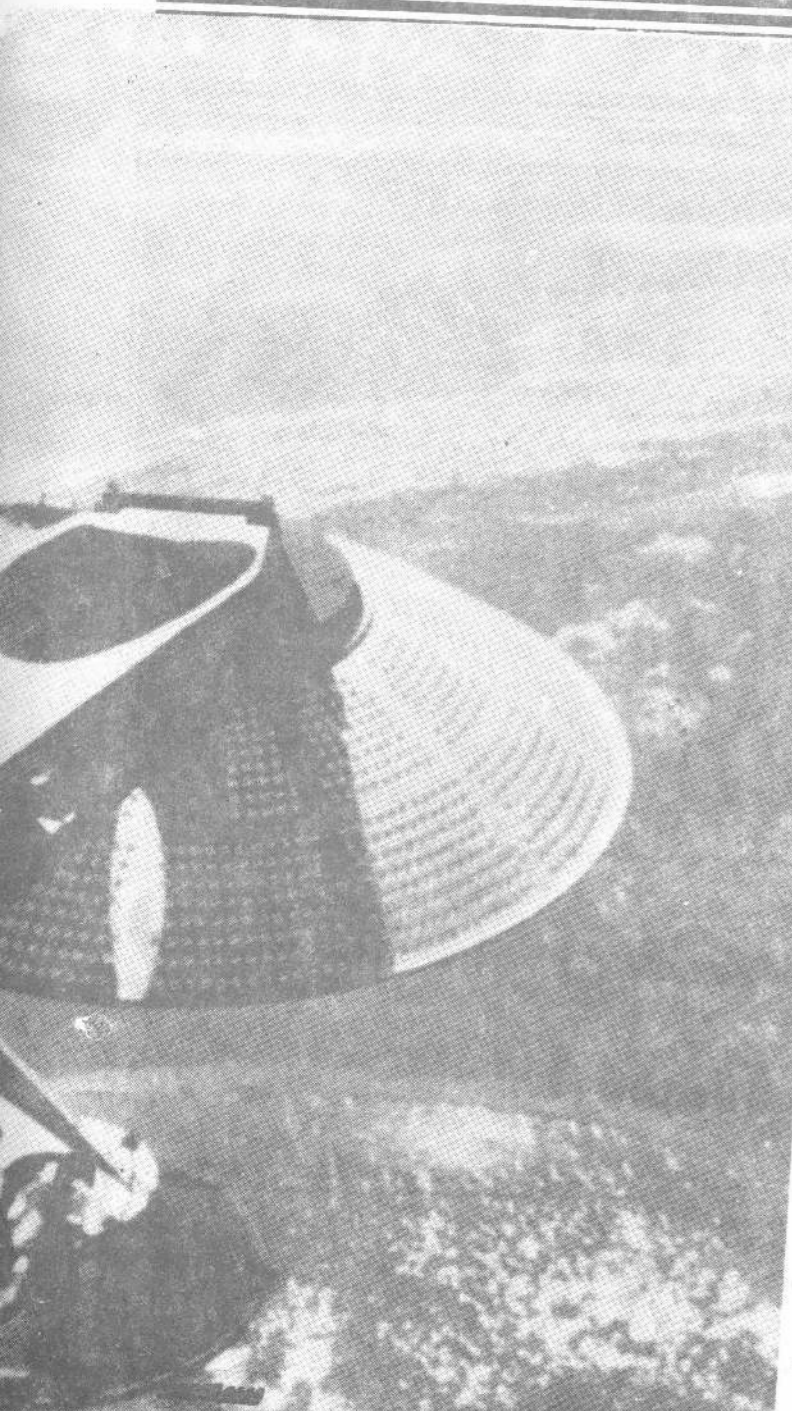
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری به ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند. اما این فرضیه زمینی و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

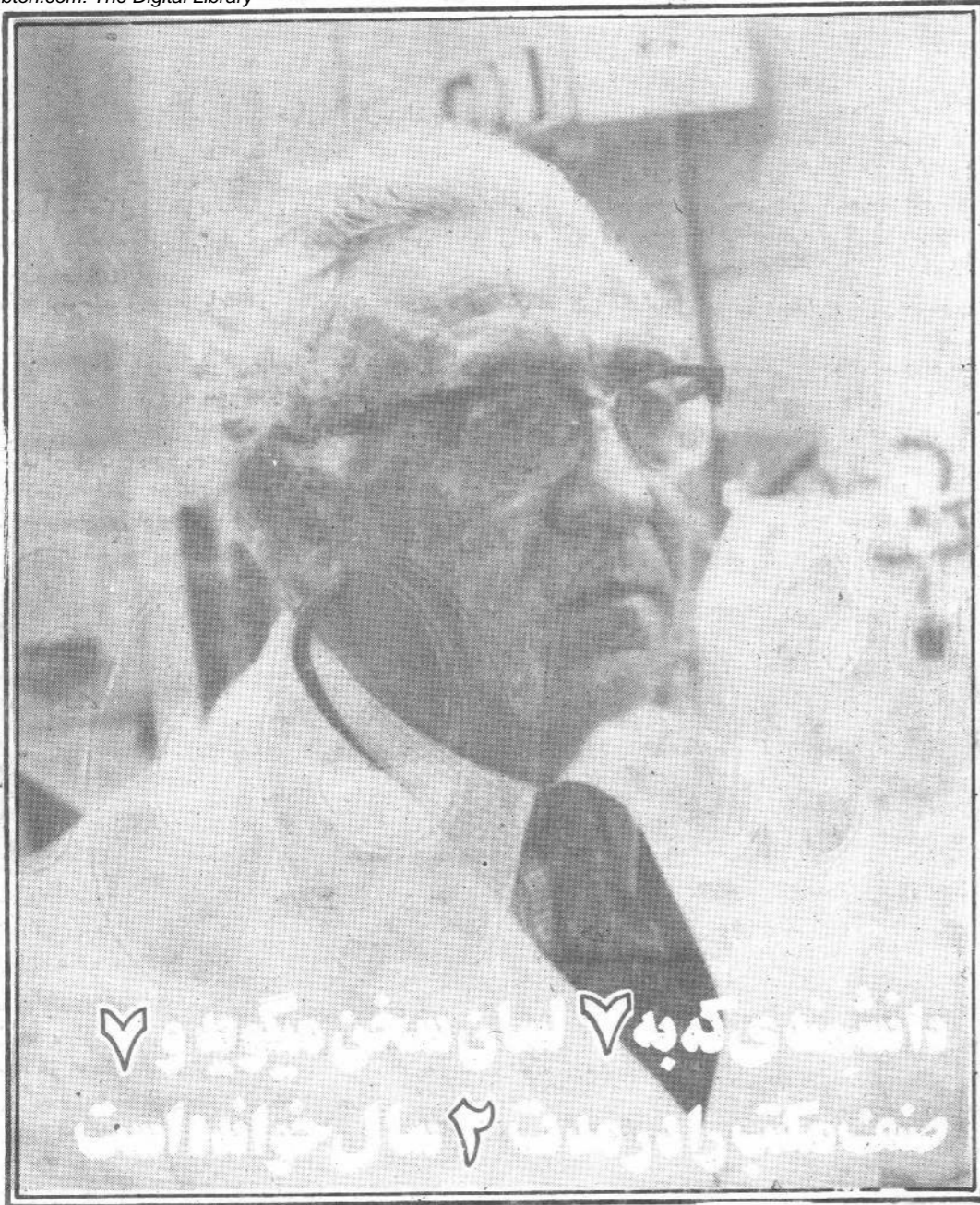
بر اساس محاسبات جیمز جینز نزدیک آن بر تانوی، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکسازده هشتم به کیلومتر در ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز با سرعت جریانات قوی هوا گردید و کاهش پوشش هایدروجنی کره زمین را تسریع کرد.

### ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳.۶ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری، گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او می پنداشت که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)







دانشمند کبیده استاد بازنشسته پزشکی سال جوانی است

# شخصیات معاصر

# پرقله‌های دانش

## زنده‌کنیامه پرافتخار داکتر غصنفر پروفیسور افغانی

درس جدید را بر تخته بنویسد .  
ند انتم بادیدن استاد  
غصنفر چه حالتی به من دست  
داد که اند پشیدن درباره آفتاب  
فراموش شد وزندگینامه استاد  
فکر را به خود مشغول ساخت .  
گذشته های زنده کسی  
پروفیسور، مانند رویای از برابر  
پرد . ذهن در چند لحظه  
محدود عبور کرد .  
آن گذشته ها که پروفیسور  
ماه گذشته در دیداری که با من  
داشتم برای قصه کرده بود  
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش  
ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز  
آنگاهی که شاه امان الله  
بر کشور ما فرمانروایی  
داشت ، در فامیل یک دهقان  
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه  
محمد سعید ، کودکی زاده شد .  
این کودک را ( الفشاً ) نام  
گذاشتند و با تنگ سنی پرورشش  
دادند .  
وقتی به سن ۷ سالگی رسید  
دلش هوای بکتب کرد ، ولی در  
ناداری از کسبو تعبص پدر  
از جانی مانع رفتن به مکتبش  
شد ، و اوصیح های هر روز  
جای راهی شدن سوي مکتب ،  
گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشد ، باغبانی  
که سال در صحن انستیتوت  
دولتی طب کابل گل های  
رنگارنگ را آب می داد .  
من که کنار یکی از کرد های  
گل بر روی سبزهها نشسته و سه  
یوار سنگی تکیه داده بودم  
به نیای گلها ، به تابیدن  
آفتاب و به سبزه های زیبا می  
اند پشیدم ، در این حال چشم  
به دانشمند سترگ مین ، پرور  
فیسور غصنفر افتاد که با گام های  
متین و استوار رویا بگردستی که  
برایش خاطره است و همیشه  
نزدش موجود ، داخل طب کابل  
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن  
شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :  
ط . ایسی



### پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

### در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

میداده : اگر ما با رابشکانیم  
بشکانیم و بشکانیم بالاخره به  
اجزای کوچکی تبدیل می شود که  
دیگر قابل تجزیه نیست .  
پروفیسور روزی برای من  
یاد آورده بود :  
( ( و اما پس از گذشت  
سال های سال ، وقتی شامل  
صف دهم شدم دانستم که  
کوچکترین اجزای مالیکول آب -  
هایدروجن و اکسیجن است .  
یعنی آب بالاخره به اجزای  
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش  
تبدیل می شود ( ( .  
بقیه در صفحه ( ۱۰۶ )

حیران مانده به فکر فرو رفتیم .  
با خود گفتم : هر چیزی که به  
مقایسه جسامت آن ، وزنش  
انوزن آب سنگینتر باشد فرق  
می شود روزها به همین مساله  
می اند پشیدم ( ( .  
و این جرعه از درخشش  
یک استعداد نهانی بود ما ست  
که تا بدین آنرا حالا پس از ۳۳ سال  
می بینیم و احساس می کنیم .  
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد  
پاره ها به این فکر افتاد که اجزای  
آب چیست ؟ آیا آب اجزای  
آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد  
او خود قصه می کرد :  
( ( ۵۳ سال پیش از امروز ،  
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم  
گوسفند آن را لب دریای که  
از نزدیکی قریه می گذشت  
برای چرانیدن برده بودم .  
خونم کارد ریانشسته سنجدم  
خوردم و خسته های آنرا درین آب می  
اند ا ختم . یک وقت متوجه شدم  
خسته را که به دریای اندانم  
زیر آب رفته فرق می شود در حالی  
که در گوشه دیگر چوب های  
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم  
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که دهغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کورنۍ وسيله سرته رسيدای شي .

د دوی بوښتنې په خواب کې جاوړيل چې پاکر اوتونه اړ تيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهې او علم ته زياته پاملرنه بنايي وشي . چا د جگړې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړ تيا .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل . نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکري پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به خپل زړه کې ورته ښايي ورکړي ؟

دريم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لور هدف د پوره کولو له باره دخپل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا زمه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شو چه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپسود چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښووي او کله چې به

# دوی بوښتنې

دغه وخت کې به کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گڼی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانست او د رښتې هلك ورته به گوتو کې چې د سلاکاراو هڅکار به توگه ترې کارواخلي . او هم که به رښتني توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ښوور دي . نودغه ډول پوهې او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي وکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خوولي د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا بنايي عاښته يود اسی ژور مهال ويش جوړ کاندې ترخود هغه له مخې خپل ټول ورځني کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډيره گرانه خبره ده چې پرته د يومناسب او غوره وخت د پوهيدلو او ټاکلو د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه وشي نو ځکه پکار دي چې باچا دخپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گڼي لاندې . ونيسی او دخپل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنايي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه ښان وژغوري ؟

د دغو خبرو او څرگندونو له لارې ځينو وويل به کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گڼی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکاری ډلی ته اړ تيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو د سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يولې سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې نه ته ده . هېڅوک ښانته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستی وی او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په خپل آس سپور شواو د زاهد د کولې په لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزاړه او شلیدلی کالی يې واغوستل او ښانته يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا خپل آس دخپل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو گوري چې پرهيزگار زاهد دخپلې کولې د محکمې په کلو لگيادی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړله بلې خوا کمزوری وبه ډيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويي ورته وييل : زه د دې له باره چې زما دې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يومناسب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د محکمې په کلو لگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برحای يوه گټوره کار وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې رښيدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورته



د نړۍ سرانديښاري زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه -  
 کښي ناسته پاچا د د مور وټه په  
 انداز څمکه وکتله و د ريد مزاهد  
 ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې  
 وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په  
 څير چوپ و او پاچا ته يې خواب ور  
 نکړ او هم يې لاس او زړه کړه پاچا  
 نه يې بيل واخست او ورته پسي  
 وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار  
 ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته  
 بيل واخست او د ځمکې په نسلو  
 لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د  
 لمور انګي ورو . ورو و نوکسي  
 پتيد لي بالاخره پاچا بيل د ځمکې  
 د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه  
 يې زاهد ته وويل :

اي پېر هيزگار زاهد د زه د دې  
 له پاره له دې پر ليري ځاي نه تاته  
 راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته  
 خواب را کړي که چيري خوب نه  
 را کوي نوراته ووايه چې بېرته  
 لاړ شم .

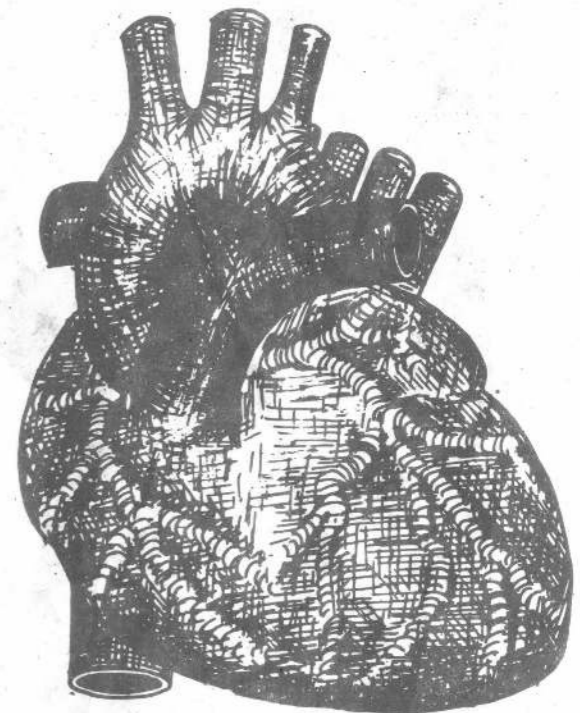
زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و  
 او ورته يې وويل : څير شه هغه  
 دې زما اوستا خوانه يوسړي و -  
 را خفلي کله چې پاچا خوادې  
 خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي  
 سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه  
 يې منډي را وهلي . د غم سړي  
 خپل لاس کلک پر کېدې نيولسي  
 واوله کېدې نه يې سړي ونسي  
 څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -  
 نژدې شو دې پرې کمزور تپاله امله  
 پر ځمکې راپرېوته . زاهد او  
 پاچا د وارود سړي د کېدې نه  
 لمن پرېوته کړه د سړي د کېدې د  
 پاسه پولوي او خطرناک تپ ولېد  
 پاچا ژردغه تپ پرېمنځه او د -  
 خپل د سمال په وسيله يې کلک  
 وټله . خو ولي د تپ نه ونسي  
 هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو  
 هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو  
 ستاد ساتونکي پسي راغلم کله چې  
 هغه زما په شوم نيت پوه شو حمله  
 يې راباندې وکړه او زه يې داسې  
 تهې کړم چې ته يې گوري .  
 بانه به ( ۹۳ ) مخ کې

لنډ داستان

# این مطلب را حتما بخوانید

# حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک  
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ میدانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیشتری را معیوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

### فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الغرض این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما می‌گویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما باگام قلب عبارتست از ریمپ عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار می‌کند، می‌توان قلب را باکاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندن نشستی به معاش خود شایسته است و همبگونه قلب همیشه مطلوب‌تر از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیرین کوچک شیرین‌های اکلیلی است. این شیرین‌ها به بیماری مبتلا می‌شوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

### تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایه قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شیرین‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط می‌گردد. عدم کفایه قلبی متفاوت است، بعلت ضعف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که می‌گیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع می‌شود که آنرا بنظم عدم کفایه قلبی یاد می‌کنند. ساده تر گوئیم، عدم کفایه قلبی

بفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمی‌گردد.

### آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می‌پوشه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سهام قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کشته در درجه سهام دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

### عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری می‌گردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شیرین‌های اکلیلی است. این شیرین‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) می‌گردد.

در اثر این بیماری جدا رهای شیرین ضخیم و ناهموار گردیده که در نتیجه مجرای داخل شیرین راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شیرین را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صغری تا ۷۰ فیصد سال‌ها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا های بریان شده اجتناب و توجیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت.

### اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفگان و تب‌ش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

حالت متغییر بودن اعراض بیماران و تدریجاً شانواد چار اشتباه ساخته و نهایتاً خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، زدن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلق تری می‌سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض را مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کثرت او آورده شود. اینک به اورا نزدیک کرد بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که بقیه در صفحه (۱۰۶)

### آئین بیکور چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آئین یاد می‌شود. آئین که در حالت استراحت ایجاد و دام بیشترید امیکند (Ischaemia) نشانه

د قایقی کانی است که این فیصد از ۷۰ فیصد به ۹۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابراین تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از بلند بودن فشار خون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگریته افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرین جسمی، فشار دایمی روحی بعضی عوامل شخصی، نقرس و غیره. معمولاً ترکیب از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد می‌سازند رژیم غذایی و حمله قلبی.

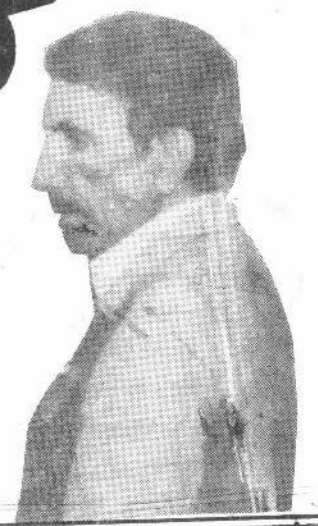
### تشماره یک

با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر می‌شود چربی و مواد چربی در آن شامل می‌گردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند می‌سازد. در رژیم غذایی غیر سبزی مواد مانع تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند بزن کولسترول خون می‌گردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره منابع سرشار چربی در رژیم غذایی اند. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی در جلوگیری نمود یعنی در غذا از روغن‌های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنبه دانه و روغن تلخ و غیره

بقیه در صفحه (۱۰۶)

# نابغه افغانی

# تولید میکند آتش، آتش



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست وردک زاده شده است.  
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسور غضنفر در باره مخترع افغانی گفت:  
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

## نابغه افغانستان در باره اختراعاتش سخن میگوید

### صدیق مخترع

صرف به خاطر نام بکه  
افغانستان رهبری یک فابری  
خارجی را رها کرد

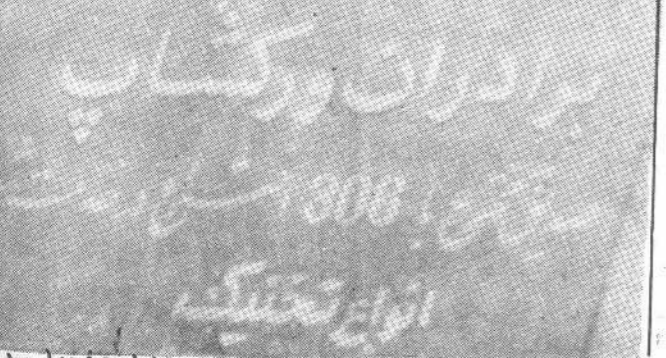


دلش پر از درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.  
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.  
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.  
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانش عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.  
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:  
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.  
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.  
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم.  
او می گفت:  
من به خود فکر نمیکنم، من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.  
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.  
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بیه انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.  
امانج های را که او دیده، محال است تصورش کرده ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم می سوزد.

### از اختراعات او:

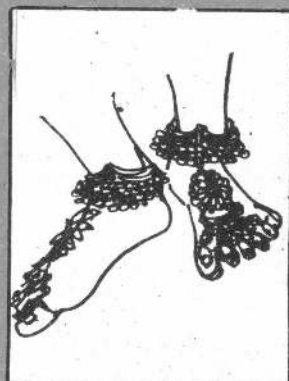
- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
  - واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
  - موتوری که بدون راننده حرکت میکند
  - چپرکتی که دزد را دستگیر میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.  
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:



# پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

# د پيسوزنگونه



## هره گانه توليز يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له ډولونو سره کاتو څخه دی چې له مودو مودو - راهیسې د هند له کلاسیکو گانو څخه شمیرل کېږي. هغه گانسی چې د لمان د بیلابیلو برخو د بنکلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه منشا مذهبیه منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پمولونو او گانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکر و پیل اود کوژدې مراسم ټول پمولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي د ساري په توگه د هند په شمالي سیمو کې د پښو د گونو گونو د واده مراسم پورې تړاو لري. داسې معتاد لري چې گویا ښځې واده کوي او مېرمنه یې ژوند یې دې اصولاً په هندوستان کې د پښو پمولونو نه راتلونکې ارزښت ورکونکې کېږي، دا واقعیت کولی شو له پخوانیو مجسمو کې په ښه توگه وپېژنو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پمولونو یادونه کوي او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پښو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه د (جرنگ جرنگ) اواز خپري -

همین وختونه د ایښو په قیمنې ډبرو باندې ښکلی کوي او نارینه او ښځې دواړه هغه په پښو پوري کوي.

که څه هم چې د پښو د سر زوږو د گانو اغوستلو دود په پخوانی هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب اود پښو د گونو د گونو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله البازو نوڅخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پمولونه چې خامرد پښو له پاره دي په سپینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو پښو پښو د طرا حانو یا لمرنه خوراز ساته لمان ته وراړولی ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو ډیر بدلون ندی موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پښو د گونو او بندونو له پاره راز راز گانې موندلای کیدای شي. البته د هغو پښو پښو د هري سیمې د لمان گرتیاو له مخې نویر کوي. عموماً د پښو گانسی عبارت دي له د پښو د فتو گونو گونو (انوات)، د دویسی یا د ریس گونو (سچوا) یا یزیب چې له یوه ښځیر او زوږونو څخه جوړېږي، خلخان چې د اواز یا گرد پښو لرونکی پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب اود ډیر زره رابښونکی اواز لرونکی دی چې له

ظریفو جوړښتونو او زوږونو سره یوځای له یوه ښځیر څخه جوړېږي. د پښو د گونو د گونو ډیر داسې دي چې څوڅوڅو په یوې دایو کې سره یوځای کېږي او یوه حلقه جوړوي، هغدي یې شیبز خواوي یا اته خواوي جوړښت لري همداشان داسې ډیرایونه هم شته چې د زره شکل لري، دغه راز د نخود و په شکل جوړښتونه هم ډیر معمول دي. د پښو د گونو ښکلی گونو د کب یا لږ او د نورو شکل لري. د پښو د وگوتو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کېږي په څیر جوړښت لري.

یوې ډول پایزیب له گونو سره په یوځای کېدل هم شته دي چې هومره معمول نه دي خو ډیر ښکلی دي، دا ډول پایزیب په بنگال او بیهار کې رواج لري، دا پایزیب او گونو د یو پلن ښځیر په وسیله یو تړلې ښکلی چې له تړلو سره د پښو برخه جوړېږي. کشمیري زرگران په عنعنوي توگه ډولر پارزښته ضامیم له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسکا د گانو اغیزې له ورا په پکې ښکاري ویل کېږي چې نور جهان یو ډیر ښکلی او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۳ مخ

# در غرفه های فروش بیهقی

در ویرینه های کتابفروشی  
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته  
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها  
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزینۀ غزلهای  
حبیب الله زره سواند شینواری  
بوده در طلایعۀ کتاب این بیت  
زیباران نیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری  
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو  
♦ محمود طرزی، زندگینامه  
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست  
فقیهکشور (محمود طرزی)، گرد آوری  
و نگارش نصیر سهام.

♦ ((داونکوسیلاب)) مجموعه  
شعری سیلاب صافی باتدوین  
و پیشگفتار سید جان ملال.

♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی  
از توریکی قییم.

♦ «د کوچینیا نواد بیات»؛ نوشته  
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه  
گرد آورد ها و تحقیقهای بیامسون  
اد بیات کود کان.

♦ «المیراک عشق» نوشته علی احمد  
نعیمی به کوشش نعمت حسینی  
نشر باره های داستانی از سوی  
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده  
است.

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه  
که نویسنده آن در آغاز کتاب  
می نویسد:

« ((دلاوران کوهستان)) تأمل  
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...  
در باره شماری از شخصیت های  
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان  
خلقی که در نرناز و نرود ها، که گاه

در برابر هجوم استعماری در هم  
شکسته شده، اما برای یک لحظه  
در نبرد هاشقانه برای آزادی نوید  
نگریده است)) در واقع نیز یابن  
کتاب ما را با نبرد های قهرمانان  
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن  
ما آشنا میسازد. این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۴۰۰۰)  
نسخه انتشار یافته است.

♦ «شگی ارگلونه» سومین مجموعه  
شعری شاعر شناخته شده کارون  
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه  
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ  
رسیده است.

♦ ((جنش مشروطیت در افغان -  
نستان)) اثر تاریخی، نوشته  
پوهاند عبدالحی حبیبی در  
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد  
هاشم بهرامی.

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری  
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر  
در آن جاداده شده، از سوی  
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ  
شده است.

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره  
شاهران بدخشان نوشته  
شاه عبد الله بدخشی است که  
به کوشش فرید بیژند از چاپ  
بیرون آمده.

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه  
شعری محبوب سنگر، به تیسراز  
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی  
طبع و نشر انتشار یافته است.

♦ ((سه مزدور)) اثر ادستانی  
اسد الله حبیب (چاپ مجدد).

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه  
شعرهای شاعره خوب فقیه  
مخفی بدخشی با مناظره های از  
شاعر به کوشش حبیب نویسی از  
سوی کمیته دولتی طبع و نشر  
شعرت چاپ یافته است.

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))؛  
قصه تاریخی، نوشته  
محمد ابراهیم خان عالمشاه  
چاپ مجدد از سوی ((چاپ  
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی  
طبع و نشر ج ۱۰.

♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکی)  
ترجمه پشتو کمال الدین مستان  
تشرکده کمیته طبع و نشر.

# عماد خیال مستم

# مع آشنایی ات را

مباحثه از بیرن احسان

**گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.**

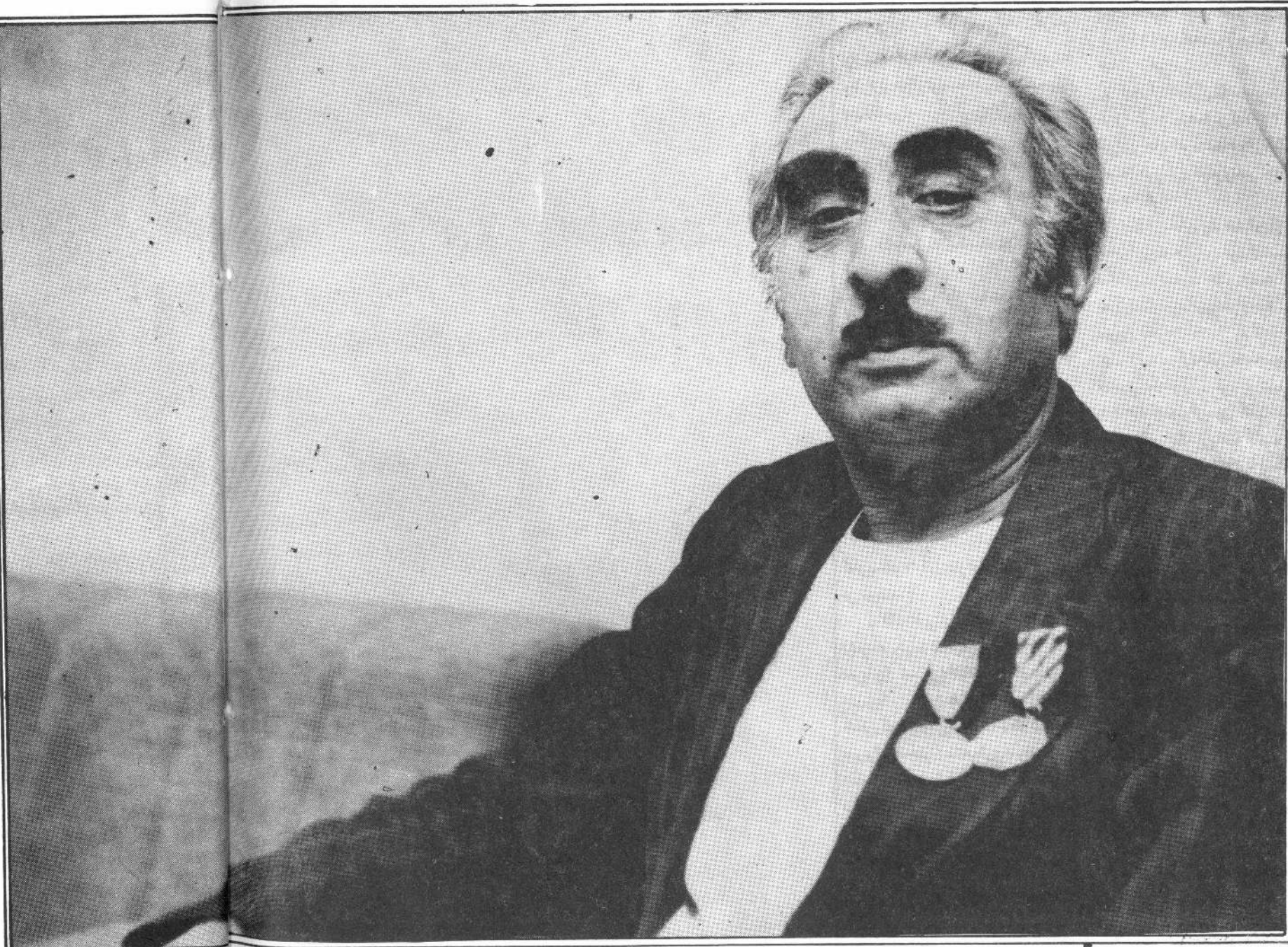
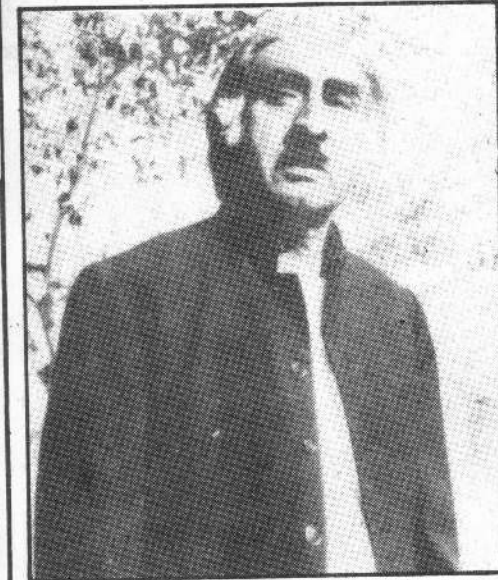
**استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.**

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کم‌آزاد یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای اونیست در خرابات می‌پیچید، در هلوی نام‌های برآوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا می‌کرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردک دیده به جهان گشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگلستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کرد. تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تاریخ است. هر گاهی که نخواهی راهی راکه برگزیده می، بیگیری کنی، این تاریخ خواهد گشت.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تاریخ را بگذرد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه ( ۱۰ )





# سپاروون

د رز د یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمنش
د نقش ها	سعید ورکزي . طاهره . انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

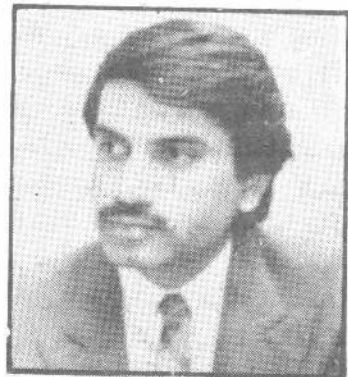
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر د اکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکارتهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این واندر در مطبوعات کشوراند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را  
سپاروون نخستین  
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره  
مادر! اشوه چه داریم؟



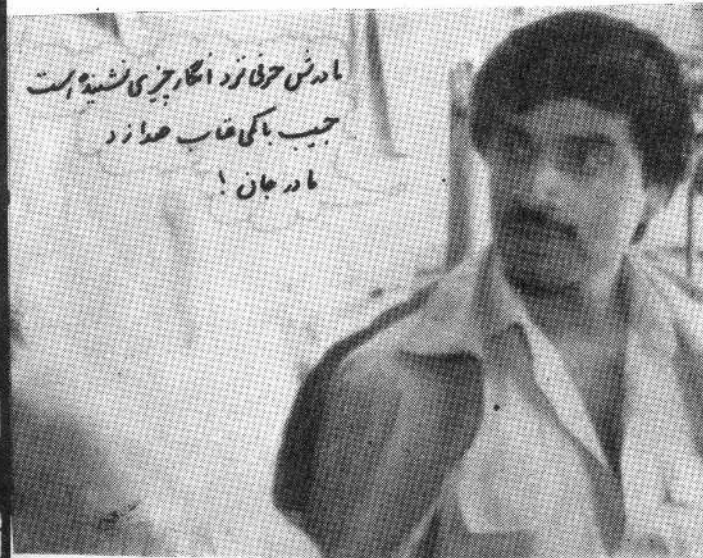
مادر! ویش بودوب کناره برکتی بود  
موا آبی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب دادی  
جان مادر...  
حسب کناره آبی سکه کرده  
مادر چه از دهی برسم تو از در خواب چینی



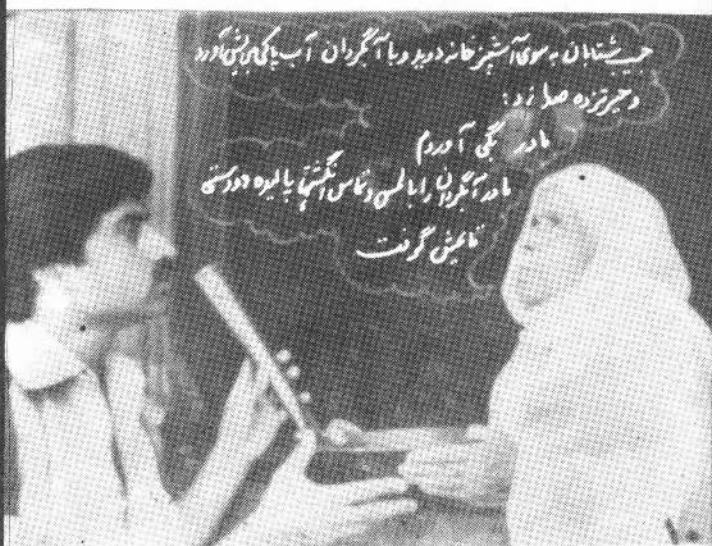
دلت درونان کرد



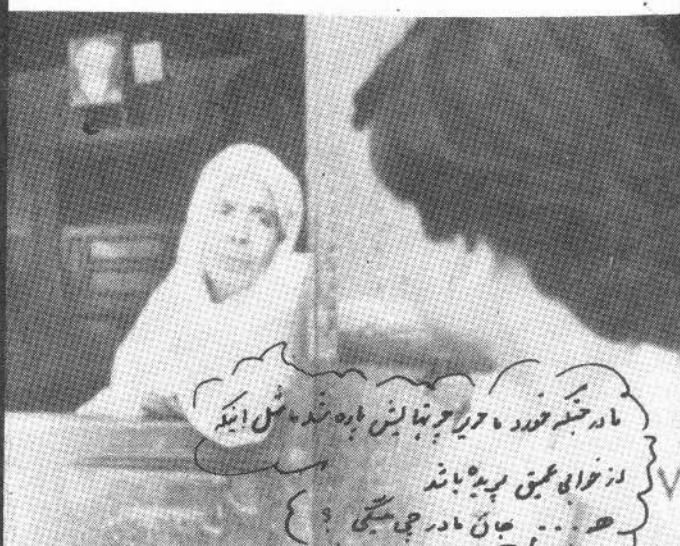
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است  
حسب باکی غاب حدازد  
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسبه بی مات و بهوت نشسته بود  
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



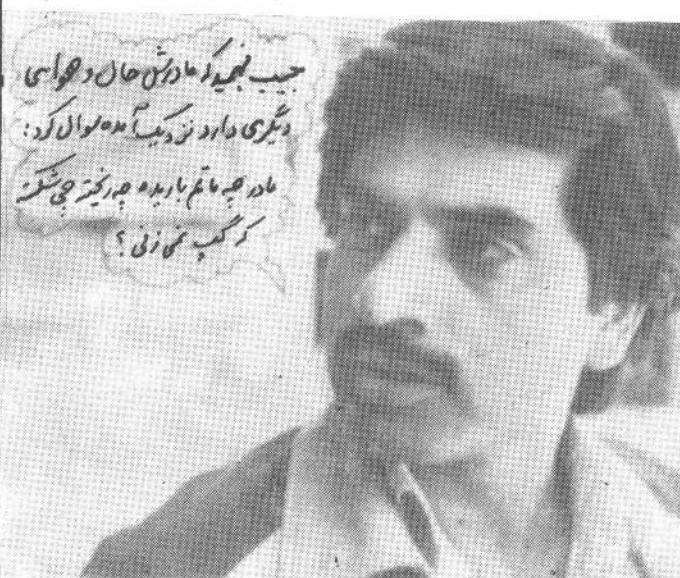
حیث‌شاید بر سر آستین خانه دیدم و با آن گردان آب یکی برین آورد  
 و جزیره صلوات  
 مادر گنجی آوردم  
 مادر آنکه در این راه با من گشته با لایحه دوستی  
 تا من گرفت



مادر جنبه خود را در این جری بنمایش باره نشاند مثل اینکه  
 در خوابی عمیق بریده باشد  
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گذرد  
 و دنیا را می زیر لب رواند



حیث بنجد که مادرش حال در هوای  
 دیگری دارد نزدیک آمده لوان کرد:  
 مادر چه مایه ما بریده چه ریزه چی شکسته  
 که گلب نمی زنی ؟

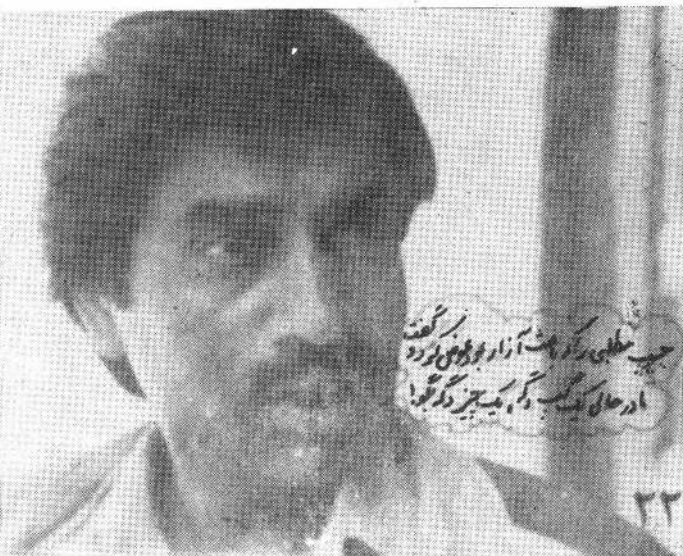


در این آنجا آذان ... که خدا را به گواهی میستودند



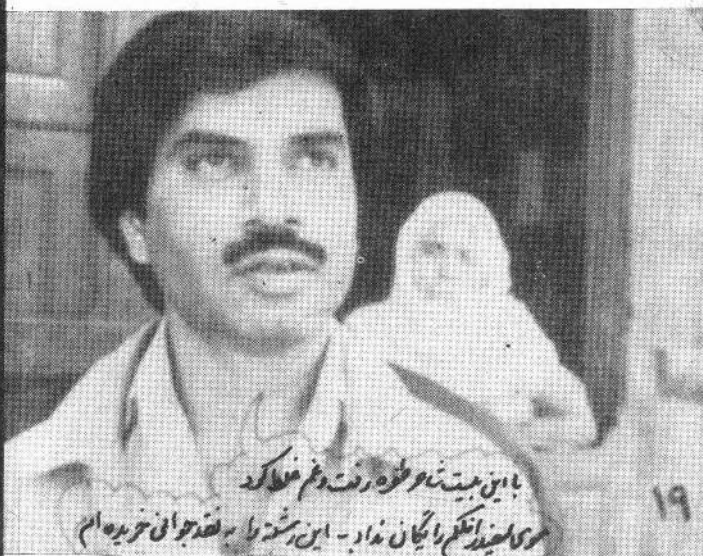
مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به حدی گریه افتاد که از لایه‌های شکرش دور  
 وسط جوی پیدا کرده چی با با فریاد زد:  
 هلا حیث جان او آب بیار





حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت  
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کردند

۲۲



با این سبب تا طوفان رفت و غم فدا کرد  
سوی کعبه ایستادم تا یگان نادار - این رشته را به فدای خدیجه ام

۱۹



مادرش گفت:  
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خنده  
مادرش دیده بودم دروغ می‌گویی  
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان نسی بدتر کرد گویی که خدمت حبیب  
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار  
برتر از آنچه حقیقت جلوه داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدم  
از خانه همسایه بالا گرفت

۸



حرفه به سهولت می‌بینند - از گویی نیز فرزند  
شاید پرده از بازی اقتصاد گویا با بیگانه

۳۱



# حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :

س - چرا میبونه فزال د رلم ها خنری حتمه نمي گيرد .  
 ج - زیرا میبونه فزال علمهاي جنگي را زياد تر و مست دارد .  
 س - هماسترندي کجاست . جراد رين او اخر هيچ ظاهر نميشود .  
 ج - همین جاست د مرکز رشعه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینک جراد رين او اخر نا هنر نمیشود مدروف بافت نمودن - جاکت هاي خود است .  
 س - چرا اکثر نطقان و نتي خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نميخواهند  
 ج - اگر معذرت بخوانند . جاي براي نشر اخبار نمي ماند !  
 س - فلم با باچه وقت به بايان ميرسد و د رمهرت نمي قرار ميگيرد .  
 ج - هر وقت که به بايان رسيد به نمي گذاشته ميشود .  
 محمد تهيم (علمی ارزومند) محصل سال چارم بوهنحي ساختمانسی  
 انستيتوت پولي تخنيک کابل .  
 س - محترم نا شناس چه وضعيه دارد مشخص ميگوييد د موسيقي از کدام سبک پيروي ميکند .  
 ج - بانا سف که د ر کابل تشریف نه ارد و مشروف انجام و عيفه رسمي د رسوميباشند . يا از خود نمي برسيد م . منک از موسيقي و سبک هايش هيچ نمي دانم روزه به هر دو دست تو صبح مي دادم .  
 خالده ميزاد - از شعرو زار شريف  
 س - جراح حاجي کامران د رين روزها ميکويد زياد د و رجوع کانتيننتال د يده ميشود .  
 ج - چون د ر کشور ما بحر نيست تا مردم د ران بگردند .  
 س - ميگويد حاجي کامران هر روز فداهاي سه وقت خود راد ر - کانتيننتال صرف ميکند .  
 ج - بسوزد خانه مفلسي و فريسي .  
 س - نعمت حسيني را بورت تر بر نامه تلویزیوني ائينه ايا زور ناليست است .  
 ج - نه خير ، مستطوق مي باشد (بيشترينه) !  
 س - ايا درست است که احمد شاهر د ر فلم کار کرده .  
 ج - رفته - شهداي صالحين بالاي موقد نمي . هر چند برسيدم ظاهر جان وقتي بانام فاميلي اش برسيدم و مهمت شور جان !  
 د ر که ام فلم کار کرده هي کماي خبرم اما جواي نشنيدم به خدا !  
 س - چرا هنرمندان سينما د ر فلم هاي شرمند د ر رول و حرکات خجود را مقيد و خجالت زده بازي ميکنند .  
 ج - به خاطر هي که ميگويند شرم و حيا خوب چيز است .  
 ليلا رونده و روهيناروند از مکرويان سوم .  
 س - چرا غفر شامل به موي هاي خود تافت زوي ميزند .  
 ج - بانا سف استعداد من د رمورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعيف است . اما فکريمک غفر شامل تافت اي زياته که به گفته شما از تافت زوي استعداد مي کند .  
 س - چرا سيما ترانه به تلویزیون کم ظاهر ميشود .  
 ج - بخاطر عيکه از ترانه خواني خوشش نمي ايد حالا فکريمک خود را - آماده سازد تا فليل خواني کند .  
 س - چرا يکروز اکبر نيکراد کرتي خود را سر چيه پوشيده بود .  
 ج - چه وقت و چطوري شما هميد يد .  
 فرزان جوان معلمه صنف يازدهم ن متب ز مونه .  
 س - چرا فوت زلمی د ر جواب سوالی که د ر باره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . د ر حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کشور است بعضی اهنگهايش کاي است بازم بطور مالي اجرا  
 بقية د ر صفحه ( ۹۲ )

نوزبه نامري محصل انستيتوت متوسطه عبي .  
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هنگه اثر به نشر ميرسد . مثليکه انعا باراد يو تلویزیون قرار داد کرده اند .  
 ج - آنان باراد يو - تلویزیون قرار داد نکرده اند راد يو تلویزیون - مانان قرار داد نموده است .  
 س - د ر سورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند موه فق راد يو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوي او را چاپ نمايد .  
 ج - حتماً اينکار خير انجام شد نيست .  
 عبدالله ازده نوده بوري .  
 س - چرا عادل له اد م ، اد م تخلص ميکند مگر نميد اند که واژه اد پيم پوست د باقي شده و چرم معني ميدهد .  
 ج - عادل له اد م مي دانند که معني تخلص چيست زيرا ميخواست متخصص چرم شود اما روي د يده که هنرمند هنر هفت شده !  
 س - اخيرا جواد غازي يار کمالا با بيبي ميخواند مگر گلوش د چار عارضه شده است .  
 ج - با بيبي نمي خواند ، شما با بيبي مي شنويد .  
 س - چرا غمايون رازيان موقع لبسنگ اهنگهاي غمگين شاد مانصی خندد .  
 ج - ميگويند ، بخند تا د نيا به رويت بخندد .  
 ليلا هاشمي معلم صنف يازدهم ليسه مرم .  
 س - چرا اسد بد يچ روي برده تلویزیون د يده نميشود و چرا اخبار را نمي خواند .  
 ج - همین کار اسد بد يچ بر مانده و پس !  
 شيلاز نيلک ۱۴۱ مکرويان سوم .  
 س - برنامه پاسخ چيست چرامثل سابق د هر ماه د و بار نشر نميشود  
 ج - همین حالا هم شکر کنيد که د هر مرد و ماه يسه ماه يکبار نشر ميشود .  
 س - سلام سنگی د ر چند فلم نقش بازي نموده .  
 ج - برانرا نگستان د ستن !  
 شيلافرملي و همستي سرور محصلين انستيتوت دولتي طب کابل .  
 س - چرا اسد بد يچ به عوس فوت زلمی د ر سياري پروگرام ها شرکت نموده و مطالب را ميخواند د ر حالیکه فوت زلمی خوي خود شاد ارد و اسد بر يچ جاي خود شرا .  
 ج - هر دو ي شان جاي خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تر بيابند س - فوت زلمی با وجود يکه نطق و زيزيده راد يولست چه مصروفيت هاي د يگر ارد و د رکجا مصروفيت دارد و حالا چرا کم د ر تلویزیون د يده ميشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشيد .  
 ج - با وي حتماً مصاحبه اي د ر شماره هاي نزديک سباون صورت خواهد گرفت و بايد بگويم مصروفيتش به عنوان ژورنالست راد يو تلویزیون تعيه کنند . برنامه جوانه هاي راد يو گورد اننده پاسخ چيست و فرهنگ مردم تلویزیون د ر اداره هنرواد بيات است و سر و همين قدر که شما او را نگاهي به هر چند يکبار د ر تلویزیون مي بينيد خانه تان آباد - عوصله زياد تر به شما خواهانم .  
 س - چرا قادر رفح همیشه نقشهاي منفي را ايفاميکند .  
 ج - زياد زمان مکتب معلم رياض همیشه براي ميگفت : قادر رسو د ر جمع و منفي زياد تر د ر منفي کردن لايق هستي تا جمع نمودن .

# ... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است  
اگر این دستها را هم نمیدانستم  
...؟ بعد پنج تن اعضای  
ماهیلب پیش چشمانش جهان  
میگردید، پنج تن که مراد لسی  
نان آورده است.

سه ساله بود که در دسترس  
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش  
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا  
بیالین آورد، دکتر معاینه  
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود  
ونسخه نوشت.

کاووم مانند همسالانش مکتب  
برود ولی باهای خشکیده اش -  
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها  
وشبهاد رخود شرفورفت و میبند  
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد  
جان بسرگ می خشکید و می بژمرد.

... و بسرگ در اثر تشخیص  
غلط دکتر توانایی باهایش را از  
دست داد و چون درختی قطع  
شده از بیخ، باهایش ناتوان  
گردید.

انسانی که کردن بود قلب  
کوچکش با خطر بازی کرد کانه  
با اطفال می تپید و چون بزرگ  
شده میرفت تلخی این واقعیت  
ذره ذره وجودش را میخورد.

سه سن هفت سالگی کمرسید دلش  
به خاطر آموختن و مکتب رفتن  
بی طاقتی میکرد، بسیار آرزو میکرد



# گوشواره های گرافیک

## تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

مواد فلزی اند که در المونیم  
جاداده شده اند. طوریکه  
فضای داخل این قسمت را ی  
پارچه های فلم و دیگر اجزای  
متحرک میباید. این پارچه های  
متحرک خود را تغییر می دهند  
گوشواره هانیزه اثر حرکت  
خطوط کابی شده و مقاطع یک  
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار  
میسازد. سبکی ماد ماین تاثیر را  
نیروی بیشتر میبخشد.



ساختن اشکال اساسی ساده  
مانند مخروط، مثلث و کره که به  
ظاهر سهل و ساد ه مینمایند  
مشکل و بره صرف است. هر  
قطعه نخست دقیقاً طراحی  
و دیزاین گردیده و پیش از اینکه  
یک پارچه فلز راه طولانی تولید  
رادریش گیرد، امکان مورد نظر  
از کاغذ ساخته شده و امتحان  
میکرند.

جهان اندیشه های هیرتل  
بیانگر زمان ماست، هر آنچه  
با تخنیک کمپیوتر ارتباط میگیرد  
مورد پسند اوست و از هر قسمت  
آن الهام میگیرد. در کار خود  
به یک دسته اهداف معینی  
نمیدانند و از هر کسیکه از اید هها  
او خوشش می آید و برای خودش -  
پارچه زبوری از کارش کشف میکند  
شادمان میگردد. اینکه زبوری  
ساخته و برداخته او بروی سینه  
زنی نامرکد رخشد دیگر  
به او مربوط نیست.

ترسیمات را انجام میدهند و سزای  
ساختن زیورات جدید مجال  
کمتر در اختیار دارند. طرح  
زیورات یک ایده متحقق آن بایک  
دست صورت میگیرد، بنابراین  
جنس آن فریده شده و یک اثر هنری  
منحصربه فرد می باشد.  
زیورات در حواشی مرزهای هنر  
ایجاد میگردد، اما ساختار و -  
اشکال آن مستقل می ماند.  
بیشتر شیوه های که از آن  
استفاده بعمل می آید با عنصرها  
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما  
را منعکس می سازد. در میان  
سایر فرآورده های هنری  
گوشواره های بزرگ سایز و گل های  
سینه و نکاشی های هانس یواخیم  
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان  
د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار  
هنرمندانه او با مواد خام گونه -  
گون ریتم های جدیدی را در  
قالب اشکال نمایان می سازد.  
نخست باعلاقه فراوانی گردیده  
هنرهای ظریفه گردید و صد و قچه  
ها، قطی ها و نخستین زیورات  
را ساخت. بعد ها در موارد غیر  
متداول مانند فلم به تجربه  
پرداخته در چندین نمایشگاه  
ملی و بین المللی شرکت جست  
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار  
گرافیک خود برنده جایزه سومین  
فستیوال زیورات در مونتسین  
گردید.  
این گل های سینه گرافیکی

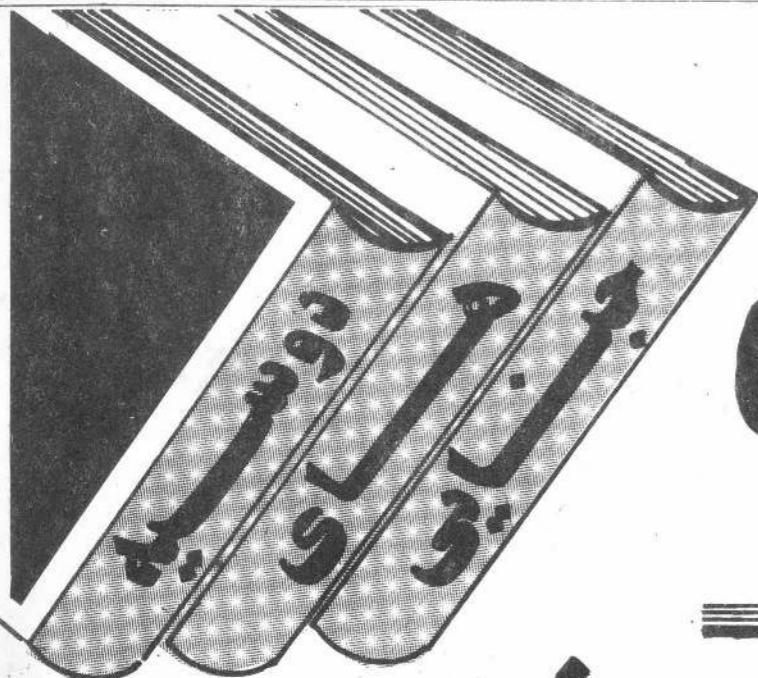


ترجمه: محمد گل رهتاب

بناسبت روز ملی جمهوری المان دموکراتیک  
مطلبی را از یک مجله المانی درباره کار و فعالیت  
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک  
این کشور برگزیدیم.



# در این روز معاویه اتقا قافتاده



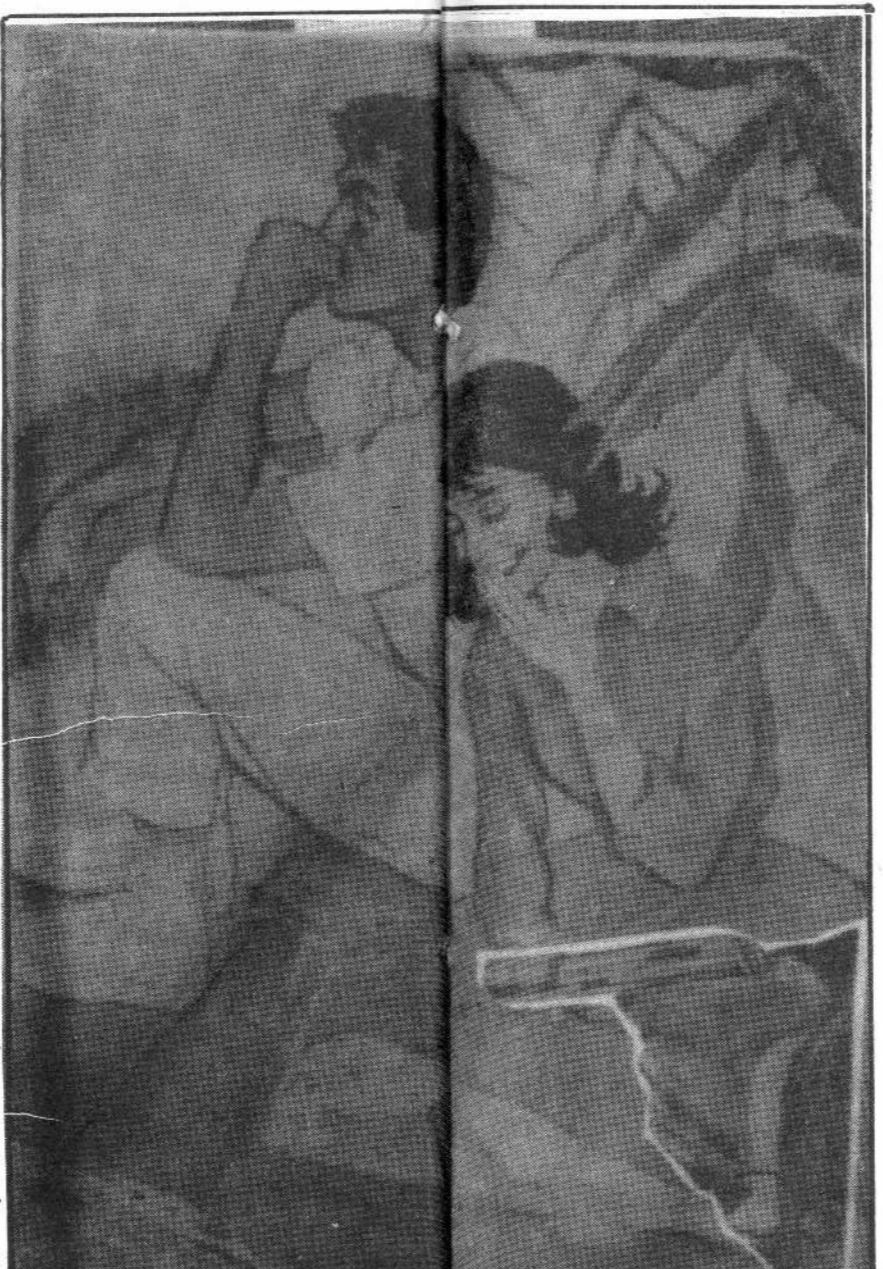
## باز هم قربانی عنعنات

### دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

مینگوست ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطنی چاکلیت راکه نشان میدهد پیونده او و مردم هنرش است باد پگزتان بیت خواند سپارنده دختران جوان قم و خوشبخت همه میرقصند برایش همه تبریکی میکنند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم عزیز کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرا تو برای همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بد روزی می آمد منم موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاشی که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خود شرا به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میزد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته و همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگاری روزی که در پیش آید می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدین سو باغ تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده ترا از هر روز یکبار از هر عمارد پگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوشبایوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستنی ببندد تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



## پایان عشق یکطرفه

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر رانسان میدان و درایمن ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتبه به پایان رسید و شاگردان تا نیم دو با جلد و هرچه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین راکه در پیاده رو هتل سپین زو راهی بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو وایردولتی دخترتری را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیادتی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره ایمن نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او هوس کند و با تمام احساس نفرت خود رانست به آشف نشان میدهد و آصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هر دو در خون نفس زمین میشوند

## مرد و مردان

اخیراً از طرفی موه ظفین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موه ظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسید این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند



# آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنملد اكرترينا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالانتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملكت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانگه در حدود ۱۱۰۰۰ روستا است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) كه سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالانتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايجور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اكر از كم يك مليون واقعه جديد مصابيت بعرض ايدس نزد اشخاصيكه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

# كه غواړی عكاسی وگړی

هغه وگړی چې ستاسو مکتونه نېټه، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د پرولولو مناسبه شرحي لنډيز لري، خود کتونېه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نېټې او شرحې په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پروسه د الاندې ټکي په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې ښه خوب او استراحت وگړی خوچې ستويمانې مويه ښه کې نه وي.

د ميرمنو ښايي چې د وينو او تخمې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانك نارام مېشه |  
نوميدانه به گپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند —  
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم ... هرچه توميگي ... گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره ... کاشکی ترو آزدم کشيد ميتانستم |  
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتا ميلرزيد. با احساس تلخی از افاضه گرفتيم که بروم. اوصا صداي نشسته يی گفت:

— نرو |  
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— ترو از جان و دل دست دارم. ... مگم مادرم ... |  
چشم هایش با ټپن آمد. قلبم درون سينم پرش ميکرد. دود دست خود را دراز کردم:

— اخ گيتا جان |  
گيتا مېخوست خود را د راغوشم رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت و گفت:

— نی (از گناه ميترسم) |  
گفت:

— به ارواي بابيه تانك قسم مسی تمت. د گره رنجم نقي |  
گيتا گفت:

— نی |  
گفت:

— چقه سنگدل استی |  
لېان گيتا لريده گت:

— بخدا خوشم می آیی |  
د روغ نگو |  
گيتا گفت:

— بهرچه باورد اري قسم مسی خورم ... مگم توا ز گنا من ترسی ... ميفایي؟ ارواي گناه کار ده بد ن حيوان اسير مېشه |  
د رحالیکه صراپايم براي يک بوسه مېسوخت. مثل پزند موصفت زده جانب درمسال گريخت ...

# گيتا

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟  
— هيچ |  
کېي بزبانم نهادم. از اوصك بوسه خواستم. اما گيتا به گريه در آمد.

— واي مادرجان ( ... ) نی (نو، |  
ده جانم دست نزن |  
— چرا؟  
— هيچ |  
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟  
گيتا گفت:

— بدی نيکي (بدي نيکي) |  
— خي چرا از ارم مېشي؟  
گيتا خاموش ماند.

باريز اشکها مانند گلبرگي سر شده افسرده می نمود.

گيتا گفت:

— بد نام مېشم |  
عطرشکوفه هاي اکاسی در فضا بهچيد مېود و چند پارمايې شکل برقرار کوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش مني آمد.

بازوي نيم گيتا را بيد ست گرفتيم او مثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه ميگي د مجانم دست نزن |  
مادرم گتته کسی د مجانم دست نکمهکه بد نام مېشي. کس ترو نميگوره |  
لب هایش ميلرزيد. گفت:

— به ميگورمت ... ترو دست دار |  
گيتا مانند کسی که با خود گپ بزند بود.

کېي براي گتتن نداشت. يک رشته موهایی را که پوسش چشمانش ريخته بود با دوانگفت پشت گوش خواباند. دست رو ي شانه اش وقت يک قدم عقب رفت.

— نی ( ... ) من ترسم |  
دستم به نرمی از رو ي شانه اش پائين افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مېرشد. اما گيتا نگاهش را — چنان در نگاهم فروبرد که دنيا در نظرم تارشد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يک هفته بعد او را با مادرس — ديدم که از (درمسال) برآمد. نسد او (چه زبا شده بود) |  
وقتی چشمش به من افتاد، لب خندي به لطافت شکوفه هاي — اکاسی رو ي لبانش روئيد. سرش را بيلند گرفت. از پشت پيراهن لوزش سينه هایش را ديدم. در قيهانه اش حجب و خترانه پيش از عشو فروشي نهفته بود. از مادري جدا شد. قلبم پرش ميکرد. هيچ کس نبود.

با قدم هاي آرام به کويچه و واخانه رفت. د نبالش رفته مني دانستم کجا مېرود. اخ بارنگه پرده عقب پاچه يرق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گت:

— پېش نيا ... د مجانم دست نزن |  
خواهش کنکی د رنگاهش نهفته بود.

مثل آدم چوې ايستاد مانند ورنگش پرېد. د رنگاهش فسووخ تازمې موج مېزد. اهسته گت:

— چه ميگي؟  
مثل کسیکه از ټپن به چيزي نگاه کند به من نگاه ميکرد.

گت:

— چرا ميروي؟  
چپ ماند. لبخند شوم الودي در صورت سفيدش حركت شد. بعد از خاموشی کوتاه گت:

— دگه صدايم نگو |  
— چرا؟  
— خوب نيستم |  
— خوشم می آیی |  
رفت.

سه روز بعد او را ديدم. سهيل طلايی خورشيد تازه از قله هاسا رو ي زمين سرازير مېشد. کرشمه راز الودي از نگاهش موج مېزد. راه خود را به کويچه بارنگ کسار انواي چپ کرد و جانب درخت اکاسی دويد. د نبالش ديدم تا نفسش سوخت. پشت تنه درخت پت شده گت:

— چی می خایي؟  
— هيچ |  
رنگش سفيد شد مېود.

— چرا پشتم ميروي؟  
به پزند. کوچکی مېماند که به دام افتاد مېاشد.

پرسيدم:

— چرا ميره که می پيئي — ميروي؟

چند قدم دويد. بعقب نگاه مسی کرد و قلبم را به تپش مني انداخت. لېا سر يا ستنی رنگ مې پوسيد. دو چوې موهاي بافته اش را ټپته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لبخندي با فروغ چشمان رويد مېاشد. ستهيم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را اېپاشي ميکرد. گيتا طرف بازار کوچك کنار سرك آمد. وقتی من نزد يک عده چند قدم — ديدم چا د رنازك لاچورد ي رنگش رو ي زمين افتاد. چا د رش را بسو داشتيم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه ميکرد.

گت:

— بکی چا درته |  
نهادم.

— بيا بکی |  
مرد د ماند.

چند قدم نزد يک رفتيم. گيتا دود دست را بر او دفاع مېسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی ( ... ) پېش نيا ... |  
پېش نيا |  
دستم را پېش بردم. چا د رورازب دست من چنگ زد و گريخت.

احساس کردم که چيزي از وجودم راهم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک آمد. نگاهش تصويرو گذرايی از من برداشت. مسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |



داستان کوتاه  
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې اوډلو ستا وړو

# د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو اوبه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غږ پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړانو د هیلواو غوښتنو د پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل شوې کورنيو پلورل کيږي جوړه شي . د دې کورنيو ارزښت په نیم یوال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ - ۹۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت : کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله د یوې ښوې څېرې څرگندويي ، د خپلواکۍ غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا - بړه له ستونزې سره مخامخ شي له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا : د کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کورنيو المپیا د کورنيو هم المپیا وو چې هر دوه کاله پس جوړيږي . برخه اخسته ټاکل شويده . د دې المپیا راتلونکی دور په ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيږي .

پاتې په (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس اوډ جسم د غوتوالی له امله نظر د - اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له خانه څرگندويي .

د کورنيو کورنيو د ولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږو دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو واتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او پنځلسو دقیقو کې د همدې اندازې واتن په وهلو په ۱۹۷۷ کال په یولوسا - غونو او پنځه دیرشو دقیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو واتن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواو خوړ ورتنه یوازې د اوبو د خپلولو پاره راښکته کيږي . په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو کیلومترو پورې او بیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو لري په سختې سره کيږي . د ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو یوازې په هاوانا کې دې اوله دې کورنيو څخه چې د جگړې اوساقي له پاره استفاده کوله اوڅخه دې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخیستل د یوه ملي فرهنگ ښه غوره کړي . فدراسیون ان په ولایاتو کې هم لښی ځانګړي لري . په داسې حال کې چې د اوبو غوره اوبه زړه پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيږي ، په دریم کال کې دې الوتنو منځنۍ واتن د یوډ کیلومتر او شاوخوا ته اوز د نړۍ له هرڅه مخکې ښوونکی دي .

کورنيو وزده کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو ته راستنې شي . څنگه به ټاکلو څو کورنيو کې خوړ و خوړي او په څه توګه د آشنا ښوونکو په پورته کولو سره هغوی له راښکته کیدو سره روزي شي .

د باوتا کورنيو یوازې د خپل ښوونکی رینالډ و په شپیلکي سره د یو ژور غذا د خوړلو له پاره راښکته کيږي .

د کورنيو کورنيو څرګندويي : په تیرې بهیر کې لومړني کورنيو له هسپانیې او فرانسې څخه کورنيو ته راوړل شويده . داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل - کورنيو کورنيو حقیقي کورنيو وږد و ووند له اوبه بشپړه توګه پسې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه تویر ووند . د دوی د پیرو وړ جسامت اولوی وزرونه هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي . د کورنيو اقلیم سره سم وزرونه اولنډې پښې د زیاتې چټکتیا له پاره د پیرې مناسب ګڼل کيږي . ځکه د - متحرکي هوا موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو ګڼم کیلو ګرام وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکی دي .

د کورنيو کورنيو د المپیا - تیاوې په زیاترو نندارتونونو او

څخه تویر لري . ځکه د دې کورنيو د سترګو د ښا و خوا قشر مشخص او - ښکاره دي . ښوکه چې راتلسی او سرې ښکلې اوبه ستاینې وړ دي .

د کورنيو اوز د وزرونه اوبه پسر زړه وړ و ښکلې رفتار لري اوبه اوز د و فاصلو کې الوتې . په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو هر ه یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د - ته اوبه څخه اولابراتوار خوړ و تحویلخانه اوله لیدونکو سره د - ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلی کورنيو نسل اخستلو سره برخه کې (رونالډ ویزوالډ) چې د کورنيو په ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې ترونیو او څارنې لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د الوتنو د حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب ګرمی کله چې د مرکز خپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو ترونیو لاندې ونیول شي چې د پیدېچلې خوږه زړه پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه او هوښیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته چې ورونیسې په آسانسې سره چې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو کورنيو هرڅه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې و

# کورنيو

په کورنيو څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتینې امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز د بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کورنيو پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیم اوبه زړه پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ د پلورل شویو حیواناتو په داسې ورته آسانتیاوو لرونکی دي .

لومړنی مرکزي واحد له کورنيو څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک هسپانیې څخه د (۵۰) - کورنيو لرلو سره په کار پیل کړي دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلی او نړیوالې پېرې ښکلې نمونې راتولی او د کورنيو کورنيو سره د هغوی د لښمې زیاته شي .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو د وړو کورنيو څخه نسل اخستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي د وړو کورنيو ، له هسپانیایي د وړو کورنيو ، د دې کورنيو څخه نژاد د - ساتلو په مقصد د کورنيو کورنيو د فدراسیون رئیس ګولموګار سمیا وویل : د یوه ای کیدونکو کورنيو له هره ول څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کيږي .

موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نېټې څخه و کورنيو کورنيو له محلی کورنيو



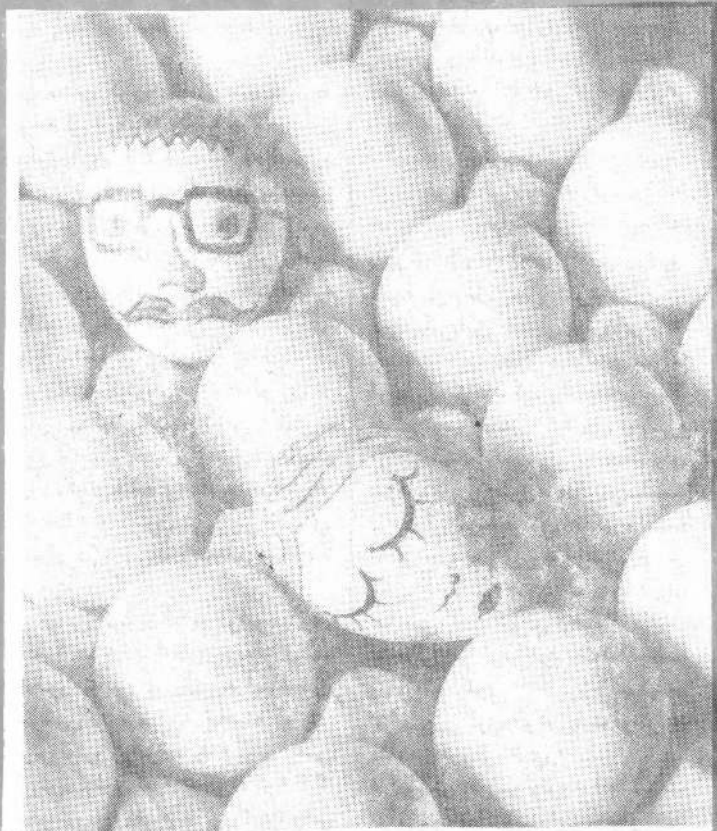
د کورنيو راتلونکی المپیا  
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

# از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

# پيئيليس ارميلونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی  
 خود استاد بېرم له هسکه هم لالونه شول راتوی  
 سینه سپر ورته ولاړهس مخای پر مخای لکه فرهسې  
 که پرما د تورولس په هیرنه شول راتوی  
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخنی په پښوکې  
 که پرما یې له اور شیند د ناز اورونه شول راتوی  
 جوړه سترگوکې د مینې خوزما اغزي اغزي شول  
 له گلخانکې د پنا پست یې که گلونه شول راتوی  
 له هر خا جکې سره یو خای مې د سرو سرامنوا ونکو  
 ترمی ترمی رژېدلی ارمانونه شول راتوی  
 مال چې هیلې مې باغ باغ خوی په گلگون د پسرلو  
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی  
 هېخ خوسې را پخلانه شوې چې پرنور مې کړای دیږی  
 بس د مینې په خولې کې چې غونډه شول راتوی  
 د اښکالو مې شی توفوز د هغو تورو لور پښو  
 که د ف هن پرورشو مې تیر باد ونه شول راتوی  
 کوند یې شی مې غنډ لغاړې ته په پیلې اهلونه  
 مخککا و سره ا نه وانموا مرجانونه شول راتوی  
 پوهاند زیار د موکراتهک المان  
 ۸۸-۷-۲۸

# تشنه

د ست هاي مان چه دور  
 دور  
 بافهاي عشقان چه دور  
 دور  
 بيتواي خيال، اي محال  
 تشنه تر زمين  
 قطره وارخته درگوي ناک  
 دل سپرده ام به گرمی امید خاک  
 آدمم که  
 ...  
 آدمم که تازمین سبز نوشگفته ترا  
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان  
 نیایشی بزم  
 ود ستهای مان که بانوازش هبور ابر و باد  
 د یرگاہ  
 گریه کرده اند  
 و چار فصل عشق را یلسی -  
 - به هر کرانه بسته اند  
 در بلند مرش اهرمن ، خدا  
 ترا صد اکتند  
 ترا خدا اکتند  
 †  
 آه ای زمین مادر ای صبور!  
 سخت درد ناک گشته ای زمن!  
 سخت درد ناک گشته ای زخوش!  
 صوفیه اپریل ۱۹۸۶  
 روایتی

# حیات جانم

ای د بدن تو حیات جانم  
 د سوخته ای با آتش عشق  
 بی عشق وصال تو نباشد  
 اکنون که دلم ربودی از من  
 درد یست مرا در این دل از عشق  
 بر روی تو از روی رویست  
 تا نوش هم شنیده نامست  
 تالاله شدت حجاب لثو لثو  
 گلنار بھی شدم ز تیرمار  
 شد خال رخ تو ای نگار من  
 ای عشق تو بر دم خداوند  
 وصف تو شد است ماهرو با  
 پیش ای ویتا واده بیستش ار  
 از دست تو گر چشم شرابی  
 تا حشر جو خضر زنده مانم  
 سنایی غزنوی

# دست خورید

ایکه در گلشن چمنان بهار البودت  
 همه گلهاي جهان ميشکند  
 ایکه خورشید زدستان تو بر میخیزد  
 به من خسته و بیمار، که در حسرت یک شاخه گی  
 چشم بارانی خود را به رخت دوخته ام  
 شاخه می گل ز گلستان دو چشمت بفرست  
 تاغم و درد مرا خاک کند  
 گرمی و نور من میخواهد  
 دست خورشیدی خود را بفرست  
 تا بیخ قلب مرا آب کند  
 دماغ

# غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا  
 د انتظارشویی به اورشوی ته رانغلی آشنا  
 زما استاد مینی رازاوسرله پردی وتلی  
 رانه دکور گلی بیجور شوی ته رانه غلی آشنا  
 په زپگی سخته یاره دادی خنکه هنده کسری  
 اخرد کور شیی می دکور شوی ته رانه غلی آشنا  
 ستاد نکلستاد حیاستا درانکه خیسری  
 چی اوس خوری به عره لور شوی ته رانه غلی آشنا  
 په باخه عمردی زما به زپه راود انگلی  
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا  
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی  
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی آشنا  
 د سرگوتوری چی دیار له سپینه مخه واوینت  
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا  
 نصرالله حافظ

# د شتر از لور

یاوصل ترا عنایتی باید  
 یا هجر ترا نهایتی باید  
 صد سوره هجر می فروخوانم  
 در شان وصال آیتی باید  
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه  
 آخر ز تو در حمایتی باید  
 یوسی ند می وگر طمع دارم  
 جویسی بیها ولایتی باید  
 الحق به ازین بهانه نتوان جست  
 در هر کاری کفایتی باید  
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری  
 جز جور و جفا حکایتی باید  
 وانگه زنت جو عیب می جویسی  
 جز مهر و وفا شکایتی باید  
 در خسون منی چرا نیندیشی  
 کین دلنده را جنایتی باید

# د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگوکی گزری  
 د گل وز می غوندی د خیال به جمنوکی گزری  
 سپینه سپوز می چوپه جوتیاخه د وصلت شیی وی  
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیموکی گزری  
 یوه شپیه می له مجنون یا ده وتلی نه پی  
 ته دی د حسن به غرور او کرشموکی گزری  
 زه دی د وصل به تالونوکی خپل سوچ زنگوم  
 ماسره ته اوته د هجر به سوچوکی گزری  
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور بنگاری  
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری  
 ته خوزما د زپه به کورکی رنگینه یوه پی  
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلوکی گزری  
 وجه بید یا باغ عدن اوهم گلونه شی تمول  
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری  
 (( نژند )) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نگری  
 ته می مدام د خور من زپه به برهاروکی گزری

# غزل

صبر یا عشق بر منی آید  
 یار فریاد رس منی آید  
 دل زگاری که پیش می نسرود  
 یک قدم باز بر منی آید  
 عشق با عاقبت نیما میزد  
 نفس هم نفس منی آید  
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک  
 زیر فرمان کس منی آید  
 داد در کاروان خرسند یست  
 زان خروش جرس منی آید  
 چه کند انوری که نی شکرش  
 بی خروش مگس منی آید  
 گوی از جانت می براید یا ی  
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راغلی  
 عشقه راغه بللی لیبی راغلی  
 ساتی داستا به د ننگو می تمام  
 خیال ته می نن شونلوی بیالی راغلی  
 زاهده مخ به میک و شوم درنه  
 بیامی به ننه ماتی توکی راغلی  
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی  
 حسنه پر زپه می غلبی راغلی  
 حسن له یوه زو ورته  
 بیا د پای د ونو سلسلی راغلی  
 ساتی لپیزم درته داوینکو جبرگی  
 د (( ابرون )) اوینکی تکی سري راغلی

- ابرون -

# شعر جوانتران

## شراب شمر

شراب عشق دارد سینه چاکي که من دارم  
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم  
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها  
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم  
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم  
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم  
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد  
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم  
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده  
 بدل رحمی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم  
 زرنج خود پرستی های کرد و ناپیم سازد  
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم  
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)  
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

## شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟  
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟  
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟  
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟  
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟  
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟  
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟  
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟  
 منکه از یک نگاه آب شمر  
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

## قطع امید

تا درد جانگداز گذشته در چارمن  
 آتش گرفته روز من و روزگار من  
 کز آتش فراق و گهی از شرارت سب  
 داغ است بستن و جسم نزار من  
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل  
 دارو اثر نکند به قلب فگار من  
 دوری دوستان و عزیزان من همی  
 افسرده جان و پرده ز قلم قرار من  
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم  
 این است قسمت از ملک کج مدار من  
 بهر سواد را ن جد از من ای صبا  
 خواهم ز عهد برگ رمانی غبار من  
 قطع امید کرده ام از چار صبح  
 لطف خدا و رحمت پروردگار من  
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز وفات  
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من  
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار  
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من  
 طوی رنجور

## پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی  
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی  
 خنک به عقل در جنون به او روی و نه رفسری  
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی  
 دود شور رگی می ستاد حسن در شکلا به نظر  
 دم کرد ام دی در خوزو نخی تر خه او روی  
 دپرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا  
 دتومی کانهو باران پری باندی شه او روی  
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری  
 دسترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی  
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی  
 داورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

# دروغې او پېرېکليکي

## ویره یوازې دروغي ناروغانو

### ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېره رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شویده، د روحي ناروغيو پېژندنه ډېره ښه او تيا لري خو دلته د ویره زياتوچي روحي ناروغي په عمومي توگه په دوه ډولونو وېشل کيدلی شي:

۱- عصبي ناروغي ( NEUROSE )

۲- عقلي او عصبي ناروغي ( PSYCHOSE )

عصبي ناروغي ( NEUROSE ) د عقلي او عصبي ناروغيو ( PSYCHOSE ) لومړنۍ پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او يوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نېوونېانو له لارې ځان څرگند وي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او يا د وجود د کوم بل غړي په اختياره رېښدل.

عقلي او عصبي ناروغي ( PSYCHOSE ) د روحي علتونو سر بيره جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د ننني عقلي عصبي ناروغي ( ENDOGEN PSYCHOSE ) او بهرني عقلي عصبي ناروغي ( EXOGEN PSYCHOSE ) جسماني علت اټکل کيږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي يعنې دا پته نه گټي چې په کوم ځای کې پېرېکليکي دي. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو او احساس د ځنډ او ويجاړيدو ناروغي او د مستي او مستي ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالت لري چې يوې د مستي خوځځالي او مسوري حالت دی او بل يې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

د بهرني عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پېرېکليکي ناروغيو په پېرېکليکي ويره لږه يا زياته رول لوبوي. ويره يوازې د روحي ناروغانو پر وړاندې بلکې يوزيات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښېدنه بنسټ جوړ وي چې ويره د خطر د حالاتو سره اړيکې لري. هرڅومره چې خطر نه زياتيږي همدغره ويره زياتيږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنيزو پوښو او سياسي چارو کې واکمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هدفونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتيايي او يا غير رښتيايي خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راغېدو سبب گڼي گوتې نيسي او په دې ډول ويره پيدا کوي او وگړي خپل اطاعت او فرمان ايښودلو ته اړ او مجبوروي. له دې ټولو ټوکونو څخه د انتېجه لاس ته راځي، چې ويره يوازې د ويره رڼه نده وبلکې يوه ډله بيزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بيزتوب د پاره د واقعيت هم د يادونې وړ دی چې ويره ساري خوي لري چې په خبرو اترو د يوه انسان څخه بل انسان ته سرايت کوي. له دې کبله د ویرې د ونگوانسانانو سره تامل او راشه درشه په سر کې کېږي ويره پيدا کوي او په دې ډول زيات انسانان د ویرې په رنځ اخته کيدلی شي. ويره له منځه لاړه هم شي د ډله بيزې ویرې څخه سر ي په ډله کې دي او بچيدې نه شي. لنډه دا چې ويره د ډله بيزې رڼه په توگه په پای کې پيوه شخصي ( ذاتي ) رڼه ده.



کار، شش سیاره از تفسیر حسینی راباصحافت ود یزاین که باخط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجمن برسانم .

- آیا آثار تانرا در نمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید ؟ آثار من نه تنها در داخل

ملکت ، بلکه در خارج هم به قسم مختلف به نمایش گذاشته شده و تعدادی از آن بفروش رسیده

است . درین اواخر چند اثر خود را در نمایشگاه هیئت رسموزیم عراق

نمایش کرد و فرستاد علم . همچنان رباهیاتی هم از منتخبات خوشحال خنک را نوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ میکند ؟

خلاصه حاصل کار من بیش از صد هاترازننده میباشد که اکثر آن تابلوهاست و این درکشور مایک بدیده نواست .

بقیه در صفحه ( ۸۰ )

خواجه قمرالدین معلم لیسه استقلال از جمله خطاطان با استعداد است که در حدود هژده سال درین بخش سابقه کار دارد . وی نه تنها به ۷ خط متداول دسترس کافی دارد بلکه در خط تزیینی و طرح ود یزاین نیز وارد میباشد .

ماضن صحبت مختصری درباره کارهای او روشنی می اندازد .

- میگویند خط سفیر ضعیف است شما درینباره چه میگویند ؟ این بکلی درست است

و حتی به گفته بعضی علما خط گنجینه آثار ، نگهدارنده آثار است .

مثلاً در آرشیف های بینیم که خط نه تنها به فنی آرشیف

می افزاید ، بلکه نمایندگی از آثار پیشینیان نیز میکند . بنا به ماخط

را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی میدانم . من در ( تذ هیسب ) هم دسترس دارم و توانستم درین



# خط سفیر است

## چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون سرافزنده محافظ : نامه صمیمانه شما را در یافتیم و استان هالی تان چنان زیبا بود که نویسنده این سطور سه بار آنرا به تکرار و بیهم خواندم که درین شماره آنرا به خواننده گان سپارون نیز پیشکش شد . شما میتوانید از نزدیک همکاری تانرا با ما ادامه بدید و از شهادت و عورت منهایم به دفتر مجله تشریف بیاورید . بر اوستی سپارون در رهروی سایر وظایف خود ، وظیفه خواهد داشت که استعداد های جوان عقب دیوارهای تنهایی را معرفی نماید ، شما در مورد استان پس

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد ، مناسب خواهد بود ( ۱۰ ) دوست گرامی !

شما بر حقوق استید چاپ چنین داستانها در مجلات ما چه سپارون چه ژوندون چه جوانان امروزی

مجله دیگر نادرست خواهد بود . مسأله استان شما جرقه های

راد بدیم و امید بزرگ به کارهای آینده تان دارم از مطالب

ارسالی تان استفاده می نمایم و نظریات تانرا از نزدیک می شنوم

در مورد پرسش های که از دوشیزه مریم جکسن در مورد عشق ، ارمان عالی زندگی ، بی تفاوتی در برابر

جامعه و برداشت از جامعه ما دارید تصویر ندارم که آنها پاسخی

برای شما داشته باشند . چه بیشتر انهامتنکی بر احساسات عمل می نمایند تا آگاه کسی و منتظر همکاری های بعدی تان .

### رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتابهای علمی را عرضه می دارد آدرس : جاده نادر شهرک پارس تهران

### سادات در ملتون

آدرس : چوک میرو در سیدین

### فروشگاه معلم

آدرس : محله کجور جامع شیراز



# وزارترونگی دوستان



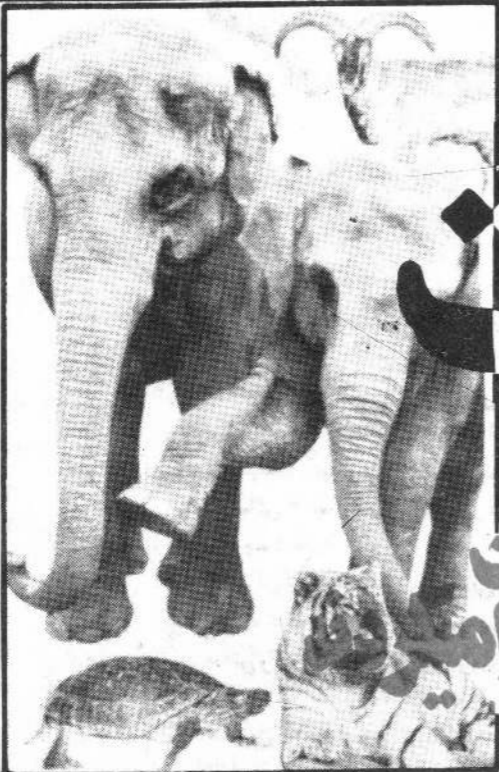
د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهروي د هیلایلو سنونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کې مموله داسې مشورې ورکول کېږي چې پنجره واکوزي (خوراک دانې) باید دغه په ول وي. کور الونکی یو ځای ساتل کېدای شي او هند ارنگه الونکی باید دغه په ول تداوي شي.

د دغه کلونوله پلې څخه د یوه کلوب مشر وایې چې ( زموږ کلوب ته د پوزیات مله ټومان راځي چې هر یو یو طوطی یا کورې او یا کورې مله الونکی لري او د الونکی د لرلو هیله څرکند وي. موږ هڅه کوو چې په ماشومانو کې د الونکو سره د دوستانه اړیکو د لرلو لوستونو ته یې کړوا وښيي او د ماشومانو ځېل الونکی د هیلایلو سلکونو او غږې یې د هیلایلو سلکونو او د زده کوونکو څخه نیولې تـ

په کورې د الونکی ساتل خورا گران او د مسوولیت نه په ک کار دی. تراوسه پورې هم په پرکمان په دې نېوهېږي چې د خاوند او په کور کې د ساتل شوي الونکی ترمنځ یوه ژوره (( معنوي )) پېکه شته. وایې چې الونکی موفسه ځېل خاوند د ځېل همنوع پېنه توكه گټې پېلې مانا چې طوطی ځېل خاوند د طوطی او کورې ځېل خاوند د کورې په څېر گټې او همدا رنگه په کور کې تر اوسه څخه تشخصیولای شي.

هغه څوک چې په کور کې الونکی نکی موفسه ساتي نوکه په پرکچنسي هم وي باید دې څارنه اصالنه یې وکړي. د پرمختللو هیوادونو په ځینو لویو ښارونو کې د الونکی د مینه والو کلونو جوړ شوي چې د مینه والو کلونو او غږې یې د هیلایلو سلکونو او د زده کوونکو څخه نیولې تـ



# محاكمه حیوانات

## د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

مترجم: ح خراسانی



و مزاحمت حیوانات مورد بررسی قرار میگرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ میشده است.

مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کولتین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود (( بعد از سمع طرفین دعوا داد لانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها ممل را ترك نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد ))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجده ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بناً اسقف اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

(( حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر خود اسقف اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است: (( یاد نظر داشت دو سیه نسبتی و ادعای څارنوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریان مربوط به جنایت متهم یاد نظر داشت شرايط وقوع جنایت څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید. ))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

زندان که سبب زنده انیان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشده شکجه میکنند و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات (( به زبان قابل فهم برای قاضی )) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکجه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسل مدافع هم استخدام میکردند و او حق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضا هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پندار بود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میرفتند.

بدینجهت از چار باهاتایرنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و ششک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیده، منقور و مژورود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

سایر قسمت های بدن در مطابقت بقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشت شان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد، مناصف پول فروش به مدعی و نیمی دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقرا تقسیم میشد.

در مراسم و تشییعات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضا هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

کلیسای کاتولیک بخصوص حیوانات برخورد سختگیرانه و جدی بی داشت، زیرا چنان تصور نمینمودند که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند و بناً باید جوابگویی اعمال و کردار خود باشند. بدینجهت حیوانات زیادی به جزارهای مختلف و از جمله به مرگ محکم میشدند.

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند، در مورد جرایم آنها مسوول و محکوم میشدند. در محاکم مدنی و هم محاکم مذهبی پروتوکول های که حفظ گردیده نشان میدهند که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اتهام دعوا میشد، مباحثاتی در میگردید. صد و احکام هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیرفت.

درفرون سیزدهم جنین

زندان که سبب زنده انیان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشده شکجه میکنند و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات (( به زبان قابل فهم برای قاضی )) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکجه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسل مدافع هم استخدام میکردند و او حق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضا هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پندار بود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میرفتند.

بدینجهت از چار باهاتایرنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و ششک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیده، منقور و مژورود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

# نفا نویزول

کله چی خونفرو جوانان  
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ  
ولود باره هلته یی د بآباد باره  
نوی ژوند بیل کښي اوبه ټول قوت  
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی  
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه  
کوي، د مکتب د معلم په خیره کسی  
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدی  
مکتب معلم وو.

بابا خبري نه کوي د جنگه خڅه  
نفرت لوي د هغه ژبه د خپل د زوی  
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی  
ته وړی کښي ټول کښي تر فلم  
تر آخره پوري یوه کلمه هم په  
خوله نه راوړي ترخوچی د فلم په  
آخرکی د خپل زوی قاتل وینی او زوی  
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه  
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼگر او خاص -  
روانی ټپ دي چی د اجتماعی  
درد و نوښکارندوي او جسم  
سمبول دي چه د اراز تیپونه زموز  
په سینما کی نوی دي اود ایه سینما کی  
زما اولین لوي اوتوي روڼ دي چه  
پر هراړ خیزه توگه باید خبري  
پروسی.

سز کال د سینما توگرامی  
د ریاست له تولید اتو خڅه یومهم  
فلم هم (( وروستی هیله)) نویزوي،  
د الومري پښتو سینما ش ۰ آملی  
متری رنگه فلم دي چه د هیواد د  
پیژندل شوي د ایرکتر واحد  
نظري له خواد ایرکته نسویدی ه  
د فلم سناریو محترم واحد نظري  
واحد ژوند په گو ه لیکلی ده  
بدي فلم کی هغه رول چه زه یی  
لویم د لیونی بابا په نامه  
یاد یزي چه یو پریدلی اوض خپلی  
پلار دي، چه د یو پریدلی مکتب  
په کتو والو کی ژوند کوي.

## آیا

# دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرتی کماشی کرده است، انکار  
میورزد و بدین ترتیب احساس  
میکند که میتواند با جسارت کامل  
ازادانه در انظار عامه ظاهر  
شود. بدون اینکه علاقمندان  
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را  
بگیرند. هرگاه نگاه های  
علاقتمند و مشتاق باردم بسوی  
او متوجه میشود به خاطر این  
نیست که او را شناخته اند  
بلکه این زیبایی خیره کننده  
او است که مردم را بسوی می  
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید  
که (( زندگی ام کتابت است بازه  
من اسراری ندارم که پنهانش  
کنم. ))  
او با قاطعیت اعلام میکند که  
ماتبعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه  
نخستین فلم (( سلطنت ))  
موکوند آنند که در آن با کرن کپور  
همبازی بود تماشاگران فلم های  
هندي را بسوی خود نکشید ولی  
فلم های اواز جنوب هند که  
جوهی در آن بازی کرده است  
موفقیت های با خود داشته -  
است. دلیل پیشنهادات از جوهی  
هند به جوهی سرانیزند ولی او  
خودش نمیخواهد در این فلم  
بازی کند. آرزو دارد در فلم های  
بزبان هندي خود را ببازماید  
و موفقیت های رانصیب شود.  
او میگوید: (( زندگی مانند سابق  
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر  
مصروف هستم و مانند دوران -  
کالج وقت بیکارند ام )) اواز

جوهی چاولای دوست  
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط  
هزده سال داشت از طرف  
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی  
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.  
و از آن زمان به بعد سی سال  
پیشنهادات کمپنی های معروف  
و نامدار هند که آرزو داشتند  
با این کشف تازه و زیبا سرمایه  
گذاری کنند، جهت مدل شدن  
به جوهی سرانیزند و او نیز با کمپنی  
های مانند کها توساری، ویمبل  
لاکس، جواهرات امروت، ریچ  
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی  
فیراند لولی قرارداد های عقد  
کرد.  
جوهی در بروسه کار مسودل  
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

# ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمیع و رکزی می‌باشد .  
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگیرد ، راینگه چطور آبدیده میشوند .  
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن را موازی با فلم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمیع و رکزی بدوش دارند در باره یک گروپ صلح جوانان می‌باشد .  
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمیع و رکزی بوده با امکانات محدود و مسلکی و تخنیک که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آورم .

جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگ است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری می‌باشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برآورد از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

رفته اند ، اظهارات\* سف میکند . او میگوید ، (( این فلم هابس دور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها بر خواندن ورقس تاکید میشود)) جوهری میخواهد بداند که ، (( آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند ر میرقصد ؟ ))  
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست؟ در پاسخ به این سوال ، جوهری اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است . هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشاند (چطور؟) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، (( به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار نکشید )) علاوه میکند که ، (( آرزو ام چند سال دیگر نیز به پیشه فلسی خود پایبند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دست و ترسوز در یک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم بر هر چیزی دیگری در زندگی او رجحان دارد .

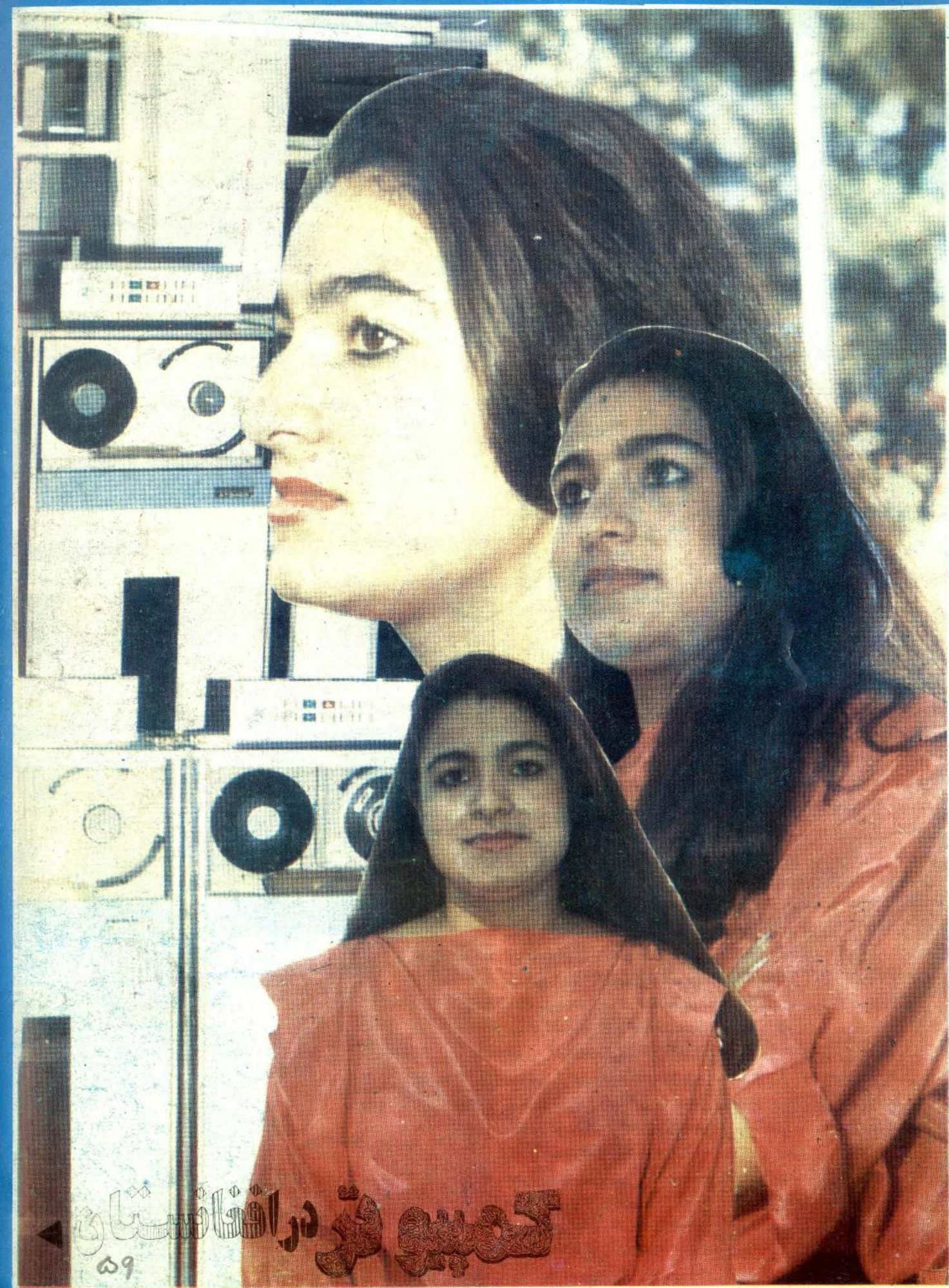
از او بر سیده شد که در باره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد؟ پاسخ را فیلسو- فانه چنین آغاز کرد ، (( بگدار هرکی بکار خودش برسد )) و بعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، (( دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید ندارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبائی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند )) و جوهری برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد

است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .

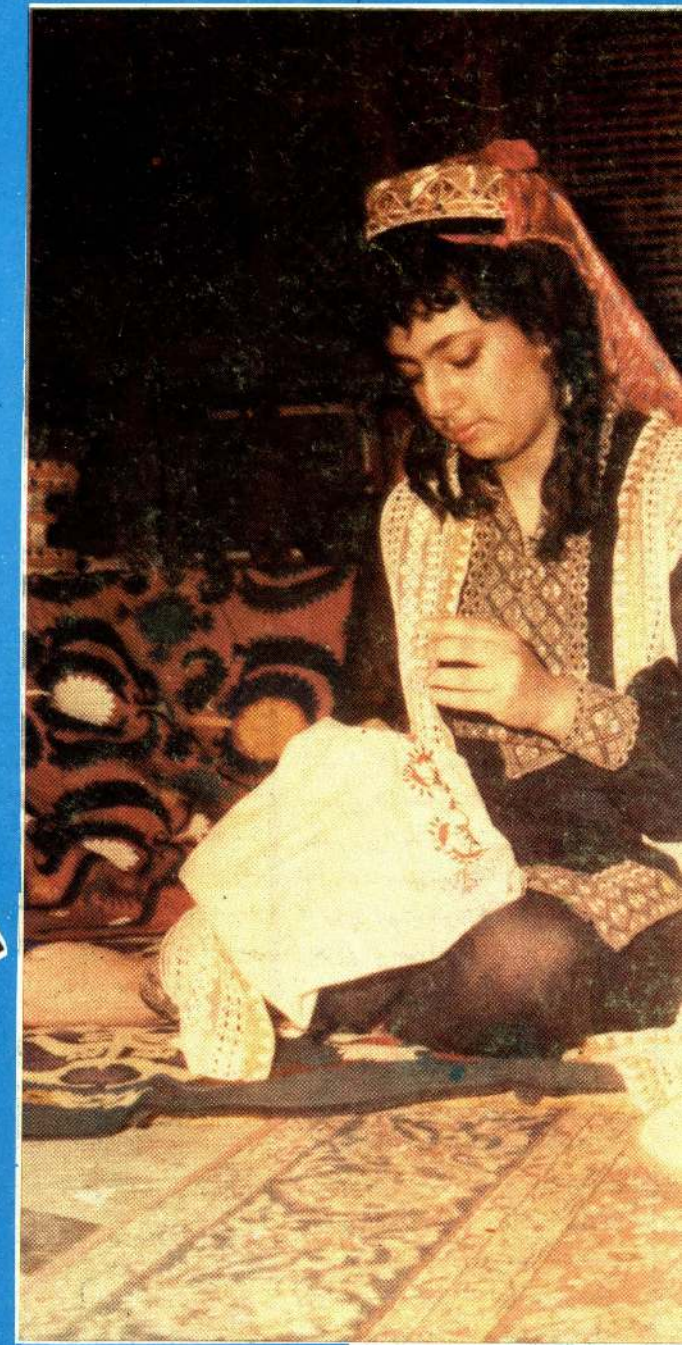
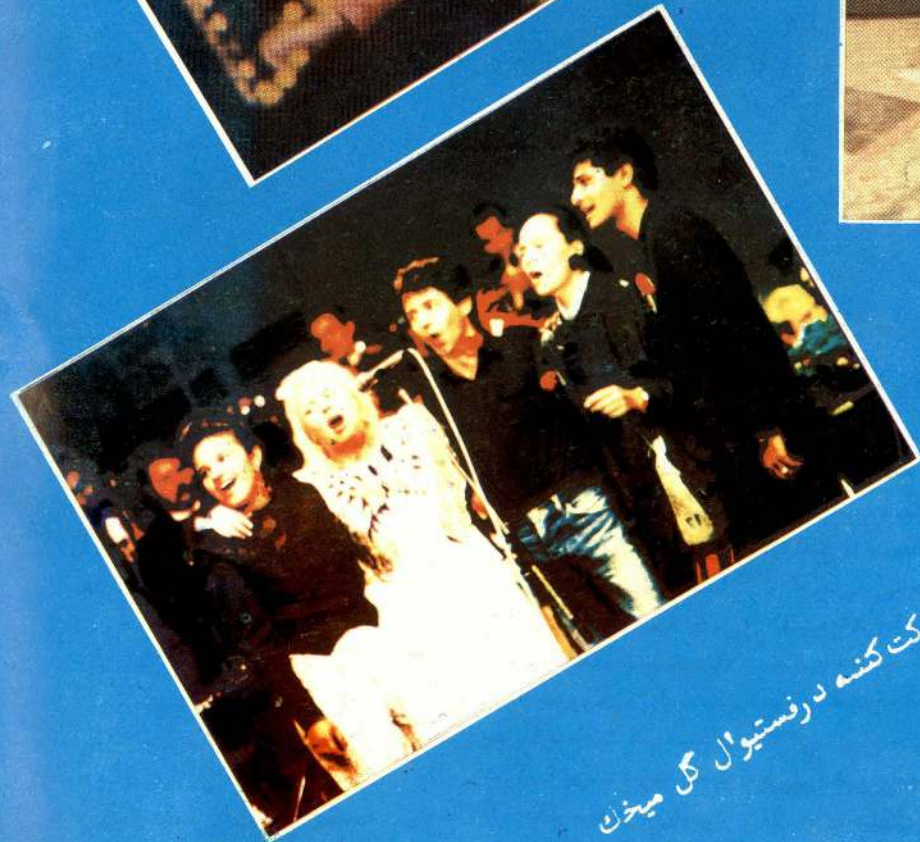
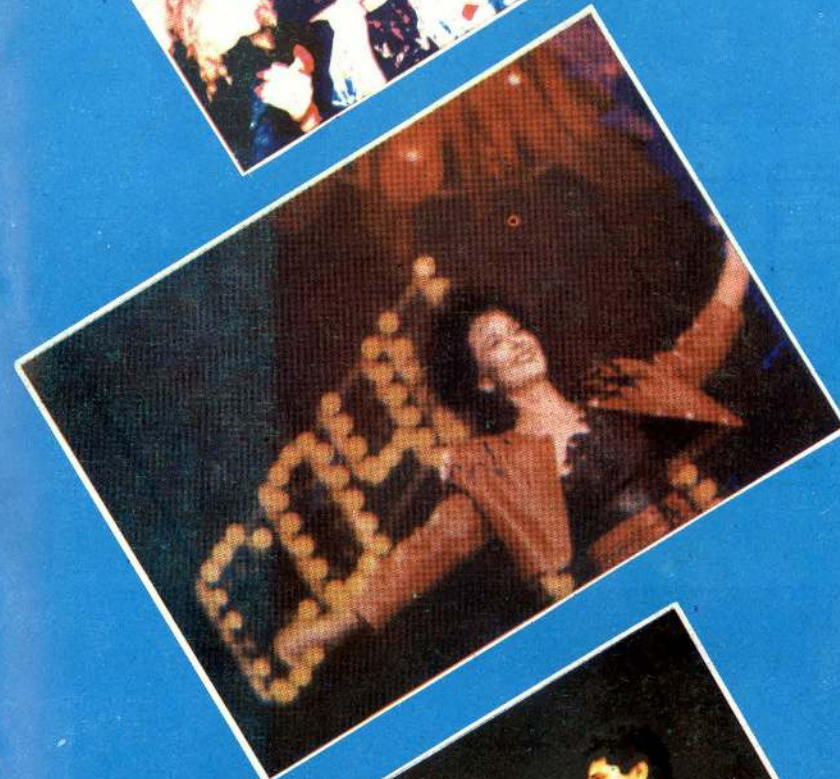
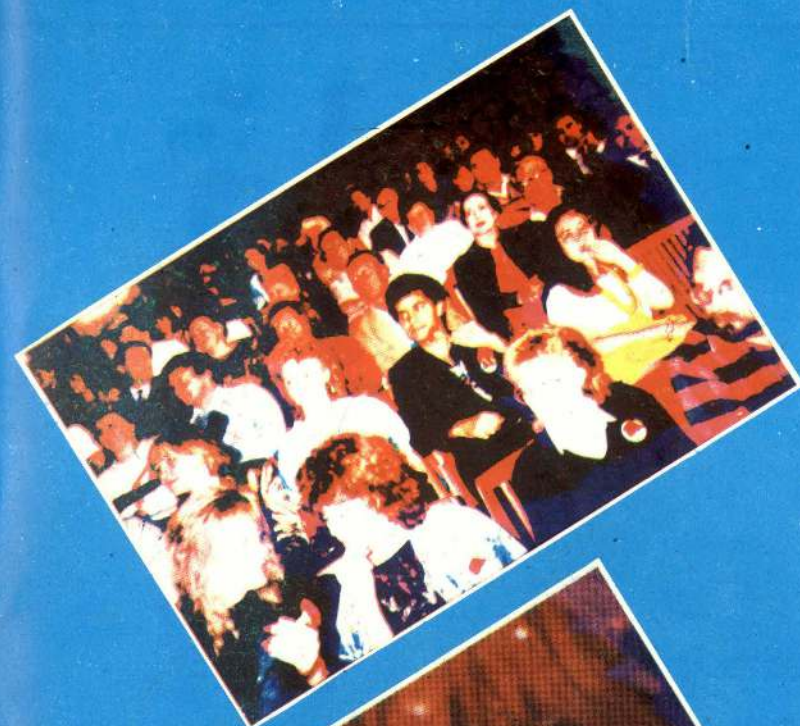


تازه کار امرخان همبازی بود . جوهری عقده دارد ، (( جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود )) جوهری در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های (( سمندر )) با شرکت سومیت سیگل ، (( بو کافرشته )) با وینود کهنه و امریت سنگه و فلم (( گنج )) در مقابل کارگرو . جوهری درباره کارش میگوید (( میخواهم با جهان سینما تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی باشم که صرف آمده و رفته )) او بعنوان هنرمند باذکوات در مورد این واقعیت که اکثریت فلم های هندی از واقعیت بدور

اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .  
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهری خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام (( قیامت سی قیامت تک )) با دایرکت منصور خان با هنرنیسه



تعمیر و نوسازی در افغانستان  
۵۹



عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گننه در دستیاران گل میخان

سپاه ووس

# کمیوتر در افغانستان

گزارش از کلمه حبیب

## کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد.

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنهم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعمد تا دولت متحمل میگردد. باد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و توریسم وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود.

از جانب دیگر منظور بروسیس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که در جوسزای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، با کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد

استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور بروسس ارقام حسابی «ارپانا افغان» هوائی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» نامی گردید.

تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی «ارپانا» از هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتته اداره مرکزی احصایه نساجی بگرامی، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید موزمینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید. از جانبی یک تعداد از جوانان افغان در ریخش های مختلفه عملیات و پروگزسازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و سه

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود. بناً بمنظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد.

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ در پیارتمنت مایکروالکترو ساینس، و خدمات کمیوتری در چوکات پوهنموسی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید.

در مرکز اداره مرکزی احصایه که در حدود ۶۸ نفر مصروف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند.

ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم.

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند.

طبعاً کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از لچسپ نیست، ولی هرگز در چارمعجب نشده ام زیرا من به اراده انسانی که رجستجوی نیست تا فشاراتسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته دیت انسان است. - آیا کمیوتر توانسته در طول

### کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود. ولی باید علاوه کنم که کمیوتر هرگز اشتباه و غلطی نمیکند.

- آیا کار کمیوتر برایتان دلچسپ است، آیا گاهی د چارمعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

بقیه در صفحه (۱۰۴)

سالجاری کار لچسپی را انجام دهد؟ - در سالجاری جالبترین کاری که از طرف کمیوتر انجام گرفته عبارت از کشف ساخته کاری در لست های مطالبه کوسون مراجع مختلف دولتی و سازمانهای اجتماعی بوده است.



لینا (تنویر)

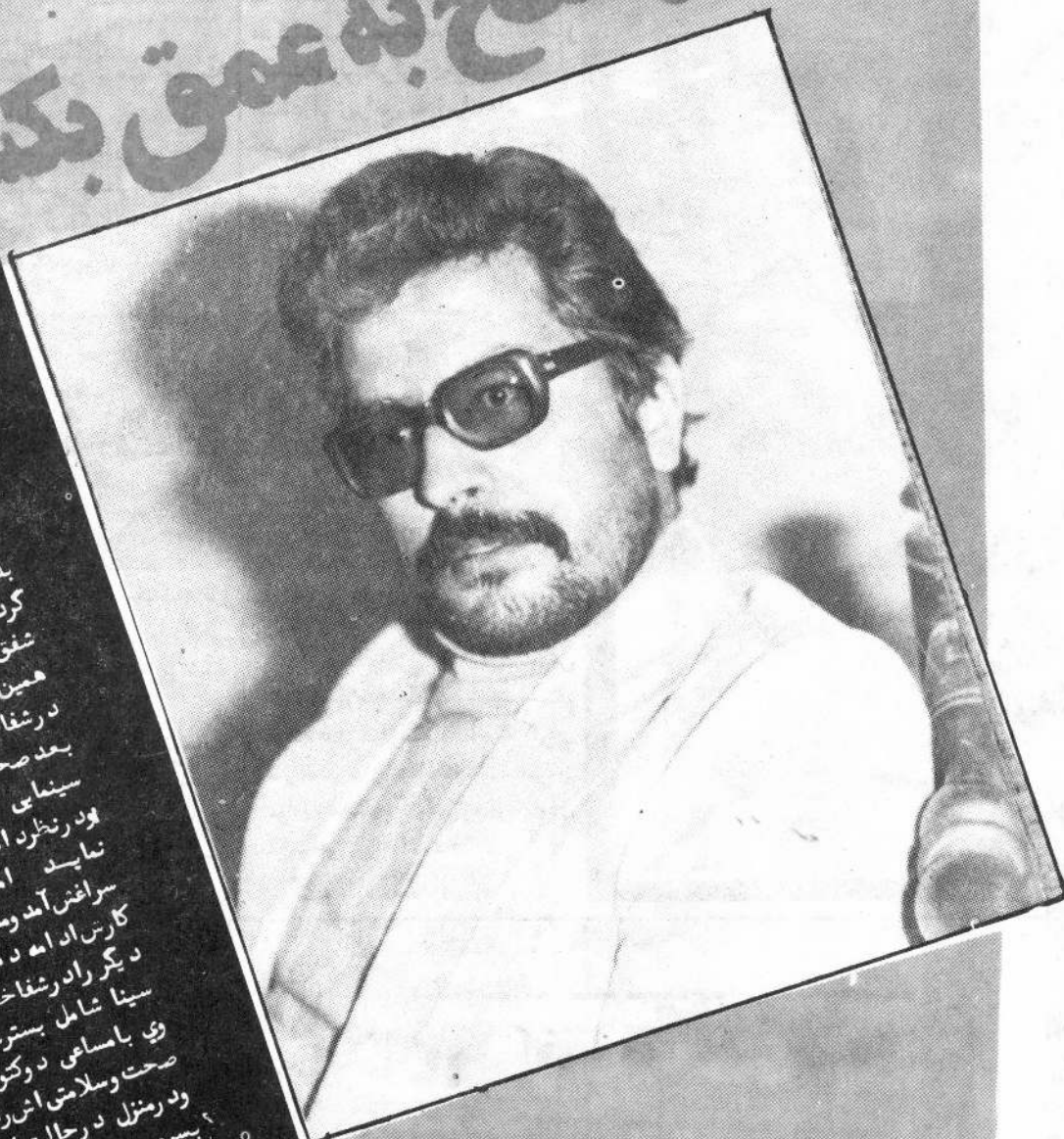


خالد



# سپهر ما باید در جوار ما بماند

## را از سطح بد به عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبیین  
 نظر هنرمندان ازجانب  
 اداره محله سیارون وظیفه  
 یافتن، تاحصیتی داشته باشم  
 باتوریالی شفق بنشاید. یکی از  
 پیشگامان عرصه سینمایی  
 جوان و امروز کشور که از مدتی  
 بدینسو به بیماری قلبی دچار  
 گردیده است. در واقع توریالی  
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر  
 همین بیماری مدت بیست روز را  
 در شفاخانه گذراند و اندکی  
 بعد صحت یاب شده به کارهای  
 سینمایی و هنری پرداخت  
 نمود. رنظرون است تا قلم هنری را  
 نماید اما باز هم مرضی به  
 سراغ آمد و مجانشند از تاب  
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز  
 دیگر در شفاخانه صدری این  
 سینا شامل بستر شد. اکسون  
 وی با مساعی دکتران معالجه  
 و در منزل در حالت استراحت  
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهد  
 و با علاتمندی کامل سخنانم را  
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



## مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست می‌خواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیروا طریقتی را نتوانستید امتداد یابان؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان تصدی عمو می‌عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنایی بر خورد استعداد مراد رهبر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تخنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتازور تعین ویز یافته شدم. در واقع این نخستین ماموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت یونسکو)

هندوستان شدم و تحصیل را در رشته مونتاز فلم باید است آوردن و فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در رهبری مونتاز فلم های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه د ایرکتر (کارگردان) ککی و مونتازور فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادر)) و ((روزهای دشوار)) د ایرکت چند صحنه و مونتازور فلم ((رابعه بلخی)) رانیز به عهده گرفتیم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیتها، تجمع و پرورش استعدادها، توانمندی هنری زمیننه بازتری رابادست اندر کاران و هلا تمندان هنوسینما پدید آوریم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و همواره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه های میخند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یزد پرفست و از آنجا تیکه من علاتمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعدادها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندیدی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر فلم فلم ((جنایت کاران)) میباشند بعداً فلم های عشق من، میهن من، گم های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)



# اسرار خوردنیها

## آب پالک را فریزید



میسازد • سینه رانم و او از این ساز  
میکند • برای رفع درد سینه  
و کمربند است • همچنان برای  
معالجه درد گلو و سینه می‌توانید  
از آب پالک خلم و پاخته آن  
بطور فرغ استفاده نمایند  
پالک کوبیده شده خلم اگر  
برجای زخم نیش حشرات گذاشته  
شود درد آنرا تسکین  
میدهد ، این ماده حتی اگر  
بر روی دانه (اچمه) گذاشته  
شود دهن آنرا باز میکند و زخم  
انرا التیام می‌بخشد • پالک  
بخته معده رانم نموده و در رفح  
قبضیت خفید است • بدین جهت  
خوردن آن برای مبتلایان  
بواسیر توصیه می‌گردد • اشخاص  
مسن و آتانی که فعالیت فزکی  
کمتر دارند نباید خوردن پالک  
را فراموش نمایند • روزانه نوشیدن  
یک گلیس آب پالک باکی روغن  
بادام به اطفال که در حال رشد  
اند نهایت خفید و ارزند است •  
آنانکه روی شان دارای خال  
های سیاه کوچک است می‌توانند  
پالک کوبیده شده را با روغن  
زیتون مخلوط نموده و منجبت  
ماسک بر روی خورشیدگزند  
بعد با آب نیمه گرم بشویند مشروط  
براینکه حساسیت بان نداشته  
باشند • اگر ابرچه های پشمی  
با آب پالک شسته شود رنگان  
شفاف می‌گردد •

پالک از جمله سبزه‌های خفید  
بوده در همه فصول سال مسود  
استفاده زیاد قرار می‌گیرد • این  
سبزی دارای فسفور ۸۰ هسن  
ارسنيك ۰۰۰۰۰ ، پتاسيم ،  
كلسيم ، ویتامین بی ، ویتامین  
ا و ب ، ویتامین و مواد قندی  
بوده که با دور ریختن آب آن  
مواد خفید متذکره از بین می‌رود •  
بخاطر داشتن املاح تسوق  
است که غذا شناسای آنرا خفید  
ترین سبزی روی زمین دانسته  
اند •  
از آنجایی که پالک مواد  
غذایی لازم برای ساختن خون  
دارد لذا برای اشخاص  
ضعیف البنیه و کم خون بهترین  
غذا می‌باشد •  
پالک توشحات صفرا و لواز  
المعده را زیاد ساخته و دفع  
مواد امعا فلیط کمک می‌رساند •  
پالک از سبزی های خنک است  
که در اکثر موسم سال میتوان آنرا  
پیدا کرد ، پالکی که در فصل بهار  
می‌روید ویتامین بی آن بیشتر  
از دیگر فصول سال است •  
پالک شیر زنان شیرده را  
زیاد میکند مشروط بر آنکه آب آنرا  
در روز خفید باشند • خوردن پالک  
توشی خون را کم میکند و برای  
مبتلایان به امراض جلدي خفید  
است • وهم استخوانها را محکم  
میسازد • پالکی که در آن نمک  
علاوه نشده باشد تشنگی را بر طرف

اکثره بعد از ولادت طفل  
از شفاخانه فراری می‌کند و طفل  
بی سرنوشت میماند و ماد ر طفل  
در هنگام ولادت فوت میشود و پدر  
و اقارب طفل رانی خواهند  
ببهرند برای زنانی که  
خواهان اولاد اند  
- آیا هرزنی میتواند از شفاخانه  
طفلی رابه فرزند می‌گردد ؟  
- تخیر در وقت تولد  
طفلی برای فرزند می‌گردد  
کمیسیون در ایران  
پالک کوبیده شده  
دقیق سینه نشانه  
که اطفال طفل به سالورده

# اشکوه عاقلانی

نمی‌تواند در آن صورت به او طفل  
داد و خواهد شد •  
- اگر برای ما روشن سازید که  
در طی یکسال چه تعداد از خانم  
ها برای گرفتن اطفال بفروزی  
به شفاخانه مراجعه میکند وهم  
چند طفل بی سرنوشت در شفا  
خانه از جانب مادران رها  
میشود ؟  
- در سابق تعداد اطفال بی  
سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا  
تقریباً در یکسال از ۱۲۴ الی ۳۰  
طفل بی سرنوشت در شفاخانه  
داشته ایم و قابل تذکره اینست  
که ما برای آن عده از زنانیکه  
هریضه نموده اند به اساس نوبت  
طفل به فرزند می‌دهیم که  
فعلاً ۴۰ ما هریضه از زنانی که  
مادر شده و نمیتوانند در ارم

می نمایند ، طور مثال : پالک طفل  
را به فرزند می‌گیرند و با وظیفه  
در یک کودکستان یا پرورشگاه ماخذ  
مینمایند •  
۲- خانم‌هایی که از ابتدا ارشد  
ناسالم شخصیت داشته باشند  
این عدم توانایی را چون بر بادی  
خود تصور می‌نمایند و یکس العمل  
هایی را از خود نشان می‌دهند

# اشکوه عاقلانی

توانایی تولد نمودن اطفال  
یکی از آنکه های مهم صحت  
جسمی و روانی زنان باشد هرگاه  
یک خانم نظریه عوامل مختلف  
فزیکی نتواند طفل داشته باشد  
تحمل این حقیقت برای او فوق  
العاده سخت است چون  
از یک طرف عوامل مادر را طوری  
نموده منی تواند از طرف دیگر  
این کمبود را در اثر سبب فزیکی نموده  
یک عیب فزیکی را در سبب روانی داشته  
پوشانید این حسن گویای  
مکن عکس العمل‌های مختلف را  
از خود نشان دهد •  
محترمه ر ضیه سلطان استاد  
پژوهنشی روانشناسی در زمینه  
چنین معلومات ارایه داشته  
عکس العمل یک زن دروند داشتن  
طفل مربوط به رشد شخصیت  
موجوده اوست باشد ، اگر مسلم  
توانایی تولد اطفال مربوط به  
کدام مرض فزیکی باشد او با معالجه  
و وسایل مختلف کوشش مینماید  
تا مرض خود را تداوی نماید اما  
اگر تداوی آن ممکن نباشد و نوع  
عکس العمل امکان پذیر می‌باشد :  
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم

شخصیت داشته باشد  
و همای  
کمیسیون  
را بر هر  
آن شخصیت  
عوامل  
عوامل  
توانایی  
اطفال  
سبب فزیکی  
سبب روانی  
در برد این خانم  
توانایی تولد  
اطفال را  
سبب فزیکی  
سبب روانی  
توانایی تولد  
اطفال را  
سبب فزیکی  
سبب روانی

# نداشتن طفل یا رنجی که روان زن را به درد می‌آورد



نوشته لیلیا پلدا



# عقل و سلامت

## در بدن

# سلامت

(( یوگا )) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل ممنوعه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. (( یوگا )) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که (( یوگا )) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت (( یوگا )) اساس هلس دارد و از تعریفاتش متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام ( Patangala )

در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش (( یوگا )) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما ( دستور اخلاقی ) نیااما ( ریاضت ) ، پرانا یا ما ( کنترل کردن تنفس ) ، پراتیا هارا ( آزادی دماغ از همه چیزها ) ، دپانا ( تفکر ) ، دانا رانا ( تمرکز و وسادی ) حالت فوق شعور ) بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم (( هاتا یوگا )) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.

(( آساناس )) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیچ الله

# سخنانه محبوب

## گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدهی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو و قیامت مطلوب انسان همیشه کود کانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که از (( یوگا )) به دست می آید عبارت از این است که اندام خیلی زیبا گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل کرده و عضلات آرامش می یابند به همین ترتیب جریان خون و تنفس تقویت شده و ستون فقرات قابل انحنای میگردند . درد های کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار های دماغی را از بین میبرد . هم چنان عملیه هضم را کمک کرده و قبضیت را زایل میسازد .

تمرین های (( یوگا )) به انسانی میتواند یاد بگیرد تمرینات یکجا انجام شود ، اما باید تحت نظر یک مربی و رهنما آموخته شود ، زیرا لازم است که قبل از شروع تمرینات ، تخنیک های آن را بلد باشیم . (( یوگا )) همچنان شکل مناسب ترین است و کدام وسیله و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به یاد آوری است که (( اساناس )) در یک فضای حبس شده اجرا - میشود . تمرینات باید در اتاقی که هوای کافی داشته باشد اجرا شود تا باعث ترمش وجود گردد . در هنگام اجرای تمرینات باید باها برهنه باشد .

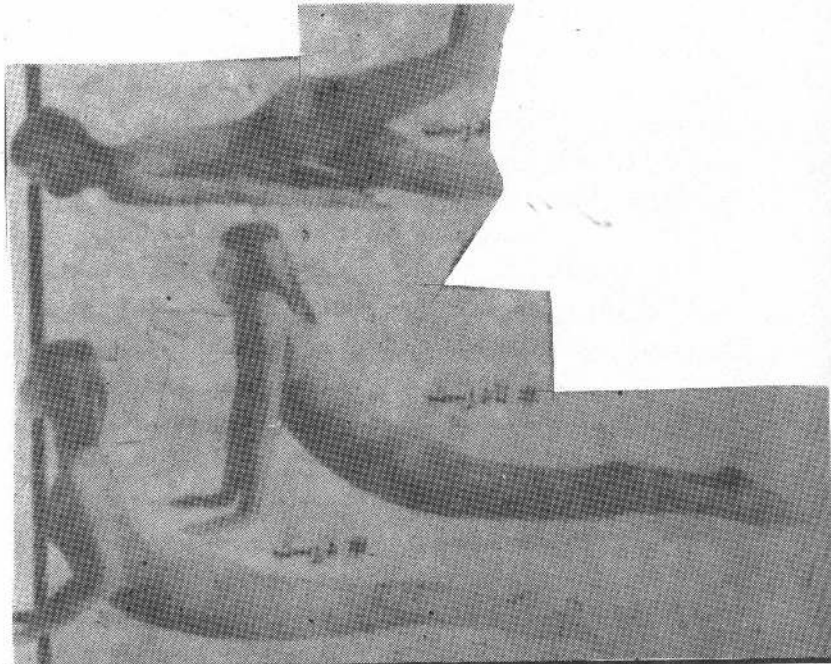
تمرکز کرده باشد . در همین زمان وجود به شمول اعصاب و عضلات تمرین میکند . بنا به دماغ که به وجود حکمروایی دارد از هر دو بیرون میبرد .

تمرینها چندین مرحله دارد که به گونگی زیباست :

حالت های ایستاده به خاطر نرم کردن و خود را به حالت ویژه بی قرار دادن است . در میان دیگر حالت های ایستاده ، حالت اساسی ایستاده ( پاد اساناسا ) تکرار میشود .

حالت های نشسته و ماخود را - نشسته به حالت خاصی قرار دادن نیز یاد است . که بخش های مختلف وجود آن را تمرین میکند . به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود و وظایف وجود را نیز تقویت میکند . اینها عبارت اند از :

(( سروانگاسانا )) یا قیامت شانه و (( ساوا سانا )) یا حالت نقش مانند ، که بوجود نیروی تازه میبخشد . این حالت به دماغ آرامش بخشیده و آن را تقویت میکند . به حالت استراحت کامل درسی آورد . در اخیر انسان هم از نظر فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس نشاط و فرحت میکند .



# فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروی . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کی چه شی دانسا .  
نانویه انتظار کی دی ؟  
آیا ضرور ده چې دومره زیانی  
پیمس په فضا کی ولگول شی ؟  
فضای خیرنی انسانانوته چه  
امکانات برابروی ؟  
مریخ ته دکیهان نوردونوپو-  
ال ماموریت چه ډول دی ؟  
آیا انسان کولی شی د پیروی  
مودې له پاره په فضا کی ژوند  
وکړی ؟  
آیا په فضا کی دایمی اوسیدو-  
نکوته چه خطر پیدای شی ؟  
\* \* \*

توان له امله د سیوزی کړي اولمر  
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې  
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله  
پاملرنه ستورونه ورواړوله .  
د فضا د ساحی تحلیل د بشري  
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-  
تیف گڼل کیږي . د فضا په باب خپله  
اونتحلیل یو ضروری بهیر دی چې  
د بشر د همیشنی علاقې له مخی د  
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-  
لوله پاره پرمخ میسی .  
د رازونوله سپرلوسره مینه د  
انسان یوه حیوانونکی محاکرتیا  
ده چې د بشر د نیت او ترقی له  
پاره ضروری گڼل کیږي . په زړه پو-  
ری لاداده چې دانسانانوداها  
نگرتیا د هغه په نتیجی پوری هم  
اړینلری چې کیدای شی د هغوی  
د پلتنی له امله ترلاسه شی  
علم حیثی داسی مثالونه هم لری  
چې د اشان پلتنی له لویو  
اشتباهاتو سره مخامخ  
شوی . لکه چې د اتومس وسلی  
کشفول یوازې او یوازې د اتوم  
هستی او جوړښت په رازونوباندې

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقې  
یعنیچه کی رامنغ ته شو .  
پوهانواوکیهان نوردانود هغو  
فورته نتیجیو په باب فکر کاوه چې  
انسان کولی شول له فضا څخه  
په ترلاسه کړي . لکه چې ستر  
پوه ( سین کوفنسکی ) د فضا د  
بنیگتو په باب داسی فکر کاوه :  
" فضا به انسانانوته ډیر میسر  
او ضروری شی یعنی ډوډی اوتنا .  
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی .  
البته دایو خیالی تحلیل وچې له  
پرانیک سره یې اړخ نه لگاوه .  
په هغو کلونو کی داسخسته وه  
چې د هغه څه په باب چې له فضا  
څخه یې انتظار کیدای شی څه  
فورمول بندي اوتشریح وش ، په  
داسی حال کی چې نن ورځ دا-  
ډیره زیاته آسانه ده .  
" فضا ترهرڅه دمخه موزنه دا  
امکان برابروی چې د طبیعی علومو  
شمس نظام ، کهکشانونواود کائناتو  
د تکامل د بهیر د اساسی ساحود  
دندلوله پاره علمی گڼور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .  
د فضای خیرنیونجر بی موزنه  
د دې امکان را کړی چې د مادی  
ژوند یوموجودانو اود محکم د کړی  
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم  
پرابلمونه له هغی حمل له طبع  
زیرموخه د سنی استفادی اود  
ژوندانه دمحیط د ساتنی له امله  
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا  
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې  
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د  
" فضا " له لارې کیدای شی دانوسفر  
د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس  
ته راش ، چې د هوا پیژندنی له  
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای  
شی .  
د نړی د سمندرونو د مطالعی  
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو  
موجوداتو د نیمصدي موندل آسانه  
کوي چې د اخیله د کب نیولواوله  
سمند ری مناجمو څخه د اغیزمنی  
استفادکا په برخه کی لویه ونډه سر  
ته رسوي .  
د فضا د لارې د محکوم نړوی

کولمیتود د محکم د کښت وپرخو د  
خیرنی امکانات برابروی اود محکمگی  
محکوم اجزاوو د کانونود اندازې د  
کمیت او کیفیت د پاکلویه کاراودحا-  
صلانو اوتر محکم لاندې چاودنو  
د پیشبینی له چاروسره مرسته  
کوي .  
دغه راز خیرونکی مصنومس  
سیوزی چېسې د هغو په مرسته  
کولی شو خیرونی د نړی ډیرولو  
سیمونه ولیزدو د یاد ولوروی .  
په له شکه ویلای شو چې فضای  
لگښتونه په فضا کی د پانگی اجولو  
معنا لری چې د هغو اندازو هر  
کال په ملی اقتصاد کی زیاتوالسی  
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی  
اونخنیکی پرمختیا چټکوي .  
د فضای خیرنیومهم هدف د  
فضای اجسامود فضای ساحو څخه  
دانسان داستونکی دراتلونکیو  
ساحو په توګه کاراخیستل دی ، تر  
اوسه پورې لاخیره له محکم څخه  
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی  
خود دې امکانات شته چې د فضا

د دی د ستګاو یوه برخه په  
یاد شوېوګړوکی پاته کیږي اواړز-  
بشکاکه معلومات دانوسفر اود  
آسانی اجسامود سطحی حالت  
په باب محکم ته رالیزدوی . په دی  
وروسته وختوکی د مریخ کړی ته  
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب  
پراخی خیری کیږي . د ماموریت په  
له ۲- تر ۲- کالو پورې سرته  
ورسیږي . واقعا پوښتنه رامنغ ته  
کیږي چې څنګه کولی شو بیلابیل  
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-  
تنی بیولوژیکی اوروغتیایی پرابلمونه  
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو  
نړیوه کاله په فضا کی خپلواوتنسو  
ته دوام ورکړېدی اوله تری -  
زیات د اوسیدوله پاره هم کوم  
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه  
نشته . داسی حال کی چې د مر-  
یخ کړی ته الوتنه له دی نورزیات  
توسیرلری .  
د محکم د کړی گرد چار پوره د-  
الوتنی په صورت کی فضا نوردان کو  
باتی په ( ۷۷ ) مخ کی .



# دایمی اوسیدونکی

اخیرا مکتوب بسیارتند  
وخشمگانه یی به جواب طنزی  
نشرشده در شماره پنجم امسال  
مجله " پارون به شرح زیر  
به اداره مجله رسید :  
(به اداره محترم مجله  
وزین سباون )  
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲  
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر  
عنوان ( خاطره یک کتاب )  
به نشر رسیده است و در آن بدون  
رعایت حرمت نویسندگی و هفت  
قلم از کتابخانه عامه نام برده  
شده است .  
... مجله که ارد به طرف  
ارزشیایی خود به پیش می رود و راه  
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه  
های روشنفکری می گشاید باید از  
نشر و بحث چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -  
نماید .  
... چنین نوشته از شخصی  
بی پایه که هیچ آگاهی روشن  
انسانی نداشته است به جای  
آن که از حقیقت هامایه داشته  
باشد از عقده های شخصی سر  
چشمه گرفته است .  
با احترام  
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب  
خانه های هام -  
اداره مجله متن مکتوب را به  
مسئول صفحات طنز سپرد و یی -  
باخونسردی پاسخ آتی را ارایه  
نمود :  
پاسخ مسئول شعبه طنز  
مجله سباون :  
مادر حالیکه از نوشتن حرف  
های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی هفت قلم کاملاً  
مراعات شده است { تشکر  
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور  
می شویم که در آن طنز تیز زنده  
های شخصی هرگز مطرح نبوده  
است زیرا رهبری کتابخانه های  
عامه کدام گاهی را در برابر ما  
مرتب نشده اند که عقده ها  
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی  
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .  
از جانی هم آن نوشته یک طنز  
است ، یک برداخته هنری ،  
نه کدام مقاله مستند انتقاد د ی .  
اما این که چنان نشر آن طنز  
اینقدر ریاضت بر آشفته کی دست  
اند رکاران امور شده که حتی در  
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های  
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،  
ناشی می شود از عدم آگاهی از

هنر طنز نویسی .  
لهم سخن گزیند مسجع  
لوت طبع زنگلم مجری  
باید دانست که طنز چیست  
هدف آن چه می باشد و مسایل  
با کدام کلماتی در طنز ارایه  
می شود .  
اگر شناختی درست از هنر طنز  
وجود می داشت ، مطمئناً به آن  
خونسردی ( ؟ ) گله گزاری نمی  
فرمودند .  
طنز به خاطر توهمین انفراد و  
اجتماع برداخته نمیشود ، بلکه  
برعکس برای تکمیل شخصیت افراد  
و اصلاح نواقص مومسات وادارات  
به کار برده می شود . و چنین است  
هدف طنز در مورد شاروالسی ،  
کتابخانه ها ، ادارات ، افراد  
واشخاص .

شاید سوال ایجاد شود در -  
صورتیکی چنین است پس چرا  
د رطنز ( خاطره یک کتاب ) از امر  
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی  
که اود ست به سواستفاده از -  
کتابخانه نرده و هیچ کتابسی را  
برای پسرش نبرده ، تا از ورق  
کردن آن برایش بوقانه بخرد .  
ما از لابلای عبارات آن مکتوب  
دانستیم که چنین بررسی در نزد  
مسئولین کتابخانه ایجاد شده  
است ، در حالیکه هدف چنان  
نبوده است .  
باید گفت در کار طنز پر دازی  
حالتی وجود دارد که نشرده آن -  
این مقوله را به دست می دهد :  
( طنز برداخته به این  
نی اندیشد که چرا چنین است ،  
بل به آن فکر می کند که : باید

چنین نباشد )  
و در آن طنز نیز همین مفکوره  
وجود داشته است . و این که افعال  
نوشته ، زمان حال را نشان داده  
به خاطر اادن بخته کی بیشتر  
هنری و اثر بخشی قوی تره آن طنز  
بوده است .  
اندیشه ( باید چنین نباشد )  
برای آنست که برداخته طنز  
چنان قوت یابد که نه تنها برای  
حال ، بلکه برای ده سال ،  
صد سال و هزاران سال بعد هم  
یک هشد آراشد . و این یکی  
از خصوصیات طنز خوب است .  
برای روشن شدن بیشتر  
موضوع ببینیم که طنز چیست :  
( طنز عبارت از یک تیوع  
مستقل ادبی می باشد که در آن -  
بقیه در صفحه ( ۹۲ )

باهم خواندیم که :

زیلی واول هولند در دل داده و سفینه حمد یگر که در ...  
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم همی میبوسند که  
 بد رگه خدا نیایش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگاهدارد  
 اند و نسبت به همد یگری نهایت رومانتیک می اندیشند .  
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید  
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر به رید و جنیور مینماید .  
 زیلی نگران است که میباید هولند اسپر نام خوب رویان شود  
 اما هولند برخلاف عده میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .  
 وی که برآه سفر به رید و جنیور ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی  
 تا هی را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی  
 می افتد .  
 زیلی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نگراند ان  
 ایالت نزد هولند میرساند سرانجام هولند مصمم میشود که به  
 سفرش ادامه بدهد . از نیروی مقصد حرکت به صوب مطلوب  
 ادامه میگیرد .  
 وقتی به رید و جنیور رسید . زیلی از رسیدنش به سلامتی  
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن  
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت گیرد .  
 ... او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت . وضع را  
 دگرگون یافت .  
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگرد  
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .  
 خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز نابدید شد نسخر ا  
 جویان شود .  
 ترجمه : حسام الدین برومند  
 وایتم ادامه سریال :

بی بود ؟  
 نه  
 ویرا لانگیان با اوصحبت کرد  
 - خانم هانسن خوب ، راستش  
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها  
 چه مفهومی را افاده میکنند ...  
 - فکرش را نکنه پس اعتماد  
 داشته باشید ... از دوستان  
 نزدیک زیلی تان استم . شما  
 با پاسخ دادن به سوالات من در  
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام  
 مید هید ... میدانید این ارزش  
 خاصی دارد .  
 - ندانستم چیمان ...  
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با  
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :  
 - شما این آقای لانگیان را -  
 نمی شناسید ... وقتی او بمن  
 متعلق است نباید ...

در دل نموده و خوشی ها و غم  
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .  
 یقیناً زنان عجیب و غریبی  
 دوستان زیلی بودند ، ایمن  
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .  
 درین میان گمان شد که او  
 در برلین است و بسوی بسترش  
 می نشاند ساعت چارونیم صبح  
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا  
 از خواب بیدار ساخت . از منظر  
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم  
 و گرمه میکردیم . میخواستم مدلسل  
 شمع که در مدخل بارک چه کسی  
 جلب نظر میکند . آماده و غبار  
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -  
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار  
 هم قرار داشته و میخندیدند .  
 رنگ موهایشان تاریک مینمود  
 و میدادند که از مناطق مربوط سا -  
 حات جنوب باند .  
 پرسیدم :  
 - اینها ایتالوی هاند ؟  
 سرش را به عنوان تأیید  
 جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -  
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .  
 از چپ بر است :  
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی  
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار  
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو  
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست  
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و باهم با سا -  
 فرین ، زنان بودند .  
 اما درست وقتی در محله  
 ( ریتس ) رسیدم چانس با من -  
 بود .  
 در بیان رستوران آنجا بزودی  
 بخاطر آورد :  
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا  
 چندین روز را سپری نمودند .  
 آنوقت با استفاده از کاپ  
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن  
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی  
 دهم فبروری نزد شان معمان  
 بودند ، فریاد زدیم :  
 ... و بتاريخ ۹ فبروری -  
 زیلی اختطاف شد . روبرت فرید

ازند معاملات تجاری بالمان  
 هاداشته باشند .  
 - اکنون آنان در موشن اند ؟  
 نمیدانم ، باورم نمیشود که  
 چنین يك اقامت طولی در آنجا  
 داشته باشند .  
 - چه حدس میزنید ، جای  
 ثابت شان کجاست ؟  
 - در رم .  
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم  
 در مورد این عکس بگویند  
 چگونه دستپاش کردید ؟  
 - وقتی واگن را غرضاً انتقال  
 آنان بعد از هوایی فرستادم  
 با توجه به اینکه میدانستم  
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی  
 از مفاد نیست ، عکس شخصی  
 را برای تعبیه يك قطعه عکس  
 گماردم ، عکاس (( ورنوایش ))  
 نام داشت و در سرك ۴ المیسا  
 در طبقه دوم بسر میرد .  
 گفتم :  
 اینکار را صرفاً به خاطر من  
 انجام دادید ؟  
 روبرت فرید من با کمال خون  
 سردی ادامه داد .  
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،  
 بخاطر زیلی نیزه .  
 گفتم :  
 در چنین يك روزه من در -  
 ناحیه (( جنگل سیز )) سر ساعت  
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده  
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در  
 برابر دیدگان ما گذارند . شده  
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود  
 گفتم :  
 آقای هولند ، شما در یوزشلم  
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت  
 ترافیکی را مرتکب شده اید .  
 بجوابش گفتم :  
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،  
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه  
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده  
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟  
 - جزا زیاد دیده ام .  
 - ولی زنی را که شام گذشته  
 دیدید ، خانم لورید و نبود .  
 - راست میگویند ، آن لورید و  
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

# خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی  
 لا لکسیاندر از (میلت)) بخود  
 کشید ، کتابی که روز پروانہ انجا  
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب  
 تغییر و رقصه دیگری گذاشته  
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را  
 برداشته روی ردم : حشمان به  
 این سطور که زیلی زیر آنرا خط  
 گرفته بود ، دوخته شد :  
 (( میدا ۱۱ اشیا )) در حقیقت لا -  
 یتناهی و سرحدی رانی شناسد  
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل  
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی  
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق  
 بیشتر و زمان تعلق دارد ))  
 زیلی که زیر این سطور را -  
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوشش  
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را  
 یکسال تمام دوست بدارد و هنوز  
 هم طورشاید و باید و بایستی  
 نخواست .  
 این رویاها از یتم میکردند  
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوی  
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون  
 صاحب صدان تیزهوشی -  
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت  
 آقای هولند ؟  
 - بلی .  
 - مثلیک از من خوشنود کردید ؟  
 - باند ، گفتم :  
 - خوبست .  
 - از سخنان تان سرد رنیاوردم .  
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خیا -  
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط  
 دارد .  
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا  
 زیاد خوشبخت بود . میدانید  
 بنعم مخالفتی نمیکردم ، گاهگاهی  
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -  
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی  
 بودیم .  
 بالاخره ویرا لانگیان موفق  
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .  
 گفتم : خانم مهربان ، ترسود لهر  
 تان دیگر میخورد است .  
 خانم لانگیان هنوز هم با  
 شوهرتان در کمال خوشبختی  
 زنده گی دارد .  
 - میدانم میدانم ... اما منعم  
 حق دارم با آقای لانگیان ...  
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله  
 رنج بدهنده برای من ، هانا  
 نبود زیلی است که اینهمه  
 رنجورم ساخته است ... نمیدانم  
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...  
 او واقعاً به فحش واقعی کلمه  
 برایم يك خواهر خوانده بود .  
 همراز صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی  
 بگوش میرسد . شتابزده فریاد  
 زدم :  
 آنجا کیست ؟  
 - من ، روبرت فرید من ...  
 مراد اخل اتان تان اجازه ورود  
 بد هید ، آقای هولند . من برای  
 خلاص ماسه نفر دوستان خوشی  
 بودیم .  
 رانشاردم .  
 دروازه باز شد و مرد کوچک  
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار  
 بود لختی بعد نفس سوخته  
 بد اخل آمد .  
 با عجله رختخواب را جمع و  
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .  
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک  
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک  
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .  
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل  
 بر تاپ نمود و افزود :  
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس  
 پنج نفر را در میدان هوایی که  
 پیشروی طیاره گرفته شده بود

من سرش را به علامت تأیید تکان  
 داد .  
 - و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند  
 بلی .  
 همه یکجایی ؟  
 - بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس  
 بسوی موشن صورت گرفت .  
 - پیرامون مصروفیت ها  
 و مشاغل این مردان چه میگویند ؟  
 - آنان شغل آزاد و ساده ای  
 داشتند ، یعنی معامله خرید  
 و فروش سبزیجات و ترکاریه .  
 و حشرده پرسیدم :  
 - چی ؟ ؟  
 همینطور که میگویم ، آقای  
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه  
 و خوراکی های دیگر را نیز باست  
 جنوب انجام مید هند .  
 آنان بسیاری شهرهای  
 المان را زیر پا گذارند ، از شهری  
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ  
 به دوسلدورف ، به هاننور ، به  
 فرانکفورت . آنان دو سیست

liebenden Knauer

فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد  
 بیشماري ارتباط و آشنایی  
 داشت . ما با همه ای این افراد  
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم  
 برقرار کرد کامل از نحو آشنایی  
 هایشان دارم .  
 ما سلوب ها مهارت های  
 لانم خود را بکار میگیریم .  
 بمن اعتماد داشته باشید آقای  
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی  
 لطفاً ورق بزیند

ندیده و نه شنیده آید .  
 اطام (کارلوسامیا) . . .  
 نیدانم چرا این نام درم —  
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .  
 — آقای هولند یکن تشنگ . . .  
 فریاد زد :  
 — تصویب نکند آقای کیسار ، —  
 آخر خانم لورید و داریتالیانندگی  
 داشت . . . من کاملاً معتقد  
 هستم که در اختطافش ایتالوسی  
 هادست دارند .  
 روبرت با سردی جواب داد :  
 — بباشتبه رفته آید .  
 چطور ؟  
 خانم لورید و دت زیادی را —  
 داریتالیانگد شتاند بود .  
 — مضحک است . . . او خود بش  
 بمن چیزهای زیادی گفته  
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .  
 — اما ما اطلاعات در دست  
 نداریم . . .  
 مدعی هستید که خانم لورید و  
 دروغ گفته .  
 روبرت شانه هایش را بالا  
 انداخت و گفت :  
 بسیاری هارا ، قصه  
 میسازند ؟  
 اما چرا ؟  
 نباید از آدم هاتمه و یا هم  
 فانتیزی ساخت .  
 مثل اینکه خسته شده  
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،  
 گفتم :  
 میخواهم برلین را ترک  
 بگویم ، جناب کیسار !  
 — میدانم ، میدانم هوائی  
 پرواز بسوی مونتشن بستران  
 زده است .  
 — بلی میخواهم مدتی را در هتل  
 (( چارنفل سال )) آنجا ، خوش  
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم  
 را میفشرد ، گفت :  
 — متأسف هستم که زیاد —  
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر  
 همینطور نیست ؟  
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم  
 هستم درین دنیای پهنها و  
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز —  
 ظهر چوکی را در پرواز هوائی  
 ایروانسی ریزوف نام . روبرت  
 مراتب نزدیک طیاره همراهی کرد .  
 به روبرت ، کلید منزل زیبای را  
 دادم و از وی خواستم بامسن  
 تیلیفونی در تماس باشد .  
 در سالون ناآرام و برهیا هویی  
 میدان هوایی منتظر بودیم  
 دود میکردیم و من بدین  
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته  
 درست در همین قسمت بازیلی  
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .  
 درین هنگام لود سپهر صدا  
 آمد :  
 توجه توجه ، مسافریمن  
 ایروانسی با پرواز ۲۶۹ بسوی  
 مونتشن ، بشتابند . . .  
 خوب ، خدا حافظ آقای رو —  
 برت !  
 — شامبلاست باشید آقای  
 هولند ، همه لحظاتتان خوش !  
 هر باری که در ستانم رابوسیش از —  
 دورنگان میدانم ، گرد پایش —  
 برویش نشسته اما زود تیسیم  
 ملیحی مینمود . من ماشین کوچک  
 تحریم را زیر بغل زده بودم .  
 هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا —  
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پهنها  
 بود . . . باز هم یادگشته ها  
 . . . من و زیلی میخواستیم  
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در  
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستم  
 در ریگستان های داغ بمانیم  
 و در ریگرارهای داغ عشقی بوزیم  
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب  
 کنیم . اما چنین سفری هرگز  
 نداشتم . . . در صد بودیم  
 درین تابستان بدین آرزو برسیم  
 آباد ریغاه . . .  
 ( ۱۸ )

غذا افاز کرد . اما من گرسنه  
 نبودم . مخیام در اتاق کیسار  
 هلیک بود . این حرفهایش  
 آرام میداد :  
 زیبای داریتالیان بود . و حرف  
 های دیگر . . .  
 با وحشت همرا می خودم به  
 تفکر پرداختم .  
 — آیا زیلی را از دروغ خوشش  
 می آمد ؟  
 — بیکه بهلوی من جا داشت  
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به  
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً  
 سرکشید . بعد خود شن را تکانی  
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش  
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم  
 که برای اوبی تفاوت است اگر  
 سخنانش برای من دلچسپ  
 تمام میشود یا نه . . . کانیست  
 متواتر صحبت کند .  
 پهلوت دومی که از شهر ایسر  
 بود بالحن بایری ها ، بامسن  
 سر صحبت را گشوده و گفت :

# خدا با عاشقان است

غذا هارایش هاری از لذت و کیفیت  
 اند . با آنکه پرواز طیاره مطمین  
 و آرام بود اما چنین می بنداشتی  
 که در درونش آشوب و غوغایی  
 برپاست که آرامش را سلب نموده .  
 اویوسته سرش را می جنبانید  
 واه میکشید . خوب ملتفت شدم  
 که در بار خود ش حرف زد ، اما  
 کاش حرفهایش را میدانستم تا به  
 اسرار درونش میبرد .  
 او زود دیدنجاه سال  
 داشت . وقتی از فراز ( هلیسی )  
 عبور میکردم پیوه زن یک گوکات  
 سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل  
 نیم آن چه شده و چند قطره  
 آن بالای پتلونم نقش بست .  
 با جمله معذرت خواست .  
 گفتم : بپای ندارد .  
 اصحابم متلاشی بود ، خا —  
 موشانه از نجوه به آسمان  
 بی پهنای نیلگون دیدم گانم را  
 دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر  
 وجود نداشت ، شهرکاملاً بر  
 از برف بود و از بالا ، از فراز منازل  
 خانه ها در میان برفها ، بسان  
 نمیدهد .

خانم هوگل بازم خواست  
 بر حرفی کند :  
 — ما را از برگرام های ارزست  
 تلمن زیاد خوش مامی آید ، اینرا  
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .  
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را  
 بگیرم ، فریاد زد :  
 بس است ، بیرون هوا سرد  
 است . . . ولی او بوتل را قاپید  
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال  
 کرد :  
 خوب اینروزها اختراع تازه

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس  
 هاما نم میشدند .  
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود  
 و . . .  
 فریاد زد :  
 از برای خدا . . . همه اش این  
 نبود که بر شمر دم . . . گزارش های  
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز  
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن  
 کلمه اختطاف مهرباندم راست  
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبای  
 انتدیم .

ای نموده ام که اصلاً نمیشد  
 فکرش را نمود .  
 مردم علی الرض سردی هوا بسا  
 استفاده از همین یک تلویزیون  
 جدید در ریگرارهای سرك هاصف  
 کشیده و ساعت ها چشمانشان  
 بسوی تلویزیون میکوب میگردد .  
 — اینروزها ارزست تلمن چه  
 پروگرامی را رایه میدهد .  
 — الصیای زمستانی در کوریتسا .  
 مردم زیاد خوش بودند . من  
 ساعت هادریک دکان نشسته ،  
 قهوه نوشیدم و یادم نیبرود که  
 خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع  
 که تلویزیون در زادگاه ما میگردد  
 از خوشی در جامه نی گنجیدند .  
 باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم  
 که مردم زیاد جمع اند . ابتدا انلم  
 کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس  
 های از کشتی عجیب نسوع  
 (( بیک )) و بعد آنهم سرود های  
 بین المللی . در تلویزیون برنامه  
 های موزیک خانواده گی ، راپورتاژ  
 کارخانه ها جریان برنامه های  
 کاباره ها و برنامه های اطفال

کارنیوال ، برنامه های اهجاب  
 انگیزی را برآه انداخته بود .  
 شمار بازیگران به چهل نفر  
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص  
 و کلاه های عجیبی بسر و جاکت  
 هاییکه نور طلایی داشت  
 بتن کرده بودند . همه موزه های  
 بلند به یاد داشتند . دخترکان  
 با موزه های سرخ شان رقص  
 قشنگ مینمودند .  
 به افتخار زوج مهمان از کلن  
 مونتشن شاهد پایکوبی و رقص  
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی  
 و خاطره انگیز بود . هر سوم محافل  
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو  
 راپورتاژ زیاد ای آنجا گرد آمده  
 بودند . دسته های موزیک کلتی که  
 با مهمانان آمده بودند ، باگرسی  
 مینواختند . با آهنگ (( راین چرا  
 چنین قشنگ است ؟ )) همه  
 حاضرین بیاخاستند و برقص  
 برداختند و متناسب با ریتم ساز  
 خود شان را اینسو و آنسو می کشانیدند  
 من که یک راپورتیورم اینهمه  
 صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم  
 جنگی نمیزدند . . . در همه  
 حالت من دنیای خودم را داشتم  
 نه دنیای پرنس کلن و برنس  
 مونتشن بن برنس زیبای خود  
 بودم . . .  
 آنگاه که برنسیس های دوشهر  
 بوسیله برنس ها در آغوش کشیده  
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ  
 زد . برنس کلن هینک چوکات  
 طلایی چشم داشت و موهای  
 برنس مونتشن جور خاکستری رنگ  
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد  
 بازوبه باز ایستادن ها ، جام  
 سرکشیدن هادرمین ایجاد حسرت  
 و تأسف مینمودند . منکه یک راپور  
 تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها  
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم  
 تمکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای  
 من دلچسب نبود . با جمله بسوی  
 خانم هوگل خیره شدم . او هسته  
 گفتم :  
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم  
 آنجا همه برای تشنگترین زن جوان

کلن یعنی (( یوبو )) گف میزنند  
 و جشن را با تیارا احساسات خود  
 شکوه من بخشند .  
 بازم این حرفها از یتم  
 کرد ، روانم را کاویدند :  
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیبای  
 . . .  
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام  
 میدان هوایی (( مونتشن - رم ))  
 بطرف دفتر ایروانسی شتافتم .  
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت  
 می شناختمند . اسمای همان پنج  
 ایتالوی را مقابل آن ستیورد س —  
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود  
 سازند که این مهمانان آیه کد ام  
 استقامت هابرواز کرده اند . چه  
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟ ۲۴۰۰  
 ستیورد س با صمیمیت و بسی  
 آلایش تمام گفت :  
 آقای هولند ، شامرد واجب —  
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد  
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه  
 ناگهیر هستم یکساعت تمام اسناد  
 ولست هارامور کنیم .  
 با اظهار شکران منتظر نشستم  
 بعداً بالود سپهر مرابه داخل  
 دهرت کردند .  
 ستیورد س گفت :  
 از جمله ، چارمرد ایتالوی بسوی  
 رم پرواز کرده اند . مشخصات  
 یکفر باقی مانده راپس از دریافت  
 از وی لست بیان خواهیم داشت .  
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :  
 نفر پنجمی بایستد ( کارلو —  
 سامیا ) باشد .  
 اما از جمله چارمرد نام یکس را  
 نیانتم .  
 وی خیره خیره بسوی نگریسته  
 پرسید ؟  
 — چسان ؟  
 (( کارلوسامیا )) هم بسوی  
 رم پرواز کرده است اما نه با آن چار  
 نفر .  
 — درست است آقای هولند .  
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم  
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای  
 — مردی را که درست نامش  
 رانیافتید چه نام دارد ؟  
 ادامه دارد



# مرد و زن

روسی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما (عشق آتشین) نامیده میشود باقی نمی گذارد. اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویری کند. نویسنده می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را مالا مال می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار ندهای خود را بر یکرمعشوق برمی شمرد. در هند قدیم زن موجود دوست داشتنی امامت سفاهه مادون تلقسی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت. حتی در قانون تیره نامه مانو آمده است که: (( زن سرچشمه بی آبروی است - زن سرچشمه نزاع است، زن سرچشمه زنده می خاکی است، لذا از زن حذر کن )) در این قانون نامه گفته میشود که زن باید در طول حیات تحت قیمیت باشد، نخست قیمیت پدر و سپس شوهر

و سرانجام قیمیت پسر. زن شوهر خود را (( سرور )) و (( ارباب )) خطاب می کرد، در ملا هم از او دورتر راه می رفت و بندرت سخنی از او می شنید. رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقیمانده شوهران و پسران. زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیتریه می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند. هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست. در یکی از نمایشنامه هاتاگور گفته می شود که: (( وقتی زن فقط زن است، وقتی که

بقیه در صفحه (۱۰۳)

ازدواج در طبقه پایین امر نرفته بود که با فاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند، از خطرات آن بکاهند. ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت. این مسائله وضمانت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل تر شود و از آن جلوگیری بعمل آید. نویسنده دیگری سخن وسیع محدود به معابد بود. مثلاً در جنوب هند هر معابد (( تامل )) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های رایج برای برهنه همراه می آوردند. چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کسی که پول می دهد خدمت کنند، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند. ازدواج در دوره طفولیت

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است. مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت. بکارت طولانی مایه تنگ بود، اما امر ازدواج بدست هوس انرا نداشت. ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد. مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد، به وسیله والدین فراهم میشد. وصلت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار میرفت. این نوع ازدواجها مجاز بود، اما نه پسندیده. بلوغ زودرس هند و هاشمخولیت دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی. آیا باید ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا، امراض زهرویی، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت. اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت.

# تاریخ سرگردان

بخش دوم

تتبع و نگارش: ظاهر طین

## «مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

حرفه هایی می فرستاد. سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت. هند: در هند باستان - تسلط اسکندر تا اورنگزیب - مانند هر جامعه دیگری استانی مشخحات اخلاقی ویژه وجود دارد. زنده گی اخلاقی در هند از مختصات فرقه بی وکاست ها العالم می گیرد و بعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروههای دیگر تفاوت دارد. بعضی عوامل مربوط به همه فرقه ها و گروههای مردم می شود. مثلاً در قانون نامه مانو گفته می شود که: (( مرد فقط وقتی است که کاملست که سه تا باشد: خودش، همسرش و سرش )) به همین علت تهدید نسل در هند قدیم وجود نداشت و سقط جنین گناه بزرگی تلقی می شد که با کشتن یک برهنه بر آبرو بود.

بامردان را آزادانه نداشتند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و پسر برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقیمانده صورت زنان دیده نمیشود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری نداشتند. داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی بود. اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر. علت آن به سود اقتصادی و جنگها مربوط بود. می گردید در یکی از متون قدیمی پارس آمده که: (( پدران از خدا مسئله نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده به شمار نمی آورند )) عادت چنان بود که است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود. اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند. تعداد کنیزکان حرم شاهي در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۶۱ تا ۳۶۰ ذکر شده است. شاه در آنوقت صرف زیبا رویان را به همخواگی برمی گردید. در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذشت بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امر او را رسیده گی می نمودند. پس از داریوش مقام زن خامتانه در میان ثروتمندان تنزل یافت. دامنه انتخاب همسر در پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان خواهر و برادر و درخت و خرمسار و میان تخت روان بار و پویش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

پارس: شریعت زردشتی در پارس مجموعه موازین اخلاقی را تعیین می کرد. در این شریعت تعدد زوجات و ریافت همخواگان و کنیزها مجاز شمرده میشد. شاید علت آن در نیاز جامعه به نظامیان جنگاور نرفته بود. در اوستا گفته می شود که: (( مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد، و مردی که خانواده بی راسرستی می گذرد بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امر او را رسیده گی می نمودند. پس از داریوش مقام زن خامتانه در میان ثروتمندان تنزل یافت. دامنه انتخاب همسر در پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان خواهر و برادر و درخت و خرمسار و میان تخت روان بار و پویش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکدیگر هدیه می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .  
 - در باره خود گفته استوانیست اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟  
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامی با معیار های کمی و کیفی هیئت ژوری - تا اندازه همگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی ستیز ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انسی بین ستیز و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن ستیز همه و همه نمرات مختلفه و جدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیزم این کنگوری را با دل لهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفتن من در وکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینسرو این موضوع برای آنان - ایضا اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراک داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وحشت ابتدایی من از ستیز و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی ( سبزه بناز ) و آهنگ اخیر ( من از راه دور آمدم ) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتباً حدودی تضمین کرد .  
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟  
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراک درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبودم ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی ( سبزه بناز میاید ) دیگر آهنگ که مطلع آن بود ( من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخ و نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .  
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گر گو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی ( من از راه دور آمدم ) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراک کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاس - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟  
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراک در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ عاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .  
 - راجع به اینکه دیلم را بدست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟  
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .  
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراک ورزیده بودید ؟  
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنه امان اشتراک نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراک کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوال های قبلی میخک سرخ بود .  
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟  
 - من از ظاهر شدن روی ستیز وحشت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایسمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی ستیز ویا تلویزیون بایست فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خشک ایستاد شدن در روی ستیز را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبرویش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی ستیز برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و ستیز را در نظر بگیرد که خالص تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی ستیز هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذیر برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره ( آدم ها و موسیقی ) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین هالی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرمی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیست های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .  
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟  
 - هنرمندان اشتراک کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسنت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم ( که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است ) همه به این حرف باورد .  
 - شنتد و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای همدیگر نو شتم و از روزگرم که

# فضای ژوند (۹۹) بخ یاتی

فضا ته د انسان له الوتلو سره هم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هدف یې نه یوازې په ژوندي ارگانېزم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم ټاکنه کړې.

اوس اوس پوهان کولی شې دا ځان ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې موندل شوي څخه وروسته د فضا نورو اغېزو رامنځ ته کوي. تراوسه پورې له ۰۰ اتنسونو څخه زیاتو فضا نورو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د محکمې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکو د پروگرام بدلون د پېرې سرته رسېدو، محکمې ته د فضا نورو اغېزو رامنځ ته کولو، هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلې ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پېرې کولو پر مهاله د انسان چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضای ونه کولای شي.

د بې وزلې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان ارګانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونو د حج په کمیدو سره بدلونونه رامنځ ته کوي او تبادلوې بهیرونه هم تغیر مومي. تر ټولو مهمه داده چې فضا نوردان محکمې هیره نه او په محکمې کې د ژوند کولو مهاله یې له لاسه ونه وهي.

لی شې د اړتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرونه محکمې ته راستانه شي، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیرونه باید هر وروسته وروسته پورې اوتول ټاکل شوي پروګرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړۍ ته بیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نورو د انورونو د تضمین کړي ضروري گڼل کېږي اوس اوس له محکمې څخه یوه اندازه مواد زېږي په توګه اخستل کېږي او د اړتیا په اندازه د ځینو اوبو، خواړو او اکسیجن هم د ترانسپورت بهیرونو له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند ټاکنه مین کوونکي د محکمې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شي د ساري په توګه موز، تنفس کوونکي کاربن ډای اکساید، گاز له خپل وجوده لرې کوونکي د دې برخې نېساتات هغه بهیرونه په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بې وزلې یا نورې ناپاڅو او تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو یا په خوړو کې د اوبو په توګه پوره کېږي په بهیرونو کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله محکمې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیا جوړولو د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او د اوبو په بیا جوړولو بری تر لاسه شوي دي. همداسې بهیرونو کې راکټور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوې پوره کوي.

د خوړو مواد بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پراخه ترسټرګو کېږي، تراوسه سره د دې چې بېلابېل سیستمونه طرحه او ترسټر څیړنې لاندې دي

پروګرامه یې رابرای شما اختصاص داده بودند؟  
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است و من هم از طریق رادیو تلویزیون کنسرت، چیزی بنام جز فستیوال نرسیده است شاید علت های تخنیک داشته باشد ولی در سوچ و در مصاحبه رادیویی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشتم.

- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراك كنند، فستیوال چهره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.  
- بله این ارزو در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کنسرت، آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم و لسی به هر حال با اینکه در آنجا حضور جسمی نداشتم اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت رادین فستیوال منون خوشقلبی و مهربان بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ  
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни  
Слово Того (Slovo Togo)  
НАГРАЖДАЕТ  
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность, репертуар и сценическое искусство.  
د پهلوی دیکرې از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه با هم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.

- آیا غیر از کنسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کنسرت های اجرا نمودید؟  
- بله در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکو برای محصلین افغانی چهار کنسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

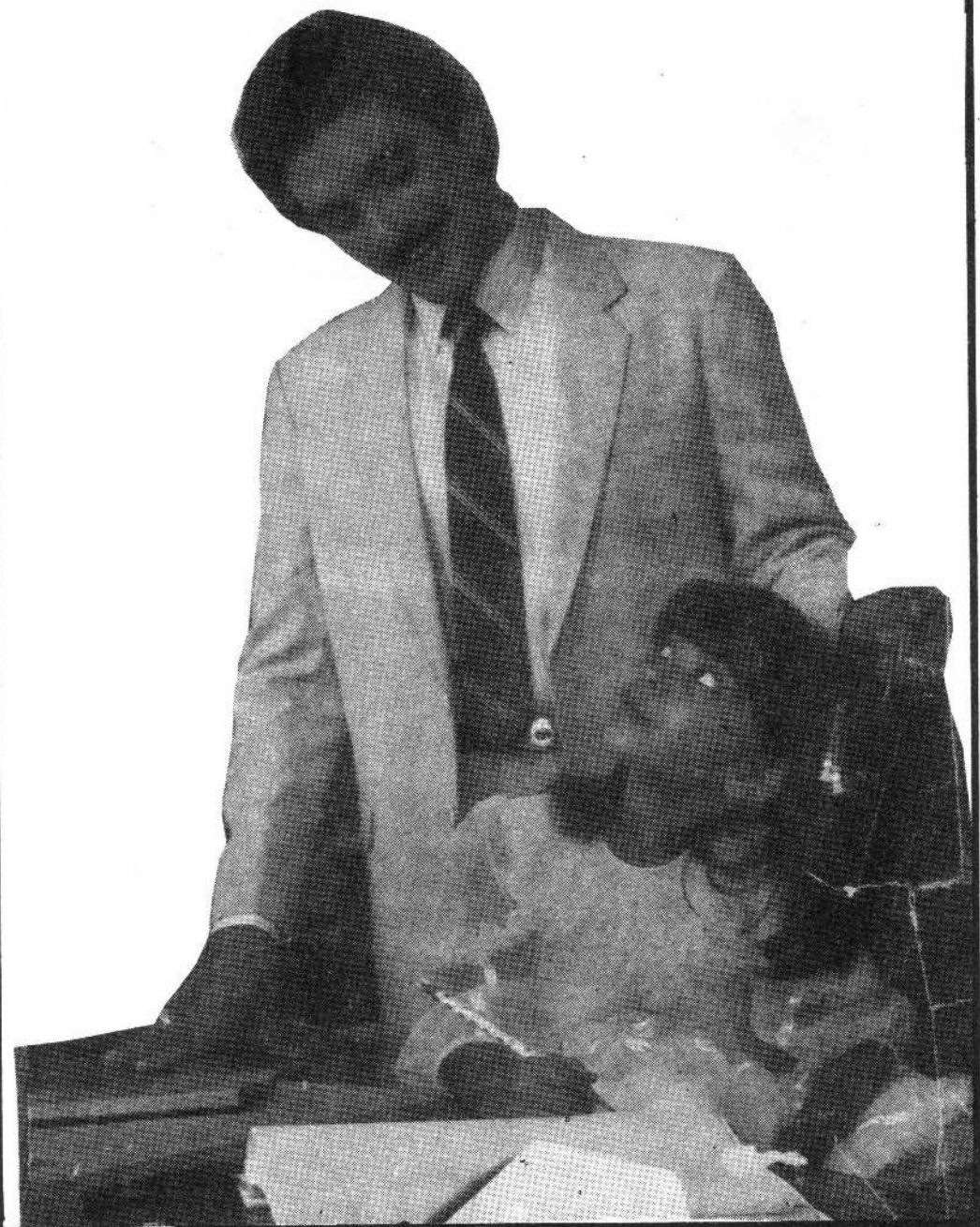
افغانستان در ماسکو نماینده جوانان افغانستان در ماسکو، از صمیم قلب ممنونم که مرز یاد یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منحیت نمایند و جوان کشورم فرستادند از مسئولین کاندید کننده فستیوال یک جهان سپاسگزارم.

- آیا آماده کی قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ماکانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟  
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراك در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده کی افلا شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاه های های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.

- یک گپ که فراموش مانسود راجع به سفر شما و اشتراك تان درین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته میتوانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه



# عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -  
 ((کاکا احسان)) حدود ۳۰ سال  
 داشت. آگین هر بار که باقلبی  
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -  
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان  
 به این نتیجه میرسم که او مردی  
 بود خوش لباس، خوش صحبت و  
 خوش اندام که خودش بر تمام این  
 مشخصات آگاه بود و بهمین  
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر  
 بانیکران برخورد میکرد. این  
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -  
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری  
 هم میمان بودند معمولاً در  
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران  
 دهان به صحبت می گشود اما هر  
 بار که مسئله می راطوح میکرد -  
 برای همه جالب بود و چشمها  
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -  
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک  
 تنهن احساس حسادت متوجه او  
 بودم و قلب بصورت از زبان دیگر  
 بچه ها خودم رابه او میساندم  
 و در کلماتش می ایستادم. ((کاکا  
 احسان)) در حالیکه دستهای -  
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه  
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -  
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی  
 که با دقت گوش به او میسپرده  
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست  
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه  
 شما ها را میزد و خود کرده به  
 من تعلق دارد ۰۰۰))

معمولاً فریها به خانه ما  
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش  
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند  
 و پاسی از شب گذشته به خانه  
 خوش باز میگفت. هر بار که  
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی  
 را با خود به همراه می آورد که -  
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -  
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا  
 به نسیم میسپارد.  
 شادان و نشاط همراه او به  
 خانه ما می آمد و من با لبندش  
 آقدر همچنان زده و خوشحال -  
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار  
 روزانه خانه را مثل یک کودک -  
 مکتبی که در مقابل معلمش درس  
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف  
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم  
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش  
 آمده یا نه؟  
 او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی  
 بر کمر من به هم میماند ام میکید  
 و سپس با یک دست از زمین بلندم  
 میکرد و به سینه اش میفشرد و  
 دستی دیگر جیبهایش را برای -  
 یافتن جاکتی که بر لبم آورده بود  
 می پالید. این لحظات چقدر -  
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در  
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات  
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -  
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -  
 احسان)) در آن می پیچد. میگان  
 بار دستی که به موهایم

میکش به چند تار سفید موهای  
 سرم که از لپهای موهای شکن  
 بلندم سر بلند میکند تا به من  
 بگوید ((زمان گذشته است))  
 خیره میشوم، به خود میگویم که  
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم  
 و از آن مهم تر سوخت تو، اینکه به  
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک  
 شوم. دورانی که عشق چین -  
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها  
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -  
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک  
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران  
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی  
 میتوان چنین کرد؟  
 وقتی روی چوکی می نشستم  
 مرا روی زانوش می نشاند و تا  
 وقتی که با بانیکران حرف میزد -  
 دمام با موهای بهم میماند ام پانی  
 میکرد و انگاه که از صحبت با -  
 بانیکران فایده میشد نهر گوشم زمزمه  
 میکرد: ((می خوایی بر تنه  
 قسه میشه تعریف کنم؟)) و  
 من که دلم میخواست او را از -  
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب  
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت  
 میدادم و دست در دست بانیکر  
 به آتقی میرفتم که من باید در  
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -  
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم  
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر  
 سپرده بودم. اولین راجعاندست  
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،  
 قدم کجا بودم؟  
 بعد اتم شش سالم پوره شده  
 بود یا نه که یکی از دندانهایم  
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به  
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه  
 حوالی ناپدید نشده بود، من  
 در حالیکه بلیک توب کهنه  
 پانی میکردم منی را دندان  
 میزد که از مادرم گرفته بودم.  
 ناگهان احساس کردم لپهایم  
 های منی که می جوشم چیزی  
 سخت قرار دارد. سبب رانیمه  
 جویده در جیب استم تف کردم  
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب  
 آنها قرار دارد. قفاله های  
 سبب باخین مخلوط بود و من  
 و شتر زده بطرف مادرم رفتم  
 و آنها را نشان دادم. مادرم  
 در حالیکه قفاله را می پالید با  
 شادی نهاد سوس را بلند کرد و گفت:  
 ((چارک باشد ۰۰۰ بیجهان لپه  
 بزرگ میش ۰۰۰)) و سپس -  
 دندان شیری را از جیب قفاله های  
 سبب بیرون کشید و در جیب استم  
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی  
 و دندانهایت گوشه بنداز)) -  
 برای او حادثه بی سبب نبود اما  
 برای من بزرگترین حادثه روی -  
 داده بود. دلم میخواست بدانم  
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود؟  
 بجای دندانهای که در دست خود  
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید؟  
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد؟  
 دندانهای بانیکران هم وقتی بزرگ  
 شدند افتاد؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه  
 حوله نداشت و با من خفایش -  
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه  
 سوالات را نشب در سینه ام -  
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -  
 بیاید. آتش چقدر انتظار  
 کشیدم! بعد اتم چه ساعتی بود  
 که با نوازش دستهایم از خواب -  
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه  
 باز بود که شتابزده در رختخواب  
 نشستم و نخستین جمله بی که گفتم  
 این بود: ((دندان من افتاده -  
 است)) برای همین بیدارم کردم  
 تا آتقی نشانم بدهی. دندان

خوبی را که در ششم پوره کشیده  
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم  
 ((حالا بدین دندان چکار کنم؟))  
 و او خندید و خیال را راحت کرد:  
 "بزرگ میشی و بلیک توب می پالید و -  
 میتوانی هر چیز را بشوی، چینه  
 تان دیگرش هم می افتد. هر وقت  
 که مست شدند به من بگویند  
 قول می دهم، همه آنها را به  
 من یادگار بدهی، خوب؟"  
 و من با خوشحالی این قول را -  
 دادم. با خیالی آسوده به خواب  
 رفتم.  
 دندانها یکی پس از دیگری  
 افتادند و من همه آنها را به  
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین  
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها  
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی  
 میکند اما بعد ما فهمیدم که  
 خوشی نمیکرد. است. دندان  
 های چندی یکی بعد از دیگری  
 برآمدند و من بصورت آماده رفتن  
 به مکتب شدم. در روزهای -  
 نخست مکتب من در واقع دو معلم  
 داشتم. صبح هادر مکتب درس  
 میگردم و شبها ((کاکا احسان))  
 کمک میکرد تا در سهایم را بخوانم.  
 همین تلاش او باعث شد تا  
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.  
 سالهای مکتب بصورت سری  
 می شد. من بانیکران دخترک  
 بانیکرانی بودم که از حوصله  
 ((مواصان)) بالا میرفت و -  
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند  
 گلشنه همچنان شبا سری به -  
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود  
 من و سال من پامن داشت.  
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما  
 نه تنها از صحت و طوره ماهه  
 بانیکرانی گشته شده بود بلکه  
 بر آن افزوده هم شده بود. به  
 جای قسه های کودکیه بر لبم  
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه  
 در جیبها سال پیش بوجوه  
 آمده است و چه سرنوشتی راپشت  
 سرگشته است تا به اینجا  
 رسیده است. وقتی از سرگشت  
 زهن و راز آنها میسپردم، بر لبم تعریف  
 میکرد. حاضر بودم تصحیح میداد  
 بقیه در صفحه ( ۸۰ )

# عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم  
 مکتب تا به وقت ابراهیم از -  
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتدا در  
 دها زندگی میکرد اند و سپس  
 به خشکی قدم گذاشته و به  
 تدوین بازیگری در خشکی خوگرفته  
 بودند . آتش دوتکه برلم خلی  
 باور نکردنی بود ، ابتدا اینکه همه  
 موجودات روی زمین ابتدا مثل  
 ماهیها در آب زندگی میکرد اند  
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی  
 میکرد ابتدا تماماً بیخ و آب بود  
 است و دوم اینکه میگفت موجودی  
 انسانی بی درآنها زندگی  
 میکند که ((پری دهائی)) نام -  
 دارد . آتش ساعتها پس از رفتن  
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش  
 فکر میکرد که شاید بعد هم بار دیگر آواز  
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره  
 بگوید . اوکی به فکر نبود و -  
 گفت : ((منهم ، بسیاری از اسرار  
 طبیعت را در گذشته در کتابها  
 خواهی خواند . این اسرار بسیار  
 است و هنوز هم بسیاری از آنها  
 کشف نشده است . تو باید قول  
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین  
 طور که حالا میخواهی همه چیز  
 را بدانی همچنان به جستجوی -  
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی .  
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق ورزید . همچنان که سرگذشت  
 انسان را باید شناخت تا به انسان  
 ها عشق ورزید . اما آتش حاضر  
 داستانی را تمهیف کنم که شاید  
 تستعلی از آن واقعت هم  
 باشد)) آنوقت ((کاکا احسان))  
 برلم داستان ((پری دهائی))  
 را تمهیف کرد . این داستان سر  
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی  
 شبیه انسانها داشتند ، اما در -  
 آنها نوسها زندگی میکردند . آنها  
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند .  
 مکتب ماهی تر تصمیم گرفت برای  
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین  
 خاکی از آنها نوسها بیرون ببرد و  
 این تصمیم خود را با ماهی ماده  
 که بسیار تنها بود و ((پسری  
 دهائی)) نامیده میشد در میان  
 گذشت . پری دهائی که از -  
 زندگی در خشکی و در جستجوی  
 انسانها وحشت داشت با این سفر  
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست  
 که از این فکر منصرف شود . این  
 اختلاف نظر سر آنها می تاخوشایند  
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود  
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

تصویر میکرد نهائی خارق العاد  
 اومانع این جدائی خواهد شد به  
 حالت تهر ، همه های شب از بار  
 ماهی تر دور شد و همه قمر آنها نور  
 ها رفت . ماهی تر بطرف خشکی  
 حرکت کرد و در لحظاتی که سطح  
 آنها نوسها بر اثر شکست نور صبح  
 دم تهر نام میشود سر نوشت  
 تازه بی را در سر زمین انسانها  
 نشان کرد . از آتش تابخی)) (پری  
 دهائی)) هر چند گاه یکبار که  
 موفق میشود طول عرض آنها نوسها  
 را ببیند در جستجوی معشوق  
 از دست رفته لش خود راه ساحل  
 سر زمینهای مختلف میرساند و سپس  
 را توضیح انتظار میکند و سپس  
 فکین وانسرد به دل آنها  
 موج باز میگردد . او نهادند طول  
 و عرض زمین خاکی چقدر است و به  
 کجا راه دارد و همین دلیل -  
 بیحک از سر نوشت نامعلومی که  
 میتواند او را در این سر زمین تا آشنا  
 در خود ببلعد بار دیگر به آنها  
 نوسهای آشنا باز میگردد . همه  
 اجتناب آتک که ماهی تر را که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -  
 شده است . مکتب او در کار او  
 قدم در خشکی نهاد .  
 نمیتوانم بگویم با شنیدن  
 این داستان چه احساسی داشتم!  
 گوش دین سینه ام صدها سوزن  
 فرو کردند . پرسیدم: ((کسی هم  
 پری دهائی را دیده ؟)) و او که  
 گوش منتظر این سوال بود گفت:  
 ((مگفتند بعضی ماهیگیرهای سر  
 زمینهای نا آشنا، او را در ترو ماهی  
 گویی خود بدام انداخته اند اما  
 هر بار آنچنان دست و پای خود را  
 گم کرده اند که تیر و ماهی را به  
 حال خود رها کرده به ساحل  
 بازگشته اند)) . با تردید و -  
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده  
 اید ؟)) و کاکا احسان که منتظر این  
 سوال هم بود ، آهی کشید و نر لب  
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی  
 خود یکبار پری دهائی را دیده و  
 از او جدا شده است)) . شقیه -  
 هایم گرم شده بود . ز بام تسی  
 چرخید ، احساس میکردم برای پایان  
 دادن به خشکی دهاتم احتیاج به  
 چند گیس آب سرد دارم . بالاخره  
 بهر زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از  
 سر نوشت ماهی تر هم خبری دارد ؟))  
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ  
 پائین انداختم و به گلهای روی  
 قالی این اتاق خیره شدم ((کاکا  
 احسان)) پس از مدتی سکوت که  
 بنظر من ساعتها طول کشید گفت:  
 "مگفتند، کتی رانهای پیرو -  
 آنها نوس دیده، هر بار که در دل  
 دها ها اسیر توانهای ممکن  
 شده اند، نهاد صبور را  
 در میان فرض امواج خروشان -  
 شنیده اند که شبیه نهاد یک  
 زمان و هماهنگ ملبوسها انسان  
 بوده است . گها این ، نهاد  
 معشوق ((پری دهائی)) است که  
 در جستجوی او در شمای توفانی  
 به آنها نوسها باز میگردد و امواج  
 خروشان که خشمشان فروسی  
 نشیند بدان معنی است که  
 معشوق ((پری دهائی)) در -  
 بقیه در صفحه (۹۲)

# خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

این هنر فراموش شده در کتاب  
 را دوباره احیا کنیم . خوب است  
 که منحصبت یک مضمون تا منصرف  
 بنیم به قسم اساسی تدوین  
 کرد .  
 - شما کارگاه خطاطی دارید ؟  
 بلی ، البته در خانه .  
 - چه کسانی از اعضای فامیل این  
 هنر از شما به ارث برده اند ؟  
 پدر کلانم مانند خودم استعداد  
 دارد . در یک فامیل وقتی دیده  
 میشود که چار طرف خط است  
 - شما صرف خطاطی را از -  
 کدام مدرک میرد آید ؟  
 از مدرک حق الزحمه و معاش  
 - نظرتان راجع به حسن خط  
 در کتاب چیست ؟  
 درین راه باید اشخاص مسلکی  
 تربیه شود و مضمون مشخص بنام  
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -  
 نید ، شود و آنها باید توسط یک  
 سمینار مکمل به معلمین آموخته  
 شود ، که درین صورت ما میتوانیم

و با والدین درباره خط کپی میزنند  
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف  
 هنر آنان گرایش پیدا میکند .  
 رسم در نوشتن خط هندی  
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن  
 دسترس دارند .  
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد  
 جوایز هنری کرده اید ؟  
 - بلی چند اثرم را به نمایشگاهی  
 گذارم و سکون آیر میشود فرستاد ماند  
 که تاکنون نتایج آن را در دست  
 نکرده ام .

# این صفحه را مردها بخوانند

## مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم قرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فیزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (تراجستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند درین حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

## انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهروری به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانسن هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگردد جلوسو گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نمود، همی نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه -الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلبدی و استفراغ -املگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسایش های مینی برآزد یا د هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسایش روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری مینماید، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره د اکثرولادی و نسائی و گرفتن د و ابعاد از همته های ۱-۴ حاملگی دلبدی و استفراغات خوب می گردد.

نگاتی چند راجع به دلبدی و استفراغات حاملگی

# شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .  
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز  
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

## مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقدر در مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود  
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷  
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر  
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر  
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون  
کند بجزرد یک طرف مقابل گوش را برداشت مدیرمسئول سیاوون  
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

## معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله  
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی  
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله  
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل  
پسته خانه مرکزی حواله نمود .

همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید  
آنها به نام آصف معروف حواله نموده است .

## مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرج :

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش  
شیرین است .  
بقیه در صفحه مریای مرج



## ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویسی سیاوون یک تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شدید در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

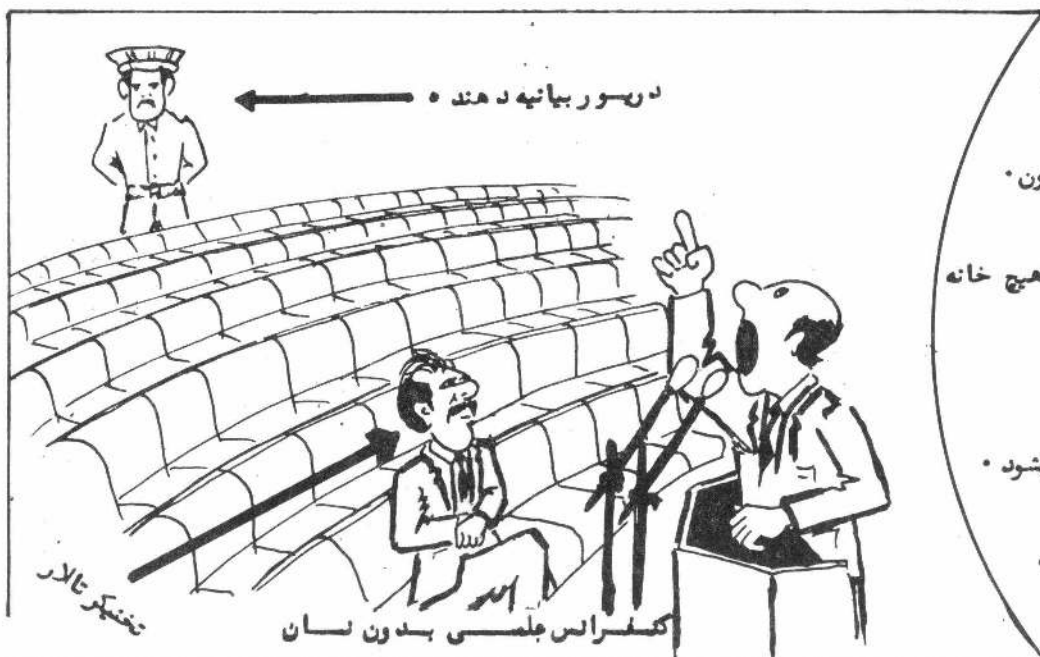
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر یک زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفترانس جلسی بدون نشان

# از فرستاده های وفای



## نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد  
 داکترگوشی را بزداشت  
 متوجه شد نویسنده معروف  
 که از دستانش است تلفون  
 میکند:  
 داکتر عجله کنید، پسر دو  
 ساله ام قلم خود رنگه مرا بدهد.  
 داکتر که لازم دید چند  
 دستورید هد گفت:  
 من تا چند دقیقه دیگر  
 میروم، ولی شما تا آمدن من  
 میدانید چه کار کنید؟  
 نویسنده جواب داد:  
 بلی میدانم، من باید تا  
 رسیدن شما از قلم خود کسار  
 استفاده کنم.

## چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند  
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز  
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است  
 تارهای گدی بران بنده شل است

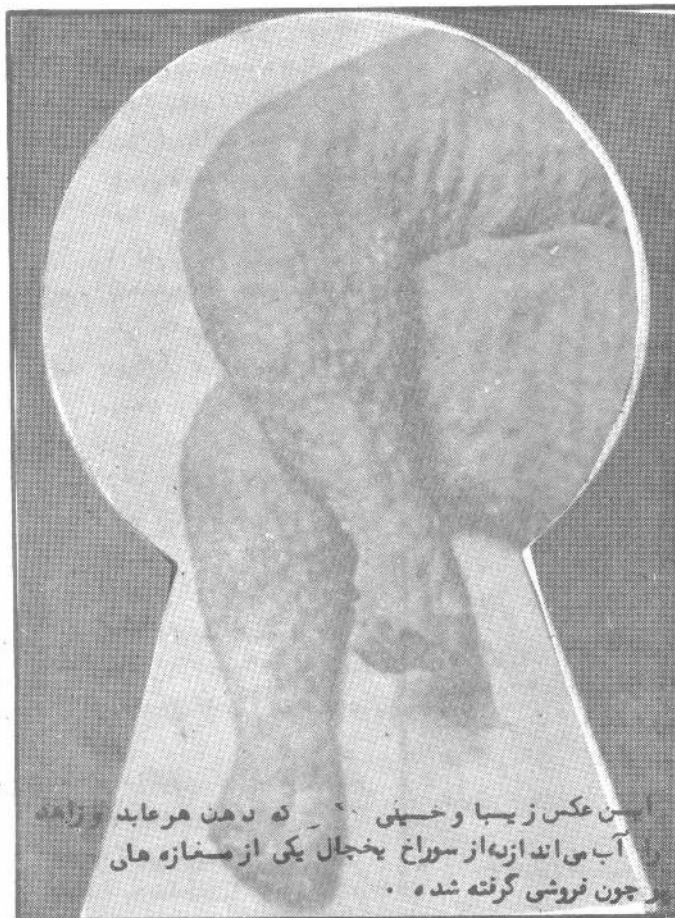


چنین گفت رستم به اسفند یار  
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز  
 همینطور که میروست سرش خورد به میز

ارسالی: (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...  
 در آب می اندازند از سوراخ یخچال یکی از مغازه های  
 در چون فروشی گرفته شده .

## قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و  
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش  
 شروع و سر  
 این صفحه را کاملاً به نشر  
 مطالب ارسالی شان اختصاص  
 داده ایم .

## از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب  
 است عرض کم خدمت تان از  
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و  
 نوشته است که شلغم برای مبتلا  
 یان به مرض قند غذایی بسیار  
 خوب است زرم هفته هفت بار  
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن  
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر  
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم  
 بخورم؟

## جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی  
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟  
 خانم: توبه به آن چیزی  
 که زیر کلاهت داری می گوئی  
 کلاه؟

## خششو

خانمی به منزل دامادش  
 برای سیری کردن یک ماه رفته  
 بود.  
 اما پس از سیری شدن چند  
 روز در خانه حوصله اش سر رفت  
 و به داماد عزیزش گفت:  
 دلم بسیار تنگ شده مرا  
 امروزه باغ وحش ببر.  
 داماد با خوشحالی گفت:  
 به هر دو چشم، اما نکستین  
 به کدام قفس؟



# مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



— ما سه نوع مامورین داریم،  
— واسطه دار، بی واسطه  
— و ففلس.  
— که واسطه دارها همراي سه  
— بی واسطه هابه سرویس  
— ومامورین ففلس بیاده میره.  
— خومعاون صاحب، بخاطر  
— تنظیم محافل فرهنگی مثلاً  
— برنامه های هنری، کسرت  
— ها وتشویق پرسونل چه  
— تدابیر گرفتین؟  
— ازواجیکه فعالیت های فرهنگی  
— یک مصرف اضافی اس و  
— صرفه جویی ما صد موارد میکنه  
— ای کارهارا اجازه نمی تم.  
— با ای کارهای که میکنن ایسا  
— اخطارند یدین؟  
— چی گیهای میزنی، همی  
— کارهایم بود که ازیک مدیریت  
— خورد مره به معاونیت هموسی  
— رساند و مه باورد ام که هنوز  
— هم رشد میکنم.  
— خومعاون صاحب، از مصاحبه  
— شما بسیار تشکر.  
— از شما هم تشکر.  
— بامان خدا.  
— خدا حافظ.  
— خلاص شد

— اولاد هاره مکتب می رسانه.  
— ویک موتر دیگه کجاس؟  
— ولا خوب شد یادم آوردی،  
— او موتر دیگه ره چند وقت  
— بیش یکی ازدوستا به خاطر  
— عروسی خود برده بود که گل  
— پوشش کنه، مک تاحالی  
— ناورد پیش.  
— از ی کپ چقه وخت تیر میشه؟  
— یک شش ماه میشه.  
— بالاخره ایا موتره میاره پانی؟  
— بخدا امانم.  
— ببخشین معاون صاحب، ده  
— برابردارایی عامه چرا ایقه  
— بی تفاوت استین؟  
— کی؟  
— شما.  
— ه؟  
— بلی.  
— چی گدیم؟  
— از ده موترش تاپش خراب  
— اس، سه تا بری اولادها  
— اختصاص داده شده ویکسی  
— هم گم اس، ایا ای بسی  
— تفاوتی نیس؟  
— نیس.  
— مامورین موسسه توسط  
— چه بخانه میرن؟

— ببخشید، نم شما چیست؟  
— ازکی؟  
— از شما  
— ولا بیادر نام خوده خو  
— نیفاسم مک نم بیادر کلانم  
— غلام حضرت اس.  
— ببخشین شما چه وظیفه  
— دارین؟  
— کی؟  
— شما.  
— مه، معاون اداری انستیتوت  
— استم.  
— نگفتین از کدام انستیتوت؟  
— ای دگه اوقه مهم نیس.  
— خو لطف نموده بگوین که  
— بری امسال چه پلان دارین؟  
— از پلان ملان تیرشو  
— سال گذشته هم ما پلان خود  
— ره (۱۲۰) فیصد تطبیق  
— کدیم، مک از سر جمع بود چه  
— باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه  
— جویی شد وما حالی حیران  
— استم که ای بیسه صرفه  
— جویی ره از کدام راه بزنیس.  
— چرا، مگه بیسه صرفه جویی  
— بری زدن اس؟  
— اگه نیس خن چرا صرفه جویی  
— کدیم؟  
— مه فکر میکنم معاون صاحب که  
— بیسه صرفه جویی بری زدن  
— نیس.  
— او بیادر، همی چیزی ره که  
— نیفاسی چپ خوده بگی.  
— تاجیکه مامی بنیم شما از

— اعتبار کافی در بین همکاران  
— برخوردار نیستین، در حالیکه  
— معاون صاحب اداری سابقه  
— از عزت و احترام فراوان بر -  
— خورد اربوندند. علت  
— چیست؟  
— ولا، علتش ایس که معاون  
— اداری سابقه صرفه جویی  
— نیس که.  
— خومعاون صاحب، لطفاً  
— بگوین که شما از وسایط  
— ترانسپورت موسسه در چه  
— موارد استفاده میکنین؟  
— فعلاً استفاده نیس کیم به  
— خاطریکه ماده موسسه خود  
— ۱۰ موتر دارم که از جمله  
— ۶ تاپش خراب اس.  
— ببخشین از چه مدت  
— خراب اس؟  
— بسیار کم، یک سال دو سال  
— میشه.  
— چرا ترمیم نیس کین؟  
— بخاطریکه بود چه نیس.  
— شما بیشتر گفتین که ۸۰  
— فیصد بود چه و صرفه جویی  
— کدین، از چرا بری ترمیم  
— استفاده نیس کین؟  
— او بیادر، خوب بیشتر گفتم که  
— او بیسه بری زدن اس نه بری  
— ترمیم.  
— خو، نگفتین که ۴ موتر  
— باقی مانده کجاس؟  
— سه تاپش خورده خانه ماس.  
— چرا به خانه شما؟



# ازخانه نویم

## گپ میزونه

نوشته: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صدای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرمائین
- مه یک انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم گپ میزونه
- فرمائین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوبه مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر ننگ
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- چی ؟ راد یو صدای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کدام انتقاد دارین ؟
- ها بسر تلویزیون دام
- خوب ، بس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین
- ازفلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- اوهورا چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استی
- پشت ای گپ هانگرد وماهم صدایته نشرنی کنین
- هی ، خی چرا راد یو صدای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بلی ؟
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) میره
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجاس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کدام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا گپ میزین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی گپ میزونه
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کدام منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد دام
- فرمائین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و - اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرمائین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی ((بسرک کتف)) ره نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه ( ۱۰۳ )

### از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس ؟
- بلی فرمائین آقا
- اریانادر ای فلم لعنتی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کدن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

### دیواندها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی :

نهمه باوری

### رسم دو چهره

مقل فدائی



ترسند : رویا عینا

مجهبه ماس

### سوال

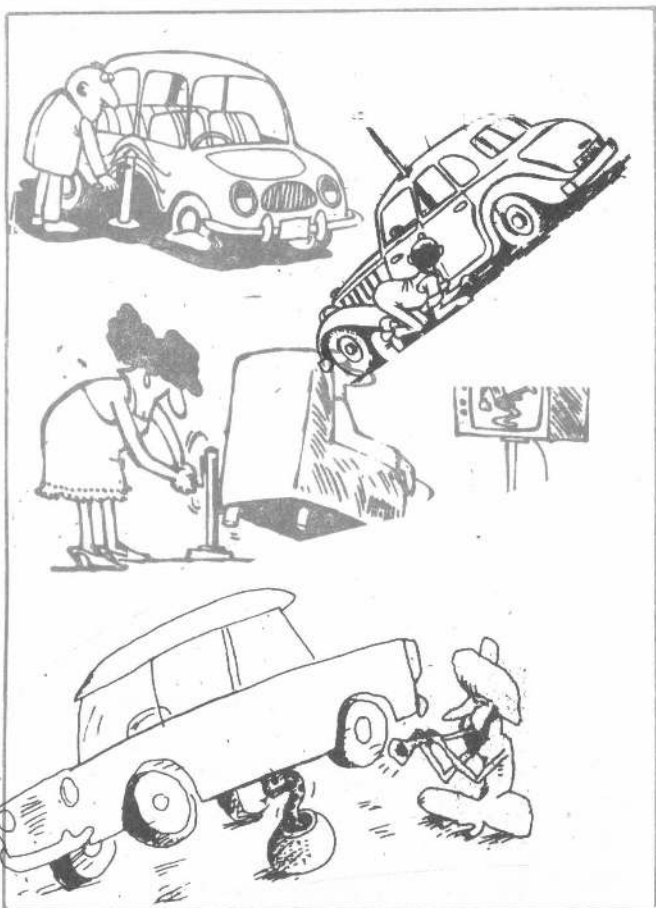
- س : معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار خواهد شد ؟
- ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده : عبد الستار برهان



فکاهی

# دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دو فروش خود برسید  
 - آیا دوایی برای ازیمن بردن هکک داری؟  
 دوستش بعد از مکتی باخون سردی، سیلی محکمى بروی سلیم زده گفت:  
 - بهترين دوای برای ازیمن بردن هکک شوک غیرمنتظره  
 نظیر همین سیلی است.  
 سلیم که بایک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:  
 امان دوار برای خانم خود ضرورت داشتم  
 ارسالی: جوزپه دونا وینی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخارند وپی  
**نامه یک سر باز به معشوقه اش**  
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما یارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاک سمت حرکت ترا بگیرتم نس خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تود را ایستگاه ملی بسر رسیدی درش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشریب و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشان کردم.  
 بقیه در صفحه (۹۴)



# شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.  
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:  
 شاعر گرامی و برآوازه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و یارک زرنکار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.  
 در اخیر از اینکه شاعر گرامی کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

# توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ایوبی) چاپ می شود.  
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفن های نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۰۸۰۰۲۴۵) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال غم برق را بخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالای ماشین ها زیاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوی را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.



# میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی  
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدرد همیشه باگرمی استقبال میشود .
- آیا بدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما موراطفائه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی يك سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .



موتور ما بسیار خوب است؛ هیچ مصرف ندارد

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرانمیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟
- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر ، به بدرد خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس يك سپورت بسیار مفید است .
- آيا شما بوکسراستید ؟
- نخیر ، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا ، کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرابایدم اشتباه گرفته باشی .

- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .

## معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- کباب : چرم انش گرفته
- گدای معاصر : جوانان دیسکسو در استانه نیهه نسوان .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- هوس : عشق معاشر
- رستگارت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .
- سینما : محل تمرین اشبلاق
- قصایی : نام مگس داری
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا
- دستکول : آرایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و مؤثر

- آقای دوکتور ، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالبد شنگانی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا حای دیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .





بقیه از صفحه (۴۱)

# بچه‌ها و قلم

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستن پاهای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ میخرد. ریاضی

ارباب آورد. در لابلای بی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران و برادرانش که مکتب میرفتند کم کم سواد آموخت. آنوقت متوجه شد که در رسامی مهارت خوبی دارد. انگشتانش به

او خوشتر شد. میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد. به لیسه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست با بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانع بود. کورس را ترک کرد، همه به خاطر او انوس میخوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصروف است رسامی میکند، رسم هاییش را میفروشد و این قسم با مشکلات میتنزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گردد انی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگردت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسوولین تریبوت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟ اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در ریزب تندی - تکت گرفتند در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشویف آورده بودند. دو ماه میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنرت تعاضد کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ماهانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟ من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوجه خواجه خوردک خرابات نرفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرور بیان نقل مکان نموده است. پاتیمس همیشگی اش ما را خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرامی، قبل از آنکه پرسش مطر گردد، خود شورشسته سخن را بدست میگیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمین تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دو بار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد کسی همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون برود یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بینند. به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان به چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از خوان زامن پسندند، برخی کمپوز و شعر خوب را خوش دارند، ولسی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سروده شود، چار در همان برنامه هاهم سرور که همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استردان آزادی کشور ما بود.

## جوانان امروز درباره سبب اوون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز) یکبار دیگر به سبب اوون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارسی سالروز یواریش سبب رکباد گفته، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همس میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

## داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انترنوالوستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانوکی علم، جادو، او مندی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساسد جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه وکرو.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او دافغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. او د (مخ) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (مخ) به عامه مانا دزد شتی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شتی همینو یونانی لیکوالو (مغان) دگلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د عجمیانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد وگرو شته والی مثل شوی دی خو هغوی ته بی دداسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. ارو. پایان زبان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وایی. ود مسیحیانو به عقیده معانوتوری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله زرد شتیانو معانوتسه درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زرد شتیان جادوگر د دیو پرنامه یاد وی او هغود ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره پولر د ستورونه ورکوی.

جادو د منشا به پاره کی بنایسته نساء بحثونه شوی دی. د اکثر فلکولویستانو به نظر د جادو پامنغ نه راتلوکی د ارتپاود پوره کولو هاند د مسالمت (انالوجی) مفکره، د اینهم عقیده او د خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم فو امسل گیل کمیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میکردم. روزها و شب های دشوار ما زیستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوجه های پرازگل ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست میگردتم تا از لای و لوش عبور کنم.

اما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم گرومانده اند.

شما خود تاکنون به چند راک موسیقی تسلط دارید؟ کدام راک را می پسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استادار و سیتی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هر تان چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر پسندید؟

آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

و در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از او دیگر استادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگروماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعات می توانم در برابری سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استاد ی را گرفتیم. در سال ۱۳۶۵ لقب (کارمند شایسته فرهنگ) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیقاً تعریف، هدایا، تحسین نامه های متعدد و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم عامه موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟

بعضی از یک برای آن تبلیغ صورت میگیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

و اگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو در یک توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را پشت میگردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگم بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

# اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کنگ های دیگر تشکیل داده و بقایای مرغان و پرندگان بود مانند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تعدی استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی مرغان هلی که بگروه های گوناگون نمیتوانند مایه شوند.

چهارم: دوستان عزیز اکنون بهای صحبه چند همن از خواهران ماکازند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را بردوش میکنند بنشینند خواهی دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند: محترمه نویسه که ۱۲ سال در اردو خان خانه است که ۷ سال از هروس هم میشود و لسی متاسفانه من هم مثل دوزن دیگر شوهر صاحب طفل ندم.

خبر شوهر شما ۲ خانم دارد، برای چه؟ هر بار شوهر به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد باز هروس کرد مولی در اخیر معلوم کردید که مانده بلکه شوهر هم عظیم است با وجود تعدی زیاد شوهرم حتی در خارج هم نتوانستم ساد شویم. و فعلاً کمترین آخر شوهرم هستم طفل برادر شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب می نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من، مرغانه نمی خواهد و زمین گریزان است. کرمه معله مقاد یکی از لیسها هاجنین گنه:

بقیه از صفحه (۹۸)

# طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است. همزمان وجود داشته باشد. در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی مبدل میشود طوری که شما برداشت کردید. در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بخته و کامل است و با تمام معیارها طنز بر این اصل مراعات شده است. تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده، در تقیه یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ماست. و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند. زیرا به گفته رضایرانی (وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد.) مافروض نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ما مخاطب مسوول آن که یکی از محققین گرانمایه کشور است، همیشه تانوقت های روز رخت می خوانند گان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بند برانی کرد ماند. باد نظر داشت همی

علاقتمندی و احترام بی نهایت بود است که آن طنز نهایت صمیمانه را عرضه داشته ایم تا در آینده ها انطور نشود. نباید همیشه به تعریف ها و توصیف ها شاد شد و از جانبی باید به یاد داشت: کسی را که حساب پاک است از طنز چه باک است؟ فراموش نباید کرد که ما طنز پروریم نه حرمت برانداز. در اخیر در حالی که یک بار دیگر از ارسال آن مکتوب؟! آبراز سیاستداری می گیم یاد آور می شویم همانگونه که سیارون دوست صمیمی برای آنها بوده است همیشه این صمیمیت را نگه خواهد داشت و در بهلوی آن به نشر چنین طنزهای سالم و هدفمندانه دوام خواهد داد. محمد ظاهر اموسی

# یکسال زندگانی در...

بقیه از صفحه (۷)

طنزها تا حالی زیاد تر می چیز خوش آمده، همی که محمود شاه خان بروی نسبت تالیاتی مد پسر علی ناکرگه شده، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد. دکه اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید. باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود. ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی هام سیارونه دوست دارن و میخان.

# دینوزرگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کزی و هغه پانزب چی په هند کی دسلما نانوید واکمن په زمان کی دوز شوې و، لسه دهنه پرونو خغه جوړ شوې او په پهلې د پانزب بی درکوه نومو. په پانزب شو کونگری د لودلی، په جمو کی پانزبونه له پهنو زرو او باد سپینو زرو له الیازونو - خغه جوړ پزې او د هغه په بنکلا، او ظرافت باندې زیات تینگار کینې. یو د هغو د لابلو خغه چی ولسی عنعنوی د پانزبونه لاتراوسه پرغای پانده دی، دادی چی د سرور ویر خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کورونه لاره ند ه موندلی.

د کانگرا) د سپی زگران د پورو وروا وطن فوگاتو لکه د پینو د کونود کونجو په جوړولو کی راز راز رنگونه وروکول کینې، زسات مهارت لری، کله کله په ندرت - سره د کانگرا په جوړو شوو پانزبونو کی لیدل کینې چی الوتونکی یکی په دیر مهارت سره رنگ شویدی. ول کینې چی (راجامان سنگ) د لومړی محل له پاره په شپارسی پهری کی یو فارسی مینا کار له لاهور خغه جیورونه راووست، د پنجاب، لکه هوسه جیور، جانده اولد هلن مینا کاران اوس هم په زیات مهارت کی لور لور لری. اودیسه هم د سپینو زرو د گانو او په پانزب په جوړو لوکی شهرت لری چی د هغو له جملی د پانزب او پای جام په نامه پانزبونه د پرنکلسی دی، د پانزب پانزب د پسر بنکلی او ظریف دی. پای جام لول د پراساسی



د پانزب شوی اوله شو پهلوسو عنعنوی جوړ شوې دی چی د گل په هیر جوړ شونو په وسیله بوله بوله سره نینلی، هدا راز د پندوس په شمیر واره جوړ شونه هم د هغی په هر کتار کسې غنه دی چی د فلکی په توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو او زونو خغه اخستل شوې دی چی د حرکت پروخت له پانزب خغه اوریدل کینې.

د (تامل نادو) په اپاله کی د پانزبونو بیلابیلی طرحی شته دی، دا لول پانزبونه د لویا او کونجو شکل لری چی بنکلی دی، یو لول پانزب هغه دی چی له تاوکزی شوو عنعنوی خغه چی د پری شکل لری جوړ شوې او په هغه کی طلاوس پاکب لوله جوړ شونه خپدی دی. په خومراسوکی چی په کلیوکی سرته رسینې، بنکی له اوزد او درندو لمنو سره په زره پوری نند - آره جوړی، د هغی منی له منی چی د لکلیو خلک بی له سپینو زرو سره لری، د ناووبه (جهیز) کی ماینگری مای لری، سره دی هم تن وچ کلیوالی ناوی گانسی لکه د بناری ناووبه خیرد سرو زرو گانی انتخابی. سره زره هم کیدای شی چی د پانزبونه د پسر ظریف عنعنوی یو یاد کوشود گوتیو جوړولو له پاره استعمال دی، د پانزب پانزب د پسر بنکلی او ظریف دی. پای جام لول د پراساسی

# عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو آیه آقاوس بیکری - رفته است... آفتب بعدام چه خاصیت گفتگی من و ((کاکا اسان)) - بلایان یافت. لطف من که به خود آمد چند خروس در دور - دستما خرابیدند و شارت صبح را جدا دند آرام به رخنوب رفت و در رهاهای خود فرق شدم. احساس میکردم با ((پوی دهنی)) - سالامت گفتا هم. (دیهاله دشواره لیده)

# محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها حیوانات به دست میاید ترک نناید. اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شوید. اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - ذیل را صادر نمود: (( ما بینه یکت مونستریوسکی اسقف اعظم لوزان باشنیدن شکایت مالک پرفردر پسرین از بلخ ها و از آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند، این ملخ هار انفرن کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنیم.))

# دری پوینستی

بانی ده ۲۵۵

ماهد ویر وکل چی له هغه نه راوتنستیدم او تر دغه عای پوری می همان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او بنیکه نه وای کزی نوز به اوس مریم. که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوژی اوژدی نوکریه توگه به تاته خدمت وکرم. ستاد نیکی او نیکی کیسه به خیلوزامونه هم وکرم، ماویخته! باجا دخیل دغه عمل او نیکی له امله د پرخوشاله ویکه چی د پیرو سرسخت دین سره بی روزه جوړه وشوه. باجانه یوازې د چی هغه بی وخبته بلکی دیو د پرنودی ملگری په سترگه بی ورته کل. خو تکره او پوهو د اکترانوته بی دنده وکره چی د هغه درو - غنیا په برخه کی مرسته وکری. اوهم بی ورته نوله شتنی پسر ته وکره. د دغی پینسی به پای کی باجا بی پرهیزگار زاهد تبه وری او خپله غوینسته بی ورته تکرار کوه. د زاهد پرخویندی و نری پوسکا تیره شوه باجانه بی وویل: ستاپوینستوت به عقلی توگه مخکی له - مخکی خواب ویل شوې، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کزی او زبیرت تللی وای نو دخطر سره مخاخ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته یکی له خطر نه بیج بانی شوې. بعد پخو شیبو کی چی له ماسره بانی شوی اوریخ دی راسره به خبرد ایز اویر - سنی کولوتیوه که زه ورته د پیرازشتناک او گنورسری دم. همدغه راز دغه نیک او گنور عمل چی تاسره ورساره او د گونو، کونو - کونو دینسی دی به د سستی بدله شوه اوزیاتی ستونیمی دی به پیری آسانی حل کزی پخوره او گنور عمل و. باید به یاد ولری چی به هر چه کی فکر او ویر کول او د کارونو په برخه کی د باطنی نه کار اخستل تاسره مرسته کوی.



# برای کودکان بزرگراه

## سگهای اطفاییه



بوب را فرستاد تا دخترک را نجات دهد. بوب به زینه بلند شده و در دو دقیقه حریق غائب گردید. بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد. دخترک را از لباسش بادنندان ها محکم گرفته بود. مادر دخترش را در آغوش گرفته و اشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد. موظفین اطفاییه سگ را نوازش نمودند و همه جسم او را با دست ملاحظه نمودند تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد. اما بوب خود را بطرف حریق کش می نمود. موظفین اطفاییه فکر نمودند که شاید در منزل که ام زند جهان دیگر باقی مانده و حریق او را تهدید میکند. لذا سگ را رها نمودند. سگ در منزل دو سواره داخل گردید و بعد از لحظه ای در حالیکه چیزی را در ندادن هایش محکم گرفته بود، بازگشت نمود. مردم از دیدن این حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هر یک از گردید که بوب گدی بزرگ دخترک را که او با آن بازی می نمود، نیز نجات داد.

اکثر طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی میمانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود زیرا از ترس خود را در گوشه و کجای پنهان نموده و آرام می گیرند کمد و مانع آفتن آنها میگردد. برای این کار سگها در رندن تعلیم داده شده اند که آنها را بطرف موظفین اطفاییه تربیه شده و در محل حادثه برده می شوند. زمانیکه ام حریق در منزل صورت میگیرد موظفین اطفاییه سگها را صی فرستند تا اطفال را نجات دهند. یکی از چنین سگها در رندن دو زده طفل را نجات داد و نام این سگ بوب بود. روزی خانه ای آتش گرفت. زمانیکه موظفین اطفاییه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوانی دید و در حالیکه گریه می نمود گفت که در منزل دخترک و سالعاش باقی مانده است. موظفین اطفاییه

مباحثه کوتاه در باغ وحش :  
 - از خبری پرسیدند که چهار روزی برای انسانهای نابی ؟  
 - قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید، گوشه نمایید در آن داخل شوید.  
 - چه صورت خواهد گرفت (بوق خواهد پیوست) اگر در سر رقصه باالت، بگسره اینکه اگر روزی برداری شود در سر شاهزاده مکره اینکه اگر اوصاف می بود، در سر قاتل مکره اینکه اگر اوقمتسول می بود، در سر سلطان مکره اینکه اگر او نو کرد و حاکم می بود خطر نماید.

# دو پاره و مرغ دشتی

از مجله سیرتیک مترجم: فریدون

مرغ دشتی بالایی درختی نشسته بود. رویای نزدیک او آمده و گفت: سلام مرغ دشتی، دوست عزیز من! همینکه آواز خوش تورا شنیدم، آدمم تا ترا ملاقات کنم. تشکر از شیرین زبانی و مهربانی تو، مرغ دشتی جواب داد. رویا به نظر نمود و طسوری وانمود نمود که گویا هیچ چیزی را نشنیده است و گفت: چه میگوئی نمی شنم مرغ دشتی من، رفیقک گوشه من، بهتسر نیست بالایی سبزه ها و او خسوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا از درخت آواز ترا شنید و نمی توانم مرغ دشتی گفت: مرغی ترسم بالایی سبزه ها هو خوری بروم، زیرا برای ما برنده گان گشت و گذار بالایی زمین خطرناک است. رویا پرسید: آیا تو از من می ترسی؟ مرغ دشتی جواب داد: نه تنها از تو، بلکه از همه حیوانات درند من ترسم. زیرا هر نوع حیوانات در جهان وجود دارند. خیر مرغ دشتی من، رفیقک گوشه من! دستور حاضر و کنونی حکم نمود و افلان میدارد تا بالایی

همزمین ارامش برقرار باشد. در خیابان حیوانات درنده امروز کسی را فرض نمی گیرند. مرغ دشتی گفت چه عالی شد: آنجا سگها من دوند و لایم بود تا این جفا فراری نمونم و حالا بیم آن خطر نمی رود پس نباید ترس. زمانیکه رویا در باره سگها شنید و گوش خود را بلند نمود و خواست تا فرار نماید. کجای روی؟ مرغ دشتی از او پرسید. نظریه دستور و فرمان امروز، سگها ترافرض نمی گیرند. رویا گفت: کی میداند امکان دارد آنها اعلام دستور فرمایند و رانشید باشند و فرار نمود.



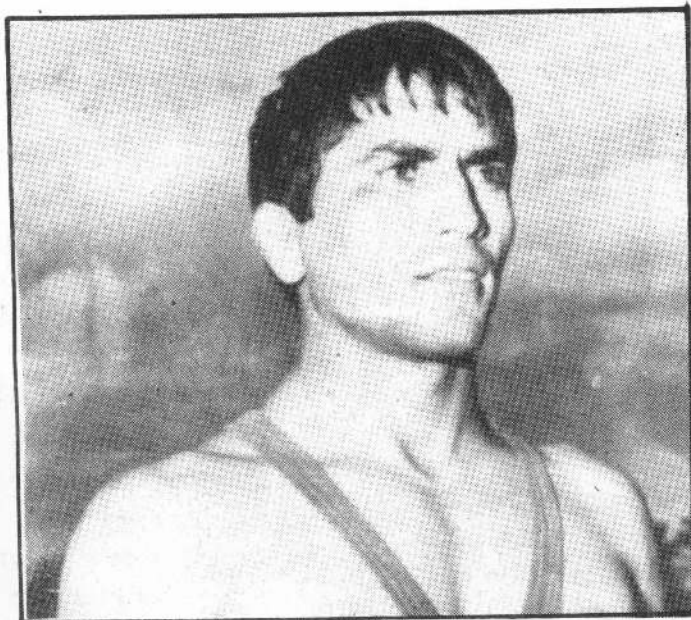


## خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده‌ای که در رشته‌های فوتبال، هندبال، بسکتبال، پنجگانه، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقانه پرواز انسان - نسوری از طرف وزارت امور اخلاصه سراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است: در مسابقات بسکتبال که در کلبه تعلیم و تربیه مسورت گرفت، تیم بسکت وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بسکت هدایت مقام سوم را کسب نمودند. در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید. در تنیسک صلاح تیم شازده‌ای اول گردید و کلبه هدایت دوم شناخته شد. و به همین ترتیب تیم شازده‌ای در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد. ● تیم بهلولانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که سه در جمهوری دافغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلولانسان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

ما حبه: از حسینا

## راز موفقیت

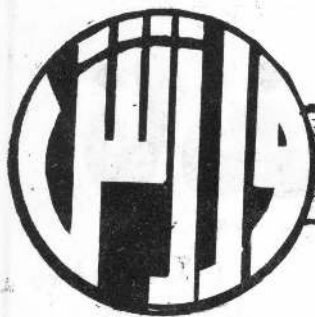


بهلولانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلولانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخابات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلولانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلولانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می‌کنم: - از کدام سال به ورزش بهلولانی رو آورده اید؟ - از سال ۱۳۰۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلبه ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

- نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟ - در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلولان شناخته شده کنور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم. - درد داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟ - درد داخل کشور در مسابقات بی شماره که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود. - از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟ - مثبت بود. - ضمناً به کشورهای دیگر و استان نیز سفری داشته که دلیل ما ستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلولانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۰ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم. - راز موفقیت یک بهلولان در چیست؟ - تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب ورزیده جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل مجهز البته (دوشک های بهلولانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد. - از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟ - دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)





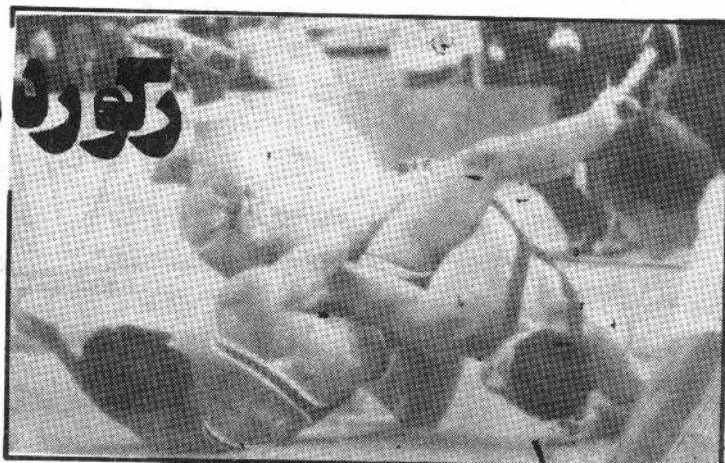
# رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مستر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهرسیول حاضر بودند، مین جوسون کانا - دای با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود .

وزنه برداری :

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط جن مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید . او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود .



وزنه برداری :

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید . وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود .

بیترا فک :

بیترا فک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را قلم کرد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است .



## فوتبال

مسابقات المپیاخیز اهمیت

و اعتبار دارد و با مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد . در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد . مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد . تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد .

## جمناسییک هنری

در مسابقات جمناسییک هنری ۴ لویج از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آورد . است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید .



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت . اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم ، بیست و یکم ، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دور بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت .

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران خود را از دست دادند ، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا ، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا ، ۲۸ نقره ، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم ، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا ، ۲۸ نقره ،

## المپیا سیول :

اتحاد شوروی مقام اول

آلمان دموکراتیک مقام دوم

ایالات متحده مقام سوم

۲۷ برروز در مقام سوم جا گرفتند . به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان فدرال ، پنجم مجارستان ، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریا جنوبی بدست آوردند .

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال ، هندبال مردان و جمناسییک زنان و مردان ، با سکتبال مردان شناسایی سابقه بسود . همچنان ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند .

در رهنمایی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود . چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تقاضم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود .

# نابغه افغانی که از یخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوحه را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد. باخود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صدیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه پای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک خم بود، خم تماشایی کلبه و روانه و محقر یک نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت: آب جوش های آنتی بی، کربن ها برای بلند کردن موتور، دستگاه تولید بسل و چند موتوری محتاج به توهم، بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

از طرف مجله سپا وون برای تهیه مصاحبه آمده ام. اشک در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسم خیره شد، بعد از مکی گفت: من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. ورنه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود. با افزودن بخود آدمی که تعجب نکن آخرتو با یک آدم عادی طرف نیستی، تو با یک مخترع و با یک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم. در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین هائی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد:

- شافلای مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟
- برقی ما قطع است.
- جن، برقی تان قطع است؟
- بلن.
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد.
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.
- ایها مسؤولین را آگاه ساخته اید؟

- بارها.

- پس چرا برقی ندارید؟

- برادر چه بگویم، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.

با این سخن طنزآمیز، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم.

## خواننده عزیز سپا وون!

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند).

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلند گفت:

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است. هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند.

اما یک کب، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد، اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد؟ هیچکس.

اما یک کب بتردم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها آزده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته

و دیم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه. اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند،

صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست

و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجله سپا وون و یا هیواد وانیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری

به آینده های کشورم میدهد. همچنان تسلای بعدی شایبند با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما، میتوانند کارهایم

را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند. یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

- شافلای مخترع، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به

این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات  
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش  
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا  
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .  
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .  
 - کدام کارها ؟  
 - همین کارهای زمینی شما .  
 - تعقیب خندید و گفت :  
 - حالا که شما میخواهید حاضر .  
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید  
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟  
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور  
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتون  
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجینیری که توسط  
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات  
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه  
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار  
 و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه  
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر بپول  
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم  
 و این برایم بسیار آسان است .  
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح  
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیسای  
 خود بیایم و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود  
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس  
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات  
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بتوانند کمکی بشناسند  
 انجام دهند .  
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :  
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود  
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میشد که این را چگونه ساخته  
 اند .  
 مثلا هنگامی میدیدم راد پوی خوانند و کپ میزد و یا متوجه میشدم  
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت  
 را نشان میدهد . دل را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار  
 میکند و چطور ساخته شده است ؟  
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارج میشد  
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم  
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت  
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی  
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پو خرید و بارها ساعت  
 سرمیزی ، و من آنها را باز کرده خراب نمودم .  
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا  
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان  
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .  
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د  
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه  
 شده است .  
 همان بود که مرانزد ملاهای زیادی برد و تمویش ها گرفت . چنا -  
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویش به گردن . سینه و بازویم

او یزان و وابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای  
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .  
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا  
 میکرد :  
 (( خدا یا : یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه -  
 راست رهنمایی کن ))  
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه  
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .  
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از  
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید  
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پورا در بین یک -  
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .  
 من که ۱۵ سال داشتم . سر اسر وجودم را این مسأله بخود  
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن  
 روشن و خاموش شود .  
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .  
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا  
 کردم باز سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .  
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پو نصب کنم که  
 شکل اتومات در ساعات معین راد پورا روشن و خاموش سازد .  
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است .  
 راد پورا طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت  
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پو  
 می شنید و پس .  
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پو دست زده ام بسیار قهر  
 شد زیرا فکر میکرد آنرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح  
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب  
 نشده .  
 راد پورا گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد  
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا  
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پو فعال شده  
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا  
 رسید خاموش گردید .  
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .  
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .  
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :  
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .  
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم  
 است و به محردی که پول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را  
 هم تولید میکنم .  
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در -  
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :  
 ۱- چپرکت دزد بگهر :  
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان -  
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به  
 شدت صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان  
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به  
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه  
 در جریان میگذاشت .  
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار  
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا میداد :  
 (( برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده ))  
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۵۰۰۰) افغانی  
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

# ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا و جایز مقام اول شناخته شد.

اکتون تحت نظر کدام کلب و ترفنگاری کشید ؟

تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب اذنان تمرینات رایجش میم ؟ وی سمت معاونت کلب را بعد از دارد ؟

در آینده چی نظر دارید ؟

حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام ؟

چرا در مسابقات سیول اشتراک نوزدید ؟

تاس منظم ورسی بازی است المیک نداشتم ؟

چرا ؟

بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا باها اتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

د (۵۵)

# وزن و روتگی

کال نند ارتونونوا و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزنی اودنسا اوسید ونگی خیل الوتونگی چپی خینی پیر حیران وونگی اوسه زرموری وی هند اری توراند ی کوی هغه کسان چی الوتونگی مینه وال دی دغه پول نند ارتونونه د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی

د (۴۷) مخ یاتی

**کمترین**

دی البیاتی به حلوت هیوا دونه مگرون وکری دغه رازی دی البیاتی به د کورنیو کورتود و پوله برخه ولری

د اویایی نژاد کوتری چی مستند ارد کنی بی نیاست لری اوردنه پول کیویایی کوتری چی د الرتسی زیات واعضی قدرت لری

# لوه ستوی و ولایت

بقیه در صفحه (۲۷)

بسا اوقات زندگی بیمار را تعدید میکند، کاسته میشود.

اندامات ممکنه در صورت شدید وضع

بطور کلی، شدت وضع بیمار بمی نظمی های نبض یا توتوسف انی ضربان قلب ارتباط دارد.

ناگانی بودن عمل می قلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد. یونت های مراقبتی ضربان های اکتیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سیس میگرد تا با بیمارارن در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند. منظور از ایجاد این یونت های مراقبتی ضربان های اکتیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تا مین کنند. فعالیت های این یونت در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد بجات کاهش میدهد. بدین ترتیب، یونت های سیار تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد.

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگردد، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت:

- ۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصاً اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد، نادیده نگیرید.
- ۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظهور میکند، بیمار باید استراحت کند، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد اریانند. دکمه های لباس بارت د

۲- بیمار باید آرام بود و مرتباً نفس عمیق بکشد. مو آنی هیچجا روحی که حاکی از بی نظمی حمله ممکن قلبی است، بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد، و موضع را پیچیده تری سازد.

۳- بجای اینکه بیمار را نرسد ناگزیرید، بهتر است ناگزیر رابالای بیمار بیاورید.

۴- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند.

۵- در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید.

۶- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکتیلی خواسته شود.

۷- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بجود و نه آب گازد ارنوشد.

۸- در موقع بروز اینگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا پیروان رفتن مبادرت نوزد.

توجه مدتی باید استراحت کرد؟

بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است. مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است. در صورت عدم موجودیت عوارض، عضلات قلب بهبود حاصل میکند. در طول مدت این استراحت پیشگی تدبیری احیا مجدد که بعد از در مورد بحث خواهد شد، در نظر گرفته شود. مراقبت از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکتیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و در شفاخانه

متکی به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود.

در اثر ناراحتی یک شریان سالانه در حدود ۴ فیصد بیمارار تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو

شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد. کذا با متاثر شدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوا میکند.

چگونه می توان انداز وسعت عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است.

اندامات احتیاجی و تقابلی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد. ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکتیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود.

**آیا عمل جراحی کمک میتواند؟**

تد اوی بیماری های شریان های اکتیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون بدین وسیله بارساندن خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیمارار مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد. اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید. در مورد بیمارانی که مبتلا به آنزین معیوب کنند،

باشند به اجرای چنین عمل جراحی مبادرت میوزند. برخی از اشخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یک حمله قلبی می پذیرند.

بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند و عضلات کمتر قابل انقباض دارند، عمل جراحی در مورد آنان مفید ثابت نمیشود. ریسک در همجو عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است.

اندامات احتیاجی و تقابلی

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره. این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید. در همجو موارد فشارهای روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا باین پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید. چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی بیرونی نماید که کاهش وزن بدین راتنا مین کند. گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد. این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد. اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند.

توأم با بیشتر سن، تشنجات و فشارهای روحی، حملات قلبی و همچنان مرگ و میرا این ناحیه بجات نسبت به گذشته های بیشتر شده است، ولی با تکنالوژی های ویلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماری ها و عوارض آنها، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد.

بسیزیکه خیلی اهمیت دارد، همانا آگاهی مردم و شناخت اعراض بیماری و همچنان رساندن کمک های عاجل میسر در چند ساعت اولیه و تعیین کنند فشار آنی وارد میکند، مبادرت ورزد

# حمله قلبی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد. ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکتیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود.

**آیا عمل جراحی کمک میتواند؟**

تد اوی بیماری های شریان های اکتیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون بدین وسیله بارساندن خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیمارار مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد. اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید. در مورد بیمارانی که مبتلا به آنزین معیوب کنند،

# تاریخ سرگردان

خود را با تیم ها و گروه ها خدمت ها و نوازش ها بیستی از پیش در دل مرد جامی کند، آنگاه شادمان خواهد بود. تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد؟

طوری که از قانون نامه مانسرو معلوم می شود سه تن حقوق تملك مالند اشتعاند: همسر، پسر و برده. زن صرفاً می تواند جزیره خود را برای خود نگاه دارد.

شوهر در جامعه هند آن دو ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود. شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب بخورد،

مریض ویا ولخرج می بود مرانعه طلب شده، زن دیگری را برای خود بگیرد، بدون آنکه بیوه ای طلاق داده شود.

رسم سوزاندن زنان بیوه همراه با شوهران مردم نیز یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است. رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر، در کنار جسد بیوتوده میز می نشست و منتظر آتش می ماند. می گویند

بقیه از صفحه (۸۵)

بیشترین، تواسم هم میخایه همراي تان کپ بزنه کونراستم اسم به لینا اس، متعلم صنف ۹ استم بنوماین انتقاد به بالای اونوچیس، اونو... خوشگوشکویا، نطق امر که دیشو ده اخبار آمد، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده؟ نطق حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد: ازی که همرام کپ زدین بسیار تشکره تشکر بامان خدا بامان خدا

دور زمان سبطره اسکندر برهنند رسم ستی رایج بود و در بعضی قبایل چون قانونی که برمیسای آن زن نتواند شوهر خود را مسوم کند عمل می نمود. منطق مذهبی این عنعنه چنان بوده است که ستی باز نشوی جاوید آن بیوند دارد. زنی که یکبار مردی ازدواج کرده تا ابد مال او باقی می ماند و در جهان دیگر نیز به او ملحق می شود.

رسم دیگری نیز در بعضی مناطق هند وجود داشته که از آن بنام جوهر ریاده شده است. بر اساس رسم جوهر مرد بارو بروشدن به شکست در جنگ قبل از آنکه کشته شود، زنان خود را از هشتی ساقط می نمود. این رسم هلی الرغم غفرتی که مسلمانان از آن داشتند در زمان مغول ها بسیار شایع بود.

یکی از اباد شاهان هند یک هزار تن از ده هزار زن خود را به عنوان زنان نزد یک انتخاب کرده بوده بشرطیکه بامرگ او د اوطلبانسه خود را بسوزانند. با انزای پیش روابط هند و اروپا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوه هند چون در قید نام شوهر تا ابد بود، در ناتوانی باقی ماند. البته این مقررات به وسیله مسلمانان و مسیحیان مراعات نمیشد. (ادامه دارد)

بیشترین، تواسم هم میخایه همراي تان کپ بزنه کونراستم اسم به لینا اس، متعلم صنف ۹ استم بنوماین انتقاد به بالای اونوچیس، اونو... خوشگوشکویا، نطق امر که دیشو ده اخبار آمد، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده؟ نطق حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد: ازی که همرام کپ زدین بسیار تشکره تشکر بامان خدا بامان خدا

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بمنظور تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمنکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهار ماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمنکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟  
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشد. فلی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه بودم و دستکاست د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردیم.

در گرماگرم صحبت های ارزشمند شما پرستی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.  
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگوئید؟  
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری د راندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی د هید؟  
- بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:  
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیراندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون گردد.  
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینماگری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)  
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

# سینما باید تماشاگر را

گر که سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویا تر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.  
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند راد رایین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین می کنید؟  
- این مساله فرق میکند که سینما راد رکدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر د رباره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در بی علت باشد، با ویاموزاند که زندگی هرگز رساچه بند ارها خواست ها و امیال او خلاصه نمیرد. سینما باید بتواند تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند و احساسات او را برانگیزاند، عطف های انسانی را با هم گره زند و میان انسان ها در هم نه جایبوند برقرار کند. پانچوین معیارهایی است که من به تعیین خوب ها و بد های سینمایی میروم از د ر عکس و در عکس هم اینها به آفرینش هنری د ر کار سینما ارزش فراوان قایلیم.  
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت د ر سینما مطرح نباشد آنرا در حد یک ابتذال میدانم و نه یک اثره هنری.

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در روت آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.  
- آیا در طول حیات هنری تان متفخر بیکام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده اید یا خیر؟  
- تاکنون من هیچ نوع مدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس د ر فستیوال کان رسما با اتم فم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت جایزه د و طرفه ربه اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت د ر آنوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاس ((فرشته)) از طریق اداره فم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فم یکجا رسیده است؟  
- شدیداً علاقه داشتم که فم مورد نظر را هرچه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

یامرد ها؟  
- همه خوب کار میکنند ولی برایم های مازاد است، ماغیر - حاضری دارم.  
- چرا؟  
- موسسه ما کورد کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر میشویم.  
- آیا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟  
- بل، د ر سابق برای ترمیم کمپیوتر از خارج انجنیر می آمد حالا خود ما ترمیم میکنیم.  
- هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترل کمپیوتر؟  
- درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسپ است؟  
- رفتن و آمد مراجعین زیاد نیست، سروصد او وجود ندارد. حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

د رحان حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کمپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کمپوتری این تصدی استفاده میکنند؟  
- امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافرتی محاسبه جنسی و معاشات کارمندان داریان افغانستان امور قروض کود کیمیاوی وادویه - صدقات نباتی و قروض ماشین آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورثه - نهاد ای راه انقلاب و ترتیب چک ها برای ان مربوط ریاست عمومی خزینه - تعلفد - امور سروی - امور شماری و سایر امور - احصایی اداره مرکزی احصایه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

تعداد این کویون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کویون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.  
- کار شمار زیاد خسته میماند؟  
- نه به هیچ وجه.  
- شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر علاقمند شدید؟  
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا بسک سمتر خواندم بعد دلم نخواست بدانجام ادم. البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم.  
- چه چیز د ر بوهنسی فارسی برایتان دلچسپ است؟  
- همینکه من یک دوا ساز باشم حتی میخواهم از خود دواخانه

**قرطاسیه فروشی**  
شهر بند  
پارک تیمور شامر

**کمپیوتر در افغانستان**  
بقیه از صفحه (۹۰)

طوری که تعداد زیاد مراجع کویون گیرنده برای یکفره به عین اسم، ولد و نمبر تذکره د کویون مطالعه نموده بود. طوری که اسم یکفره که مراتبه در شروع لست وارد د در وسط لست شامل گردیده تا بدین وسیله سو استفاده انجام گیرد

**قرطاسیه فروشی**  
علی گلریز  
دکتر سید باهر

**فروشگاه جیب زاد**  
دکتر سید سید شیر پور

بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹  
 ساله مکتب نخوانده، روی يك  
 قانون فزیکي و تصویق قانون  
 مهم کیمیای فزیکي در ۱ سالگی  
 آنهم از بی ربه گوسفندان، -  
 درنگی می خواهد و تعجبی  
 درنگ و تعجب برای دقت  
 در بلندای استعدادش  
 پس از آن روزها، از مکتب  
 بازنده گیس آمیخت و بارهای بار  
 از بدخواست تا به مکتبش برسد  
 و شاطن سازد  
 پدر که نه دخلی داشت  
 و نه خواستی، از رفتن به مکتب  
 گذشت و در عرض به مسجدش  
 برد تا آنجا چشمش با خط آشنا  
 شود  
 چند سال او در خانه خدا،  
 کلام مقدس را، حافظ را، چهار  
 کتاب را و متنوی را به تکرار خواند  
 و این خوانش باردیگر که هائی  
 علاقه مندی اش را به مکتب بیشتر  
 ساخت. تا آن که اقبال بختش  
 تابیدن گرفت و مسوولین مکتب  
 ابتدا به کلنگار از موجودیست  
 چنین طفلی در قره سید محمود  
 آگاهی یافتند  
 به کمک بولیس منطقه بمکتب  
 بردند و شامل صنف اولش  
 ساختند  
 در این ایام او ۱۴ سال  
 داشت  
 ماهی نگذشته بود که معلمانش  
 متوجه استعدادش شدند  
 و ازش خواستند تا چند صنفی را  
 امتحان سویه بدهد  
 او حاضر شد و صنف اول، دوم  
 سوم و چهارم را در مدت یکسال  
 امتحان داده شامل صنف  
 پنجم گردید  
 پروفیسور میگفت:  
 (( یادم می آید در روزهای که  
 صنف سوم مکتب را می خواستم  
 امتحان بدهم، مقاله را گرفته  
 زوایای مختلفه را به خاطر آمادگی  
 مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که انداز -  
 نمودم ۱۸۰ درجه شد  
 بعد از آن، مستطیل و کثیر -  
 الضلعی ها را چندین بار انداز  
 کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه  
 ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد  
 بالاخره این نورمول را نزد خود  
 طرح کردم  
 هرگاه به تعداد اضلاع  
 يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب  
 شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق  
 گردد تعداد قایم هائی آن  
 شكل هندسی به دست می آید  
 این نورمول را برای همصنفیان  
 و معلمان نشان دادم و خیلی  
 خوشحال بودم که نورمولی کشف  
 کرده ام اما سالی بعد وقتی  
 به صنف ششم رفتم دیدم در -  
 کتاب صنف ششم این نورمول  
 وجود دارد بسیار شرمندم تا  
 آن نورمول را از کتاب صنف ششم  
 نقل کرده ام اما خوشبختانه  
 صنفی هائی آن گپ را فراموش کرده  
 بودند  
 و این سومی جرقه از در -  
 خشن آن استعداد نهانی بود  
 که در ناخود آگاه خود با قوانین  
 ریاضی و فزیک درگیر شده  
 است  
 بابه دست آوردن درجه  
 اول شامل صنف ششم گردید  
 ولی در نیمه هائی این صنف، آن  
 شور پیشین از دلش بدر شد  
 او شاید در اثر تلقین فایمیل  
 تسمم گرفت مکتب را رها کند و به  
 کشورهای اسلامی سفر نماید  
 تا اساسات دین را فراگرفته  
 (عالم دین) شود  
 ولی قسمتش یاری ندادش  
 زیرا با نذر روزبه درس نرفتند،  
 اداره مکتب را واداشت تا توسط  
 (چیه راسی) به مکتب بیاید  
 روندش  
 او که شرمش می آمد به هلهوی  
 (چیه راسی) قرار داشته باشد،  
 زیرا عموماً شاگردان نالایق  
 و مکتب گریز (چیه راسی) بمکتب

می برد، از کارگر مکتب خواهش کرد  
 که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم  
 متوجه نشوند  
 بعد از ۱۵ روز غیر حاضری  
 به درس رفت  
 در شروع ساعت ریاضی همین  
 که چشم معلم مضمون به وی افتاد  
 او را سر صنف خواسته و بایسته  
 ۱۲ دانه چوب تره، کف بایستی  
 جانانه دادش  
 پروفیسور در این زمینه گفت:  
 (( برای خاطر برانگیز  
 است که بعد از آن لت مفصل  
 همین که معلم مضمون درس را  
 شروع کرد و يك سوال را روی تخته  
 نوشت و گفت: این سوال را کسی  
 حل می کند من با جرئت بدون  
 آن که چیزی به پیشانی پیام  
 برخاسته سوال را شکل حل کرده  
 دوباره به جام نشستم  
 معلم مضمون که خوشحالی  
 فراوانی تسخیرش کرده بود  
 نزد آمد، روز بروید و سیبی را  
 که در دستش بود برای داد رویه  
 همصنفی هائی کرده گفت:  
 (( این بچه يك بچه بدر کرده  
 است، ببینید همین لحظه او را  
 لت کردم، اما هیچ به روی خود  
 نیارود و دیگر این که بعد از روز  
 غیر حاضری باز هم توانست بدون  
 غلطی سوال درس ترا حل کند  
 آفرین بچیم ))  
 پس از آن روز دیگر هرگز  
 حاضری نکرد، با درجه اول صنف  
 ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به  
 کلنگار را به پایان رساند  
 از آنجا راهی کابل شد، علاقه  
 داشت در لیسه استقلال شامل  
 شود زیرا شنیده بود این لیسه  
 شاگردان بسیار لایقی دارد ولی  
 ضعف اقتادی توانش نداد  
 به جای لیسه استقلال شامل  
 مکتب پرستاری شد، چونکه این  
 مکتب برای شاگردانش لیلیه  
 داشت و ماهران افغانی هم  
 معاش  
 درس هائی مکتب پرستاری -  
 برای اوسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب هائی  
 درسی فاکولته طب کابل چون  
 امراض ساری، پرازیتولوژی و غیره  
 را مطالعه می کرد  
 روزی استاد ریاضی مکتب  
 پرستاری او را در لیلیه مصروف  
 خواندن کتاب فاکولته می بیند،  
 ازش می پرسد:  
 - چرا درس هائی مکتب رانمی  
 خوانی؟  
 - درس هائی مکتب بسیار کم  
 است آنها را خلاص کرده ام  
 استاد نظام الدین خان  
 با شنیدن این گپ تعجب می کند  
 در ضمن تشویق ازش می خواهد  
 در اوقات فراغتش زبان انگلیسی  
 بخواند تا استفاده بیشتر بتواند،  
 نه کتاب هائی فاکولته را  
 این سخن به دلش نشیند  
 کتاب امراض ساری را دوباره  
 صاحبش برمی گرداند و بایستی  
 انداز کردن چند ماه معاش  
 لیلیه برایش کتاب خود آموز  
 انگلیسی میخرد و آنرا به کمک  
 استادان مکتب تعقیب می کند  
 علاقه اس به آموزش زبان  
 انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که  
 در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی هائی  
 زمستانی برای رسد از رفتن بخانه  
 و د هکده اش می گذرد وی خواهد  
 سه ماه رخصتی را کابل زبان  
 بیاموزد ولی زود متوجهی شود که  
 در زمستان لیلیه بسته است  
 و او چگونه می تواند نانش را بدست  
 آورد  
 تا آخر نوآوانی در انگلیس  
 می شود  
 روز بعد فکری به سرش می  
 زند، قلم و کاغذ می گیرد و بنویسد  
 بر ریاست فاخته علی آباد می  
 نویسد و تا اسمی کند در شفاخانه  
 شامل سازند صوف در برایش  
 سه وقت نان بدون معاش  
 سوطیب علی آباد و کشور  
 عبد الغیم رسول امری دهند  
 و او در لابراتوار امری داخله  
 توظیف می شود  
 يك ماه از کارش در لابراتوار

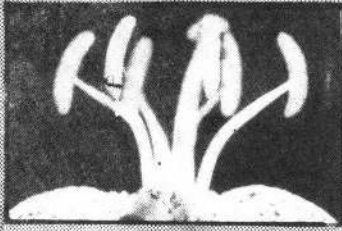
نوی گذرد کما این خاطره برایش ایجاد می کرد .  
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض‌های شان صحبت می کردند .  
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریض شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .  
 یکی از متخصصین گفت :  
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .  
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .  
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریض شکر دارد .  
 بعداً ادراک یک شخص سالم را گرفته درین آن قصداً بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .  
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر درین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .  
 فرد ای آن روز که باز و دکتران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها رسیدم گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .  
 همه ازین حرفم به خنده افتادند گفتند :  
 اوه بچه، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .  
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .  
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف ( ۸ ) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .  
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برای یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :  
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .  
 در جریان صنف هشتم ، شانگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .  
 پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار رسر - و پس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .  
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بدو آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .  
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .  
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلولی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .  
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر ( ۴ ، ۵ ) می نشست و به درس گوش فرامی داد .  
 در سرویس هم تانیمه های شب برای مریضان خدمت می کرد : و آنقدر ریاضد اکت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد اقت کامل و صلاحیت زیاد به کار دوام داد .  
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز ازین کار یکواخت خسته نشد .  
 سر و کارش با مریضان از یکسو و دکتران از سوی دیگر ، علاقمند مسلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طبیبان پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد و کنورس عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کشید برسید من جموعت می توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟ و دکتر محمودی گفته بود :  
 وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

**سباوون**  
**هنرمندان**  
**سال را**  
**انتخاب**  
**می نماید**  
**کارگردانان**  
**هنرمند سینما**  
**آوازخوان**  
**و کمپوزیټور**  
**مورد علاقه تان**  
**کیست ؟**  
**نظر تان را برای**  
**ما بنگارید !**  
 کورس مجله سباوون به  
 ریاست ۶ و ۷ مطبوعه

# بر شما فال گوییم



### متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

### متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گولذت می برسد اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

### متولدین ماه ثور :

حادثات و اختلالات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناخوشایند است شما میتوانید با ایجاد تفاهم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

### متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تانرا جدی بگیرید.

### متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگرم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تانرا بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

### متولدین ماه قوس :

راز داری تان چند ان غذا بد هنده نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عده بی را از رده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

### متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربه عشق باورد اید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

### متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ند هید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در در رسوایی احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایید و بس.

### متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

### متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دلهه قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کینده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریب هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

### متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایند. در همین چند روز خیر خوشی می شنوید ولی سعی کنید همه کارها را با آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

### متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته تادم در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواد ه باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.





سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی ربه ادب  
 دست مجله سیردم) روزها سپاس و تشکر ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارشالی  
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارشالی  
 تان جالب بود (وید لعلی از رابعه بلخی) از همکاری تان تشکر این هم نگاه می  
 تان: معلم پرسید نلم سه میوه را ذکر کن که ویتامین س داشته باشند  
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صغیه شبنم  
 ( خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته های زن  
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته ای که ربابی است  
 آپ داد تا شگوفان شود، زن ربابی بوسید تا بزمرد شود (م ۱۰ ناطن  
 سرباز از ولایت سریل) نامه گرم و مهربان شما رسید. شعر ارشالی تان را  
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دنیا اثر از نوشته های زراعت  
 به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم  
 در مسافرت بود که تلگرافی از شوهر دریافت کرد: مادرت مختصر کمال است  
 تشبیه جزاره فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه  
 بر لطف شمار گرفتیم، حتما نامه اول تان به ما نرسیده ورنه حتما چاپ  
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ  
 خواننده گرامی سپاویون محال می راکه در باره جوانان چون من چگونه  
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه  
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم  
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره  
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شریفه  
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز  
 خوان آنست که مکتوبی را مثل یک کرم در دهانش فروبرد، بهترین راننده  
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند. بهترین نطاق آنست که گامه  
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند. و چند بهترین های دیگر) ملالی  
 امیدوار ازل آریانا (شعر ارشالی تان ربه مسوول صفحه سیردم و نظریات  
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فان خال ز رفونه (احتیاط کنید  
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرعوب نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره  
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح  
 از پ. طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر  
 کردن بین از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به  
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام بر می دارید (رویا تنها) شمار ربه  
 حیت همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید. مطلب ارشالی تان ربه  
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسید)  
 فریدون وها (نامه های از دستاخی چون شما، امید را در انسان بارورتر  
 می سازد. در باره مایکل جکسون نوشته اید: وی: هره نمونی و سمبولیک  
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود. ما در شما احترام نمود موی دون  
 تصرف چاپ می کنیم. از مطالب ارشالی تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر  
 از محبت تان نسبت به سپاویون خود تان) سعید ازین قلمی ازل مریم  
 (خوشبختانه این بار نامه تان به ما رسید همچنان که بد بخانه نامه قبلی  
 تان نرسیده بود. این هم شعر تان:  
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا  
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا  
 تعبد الاحد ثابت لطلب ارشالی تان به مسوول صفحه سیردم شد حتما  
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)  
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارشالی  
 تان: کسی که عشق میگرد اندک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی  
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل مانی (برادر رخشه  
 ننشود که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم  
 درون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان  
 با خط زیباتان رسید. حتما چاپ میشود) حکم یازوی و عزیز یازوی از  
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارشالی کرده اید و ما به سروری  
 خاطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید.)  
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارشالی  
 جالب نبود لطف همکاری تان را نامه داد و مطالب بهتر برای مجله خود  
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات  
 هرچی بیشتر مطالعه نماید. مطلبی را در نامه  
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید  
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای  
 زنده گم که با ارد بزمرد میشود و بر بر می شود و  
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...  
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه  
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر  
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی  
 خواننده گان ربه نشر سیردم ام. عبد الرحمن  
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان  
 ارجمند ربه دقت مطالعه نمایید و به اندوخته  
 ادبی تان بیفزایید یقینا شعر را بهتر می بینید،  
 اینک بیتی از شعر ربه: تان: ((امتم از سرور ل  
 مات کرده ام به این چارشنبه شب شیرمید ان کنن  
 بد در بازارچه لاف از لیسر ربه بلخی نام شما چرا افغان  
 نیست اگر افغان استیذ لطف در تعویض نام تان  
 اقدام نمایم))  
 در خود استعداد سرودن شعر اید اگر چه اید  
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی  
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین  
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارشالی تان  
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گتم دیگر نمیخواهم  
 بینم رویت - گتم برو تا باد احکرت خون کنم))  
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن  
 شعر اید است. اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر  
 بیفزایید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد. ما با آنکه  
 احسان شمارا می ستایم، بندی از شعرواره انتقادی  
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:  
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل  
 مانند گیتی جگس نباشد خیال تان))  
 خیال محمد حمیدی: شعر ارشالی تان که به زبان  
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل  
 نیز متوازن نبود. به آرزوی آنکه در آید ما شاعر  
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان ربه گونه ای که است  
 نقل می کنیم:  
 ((چه می لاس د مینتی و زگر لوه خیل یار تهنه  
 زی د عشق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))  
 زیده فاتح یوسفی و زهره الکوزی: شعر دوگانه  
 تان را خواندیم اما در قسمتی که کدام قسمت شعر را  
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر  
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی  
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا  
 یاد داشت نمایم. اگر هر کدام به تنهایی خود شعر  
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:  
 به آرزوی اشعار جدا جدا تان. اینجا بیتی از  
 شعرواره تان را بخوانید:  
 ((باز آبی و گوارزه ست من، ای بود من ای هستم  
 بیش خدا کن است من از دین دول امستیده ام))  
 از یک شمار دوستان دیگر نیز نامه های دریافت  
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر))  
 ارسال داشتند اما آنگونه که دریافتیم درین دوستان  
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی  
 پیدا است. به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون  
 این دوستان شعر و سیردونها لان بوستان ادب  
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و  
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا نسل، لیلما احمدی  
 فقیر محمد ندا





# سیریلارگان

صحت طفل تانرا تضمین میکند

## Pelargon



# اورانوس رستورانٹ

کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرف بنماید

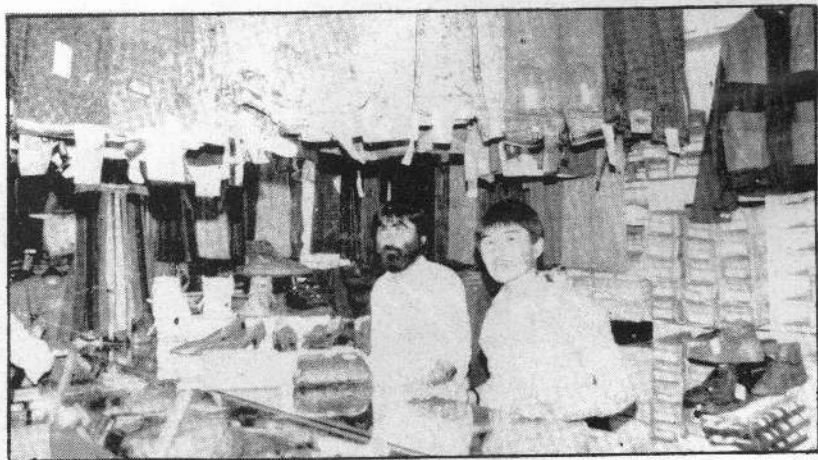
مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطرہ  
ہا خوب یرس رستورانٹ بکندار نمایید

لہجمنای معاملات  
ہمار سعادت  
صبر بسم اللہ یارگار  
درخیزد و درویش خانہ و پادشاہ  
کراہی شمارہ ہمار میکنہ  
کددر: زمین جادو شہر پور  
جادو شہر انصار  
تلفون ۲۲۴۶۸



بائیں گنائب بلگر  
روز نامہ  
سکہ دستاخ

# فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدان شہر نو ولد کتدہ بہترین  
رجس لڑ مشہور ترین کمپنی ہای جہنم

# فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

## فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

مخمس خوشی خود را در دستموزانت فروشگاه بزرگ افغان

برگدار نمائید



به کسب بهترین دودلک در میبورد از  
مخمس پازهباز

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**